



نقش قدرت‌های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم

نویسنده:

اصغر فرنیان

سرشناسه	: فرنیان، اصغر، ۱۳۳۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه) بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم/ نویسنده اصغر فرنیان،
مشخصات نشر	: تهران: یاد عارف، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۹ ص: نقشه (رنگی).
شابک	: 978-600-7284-79-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۴۲] - ۱۴۹.
موضوع	: قدرت (علوم اجتماعی) -- غرب آسیا
موضوع	: Power (Social sciences) -- Middle East
رده بندی کنگره	: JC۳۳۰/ف۴ن۷ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۳۰۳/۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۴۴۰۰۹

نقش قدرت‌های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم

نویسنده: اصغر فرنیان

طراح جلد: کاوش کریمی

ناشر: یاد عارف

سال چاپ: اول بهار ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۷-۷۹-۷۲۸۴-۶۰۰-۹۷۸

تلفن انتشارات: ۰۹۱۲۴۳۴۲۷۴۱-۰۲۱-۶۶۴۰۱۸۷۸-۶۶۴۰۵۰۷۳

تقدیم بہ:

ہمسرفادار و فرزندان صبور و داماد لسوز و مہربانم

باسپاس فراوان از استاد کرامی و ارجمند جناب آقای دکتر حسین تفضیلی کہ

راہنما و راہکشای بندہ بودند.

چکیده

از دیرباز منطقه غرب آسیا در کشمکش بحران‌های جهانی نقشی پررنگ داشته است که این نقش از قدیم الایام تاکنون پای برجا مانده است. نکته قابل توجه در رابطه با این موضوع نقش قدرت‌های بزرگ منطقه همچون کشورهای ایران، عربستان و ترکیه است که هرکدام برآیند تا با اعمال نفوذ خود در کشورهای دیگر، خود را به قدرت برتر (نظامی، اقتصادی و...) منطقه غرب آسیا بدل سازند. از این رو در تحقیق حاضر با استفاده از روش تحلیلی توصیفی نقش هرکدام از قدرت‌های مذکور بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم بررسی می‌گردد. نتایج حاکی از آن است که برخی از نظام‌های پادشاهی از جمله عربستان به دنبال واگرایی و نیز رقابت بر سر موضوع خلیج فارس با کشور ایران می‌باشند همچنین تلاش سه کشور مذکور به دنبال به دست گرفتن زمام امور تحولات در کشورهایمانند بحرین، سوریه و یمن رقابت را در غرب آسیا قرن بیست و یکم بحرانی‌تر کرده است. در اینجا نیز بی‌توجهی به نقش اساسی قدرت در خلق، حفاظت و تنظیم اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های منطقه‌ای، گمراه‌کننده خواهد بود. از سوی دیگر، یکی از معیارهای مهم ارزیابی قدرت‌ها چه جهانی و چه منطقه‌ای سطح نفوذ آنها در چنین نهادهایی می‌باشد؛ بنابراین، یکی از ابزارهای مهم اعمال قدرت توسط قدرت‌های یا رهبران منطقه‌ای، نفوذ در نهادهای منطقه‌ای است که به تبع آن، سیاست‌ها و رفتارهای دولت‌های منطقه، به نحوی تحت نظارت و تأثیر آنها قرار می‌گیرد.

اصغر فرنیان

۱۳۹۵

asgharfarnyan@gmail.com

فهرست

۱	فصل اول: کلیات.....
۲	مقدمه.....
۳	۱-۱- بیان مسئله.....
۵	۱-۲- اهمیت موضوع پژوهش.....
۵	۱-۳- اهداف پژوهش.....
۵	۱-۴- پرسش یا پرسش‌های اصلی.....
۶	۱-۵- فرضیه‌های اصلی.....
۶	۱-۶- متغیرهای پژوهش.....
۶	۱-۷- تعریف مفاهیم.....
۷	۱-۸- قلمرو پژوهش.....
۸	۱-۹- روش پژوهش.....
۸	۱-۱۰- ساختار پژوهش.....
۸	۱-۱۱- محدودیت‌های پژوهش.....
۹	۱-۱۲- پیشینه پژوهش.....
۱۳	فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ.....
۱۴	۱-۲- واقع‌گرایان.....
۱۵	۱-۱-۲- واقع‌گرایان تهاجمی.....
۱۷	۲-۱-۲- واقع‌گرایی تدافعی.....
۱۸	۲-۲- نظریه قدرت.....

ب فهرست

- ۲۰ ۱-۲-۲ قدرت منطقه‌ای
- ۲۴ ۲-۲-۲ سیستم تابع منطقه‌ای
- ۲۵ ۳-۲-۲ وابستگی به قدرت منطقه‌ای
- ۲۷ ۴-۲-۲ ماهیت ارتباط درون منطقه‌ای
- ۲۷ ۳-۲ ساختار درون منطقه‌ای
- ۲۷ ۱-۳-۲ همپوشانی زیرسیستم منطقه‌ای
- ۳۵ ۴-۲ نفوذ
- ۴۴ ۵-۲ نظریات قدرت
- ۴۴ ۱-۵-۲ نظریه قدرت و فضای جغرافیایی
- ۴۵ ۲-۵-۲ شاخص‌ترین نظریه‌های ژئوپلیتیک
- ۵۱ ۳-۵-۲ نظریه قدرت سخت
- ۵۳ ۴-۵-۲ نظریه قدرت نرم
- ۵۷ فصل سوم: مؤلفه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ (ایران و ترکیه و عربستان)
- ۵۸ ۱-۳ ایران
- ۵۸ ۱-۱-۳ ریشه تاریخی
- ۶۳ ۲-۱-۳ تفکرات شیعی
- ۶۸ ۳-۱-۳ قدرت نظامی
- ۷۲ ۴-۱-۳ نقش تاریخی ایران برغروب آسیا
- ۷۴ ۲-۳ عربستان
- ۷۵ ۱-۲-۳ ریشه تاریخی

فهرست ج

۲-۲-۳ تفکرات شیعی ۷۷

۳-۲-۳ قدرت نظامی ۸۳

۴-۲-۳ نقش تاریخی عربستان بر غرب آسیا ۸۴

۳-۳ ترکیه ۸۶

۱-۳-۳ ریشه تاریخی ۸۷

۲-۳-۳ تفکرات شیعی ۸۸

۳-۳-۳ قدرت نظامی ۹۱

۴-۳-۳ نقش تاریخی ترکیه بر غرب آسیا ۱۰۳

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۰۷

۱-۴ نقش ایران بر غرب آسیا ۱۰۸

۱-۱-۴ نگرش تاریخی در رابطه با ایران ۱۱۰

۲-۱-۴ ایدئولوژی شیعی ۱۱۶

۳-۱-۴ نظامی‌گری ۱۲۰

۲-۴ نقش عربستان بر غرب آسیا ۱۲۵

۱-۲-۴ نگرش تاریخی ۱۲۶

۲-۲-۴ ایدئولوژی شیعی ۱۲۷

۲-۲-۴ نظامی‌گری ۱۳۳

۳-۴ نقش ترکیه بر غرب آسیا ۱۳۴

۱-۳-۴ نگرش تاریخی ۱۳۶

۲-۳-۴ ایدئولوژی شیعی ۱۳۸

د..... فهرست

۱۴۱..... ۳-۳-۴ نظامی گری

۱۵۳..... نتیجه گیری و پیشنهادات

۱۵۴..... نتیجه گیری

۱۵۸..... پیشنهادات

۱۵۹..... منابع و مآخذ

فصل اول:

کلیات

مقدمه

بشر قرن بیستم را در حالی پشت سر گذاشت که آن را پرحادثه‌ترین و پراشوب‌ترین عصر سیاسی انسان نام‌گذاری کرده‌اند. عصری که دامنه جنگ‌ها و مناقشات با وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم، دوران جدیدی را برای انسان رقم زد. تحولات گسترده در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه تکنولوژیکی مجموعاً قرن بیستم را به عصر دگرگونی‌های اساسی تبدیل کرد. نکته قابل توجه اینکه محور همه تحولات و غایت نهایی آنها معادلات نظامی گرایانه بود؛ قدرت نظامی به‌عنوان هدف نخست هر دو ابرقدرت، منشاء تحرکات مختلفی در سراسر جهان شد. پیشرفت‌های تکنولوژیکی - استراتژیکی به‌عنوان معیار برتری یکی از دو ابرقدرت به رقابت‌هایشان جنبه نظامی صرف داده بود. قرن بیستم عصر برآوردهای استراتژیک مکانی و تفوق اندیشه ژئواستراتژی نظامی محور بود؛ اما دهه‌های پایانی سده گذشته با چنان تغییرات همراه بود که راهبردهای نظامی محور با تنزل به رتبه‌های بعدی، نویدبخش دوران نوینی از ترتیبات اقتصادی شد. در این میان ایران هم به دلیل قرار گرفتن در یکی از حساس‌ترین مناطق دنیا (تأکید بر روی عنصر موقعیت مکانی) و هم درگیر شدن در معادلات اقتصادی انرژی محور در عرصه تفکر ژئواکونومی، شرایط، توانمندی‌ها و ملاحظات ویژه‌ای دارد

(هادی زاده، ۱۳۸۴). حال درک این تحولات ساختاری و تأثیری که بر جایگاه ایران به عنوان سرنوشت‌سازترین بازیگر منطقه خواهد داشت، ما را به سمت بررسی جایگاه نوین ایران در ابعاد مختلف سوق می‌دهد. بر هم خوردن موازنه‌های ژئوپلیتیکی جنگ سرد، معیارهای جدید، متعدد و چندگانه‌ای را برای ایران، به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی دربر خواهد داشت. ظهور حوزه‌های جدید ژئوپلیتیکی و مطرح شدن پیکره‌های منطقه‌ای، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و روابط جدید با حوزه‌های اطراف و این بار نه به شکل دوران جنگ سرد که گروه‌بندی‌های منطقه‌ای عمدتاً سرنوشت‌نظامی داشتند و از بیرون تحمیل می‌شوند، جایگاه ایران در منطقه و در معادلات جهانی در دوره جدید می‌تواند در بستر عرصه تداخلی جغرافیایی، سیاسی و اقتصاد و بر اساس طبیعت بسیار غنی این سرزمین با ملاحظه دو عنصر «انرژی» و «دسترسی ارتباطی» که عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای می‌باشد، به موقعیت ممتازی ارتقاء پیدا کند.

۱-۱- بیان مسئله

غرب آسیا در طول تاریخ همواره یکی از کانون‌های عمده بحران در جهان بوده و در برخی دوره‌های تاریخی نقاط عطف تحولات در عرصه جهانی در غرب آسیا شکل گرفته و یا پایان پذیرفته است. مطالعه تاریخ این منطقه خصوصاً تاریخ سیاسی آن نشان می‌دهد که چهار مؤلفه اساسی شامل: نفت،

۴..... نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

بازار، فرهنگ سیاسی و ژئوپلیتیک همواره در شکل دهی به تحولات و تغییرات در این منطقه حساس جهان نقش داشته است (همان).

غرب آسیا در طول تاریخ همواره یکی از کانون های عمده بحران در جهان بوده و در برخی دوره های تاریخی نقاط عطف تحولات در عرصه جهانی در غرب آسیا شکل گرفته و یا پایان پذیرفته است. مطالعه تاریخ این منطقه خصوصاً تاریخ سیاسی آن نشان می دهد که چهار مؤلفه اساسی شامل:

نفت، بازار، فرهنگ سیاسی و ژئوپلیتیک همواره در شکل دهی به تحولات و تغییرات در این منطقه حساس جهان نقش داشته است. قدرت های بزرگ منطقه (ایران - ترکیه - عربستان) در آغاز قرن ۲۱ سعی کردند تأثیر گذاری در توازن قدرت داشته باشند. یقیناً تحولات اخیر این موضوع را مهم و برجسته نموده است. این قدرت ها با چالش هایی که در غرب آسیا ایجاد شده است سعی در پیشی گرفتن از رقبای خود را دارند. قدرت های بزرگ در غرب آسیا تلاش های زیادی می نمایند تا ساختار دینی مذهب غرب آسیا را حفظ کنند و هر سه قدرت با ایدئولوژی اسلامی که دارند وارد این کارزار خواهند شد.

از سوی دیگر غرب آسیا برای غرب نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آنان نیز به دنبال هم پیمانان مهمی در منطقه هستند؛ و در این راستا حامی قدرتی خواهند شد که صلح و آرامش را در غرب آسیا ایجاد نمایند.

۱-۲- اهمیت موضوع پژوهش

امروزه بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و سپری شدن دوران فترت، غرب آسیا دوباره به یکی از مناطق بحرانی و تحول ساز در سطح جهانی تبدیل شده است. این بار برخلاف دوران دوقطبی که ژئوپلیتیک اولویت اساسی را در مؤلفه‌های چهارگانه دارا بود، فرهنگ سیاسی از اولویت بالایی برخوردار گشته است.

۱-۳- اهداف پژوهش

- ۱- بررسی چگونگی نقش و تأثیر ایران، عربستان و ترکیه بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن ۲۱
 - ۲- بررسی چگونگی تاثیر ایران بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم
 - ۲- بررسی چگونگی تأثیر عربستان بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم
 - ۳- بررسی چگونگی تأثیر ترکیه بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم
- از جمله اهداف دیگر این پژوهش به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:
- بررسی نقش ایران بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم
 - بررسی نقش عربستان بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم
 - بررسی نقش ترکیه بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم

۱-۴- پرسش یا پرسش‌های اصلی

قدرت‌های بزرگ منطقه بر چه اصولی به دنبال موازنه قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم می‌باشند؟

۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

۱-۵- فرضیه‌های اصلی

قدرت‌های بزرگ منطقه تلاش دارند با تکیه بر گرایش‌های اسلامی و همراه نمودن غرب با تفکراتشان بر موازنه قدرت در غرب آسیا مؤثر واقع گردند.

۱-۶- متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته:

تغییر مستقل:

۱-۷- تعریف مفاهیم

غرب آسیا: اصطلاح غرب آسیا در اصل مفهومی ژئواستراتژیک است که برای اولین بار در مورد منطقه‌ای بین خلیج فارس و پاکستان به کار رفت. این اصطلاح (غرب آسیا) طی دوران جنگ جهانی دوم منطقه وسیعی از مصر تا ایران و از سوریه و عراق تا سودان را در برمی‌گرفت که تحت کنترل مرکز تأمین حفاظت منافع غرب آسیا در قاره بود.

این مرکز متعلق به دو کشور آمریکا و انگلیس بود و توسط کارشناسان این دو کشور در «مصر» اداره می‌شد. این مرکز زیر نظر اداره کل امور اقتصادی (وابسته به وزارت خارجه دو کشور) به تدبیر مشکلات اقتصادی منطقه (کنترل و نظارت بر چرخه تولید و فروش نفت تحت عنوان اقتصاد نفتی) می‌پرداخت. طی سال‌های پس از جنگ دوم جهانی کاربرد اصطلاح غرب آسیا به واسطه

فصل اول: کلیات ۷

رونق روابط متقابل کشورهای غرب آسیا که به سبب مشترکات اسلامی عربی فزونی می‌گرفت، رواج چشمگیری یافت. رفته‌رفته استفاده از اصطلاح غرب آسیا به کشورهای غیرعربی مانند ایران، ترکیه و اسرائیل هم گسترش یافت، چراکه این کشورها بنا به دلایل متعدد جغرافیایی نظامی و اقتصادی (مسائل نفتی) با مجموعه کشورهای عربی روابط نزدیکی داشتند. دولت‌های مغرب (شامل الجزایر، تونس و...) ابتدا در محدوده غرب آسیا نبودند، اما در دهه ۱۹۸۰ میلادی و با ابلاغ اصطلاح جدید کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شرایط جغرافیایی سابق غرب آسیا تغییر کرد و غرب آسیا در مورد محدوده وسیع‌تری به کار رفت (نصری).

استراتژی:

داشتن هنر و خط‌مشی، به‌منظور اهداف مجموعه فعالیت‌هایی در مقیاس جهانی در آینده است؛ به‌عبارت‌دیگر استراتژی، هنر کنترل و بهره‌وری از منابع یک دولت یا ائتلافی از دولت‌هاست (هادی زاده، ۱۳۸۴).

۸-۱- قلمرو پژوهش

این تحقیق در زمره پژوهش‌های علوم انسانی قرار داشته و نقش قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای (ایران-عربستان - ترکیه) بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۸.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

۹-۱- روش پژوهش

تحقیق حاضر توصیفی- تحلیلی می باشد که به بررسی و تحلیل نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران عربستان - ترکیه) بر آینده قدرت در غرب آسیا قرن بیست و یکم می پردازیم.

۱۰-۱- ساختار پژوهش

این نوشتار در پنج فصل به صورت فصل اول کلیات پژوهش، فصل دوم با مفهوم کلیات چهارچوب نظری آشنا خواهیم شد. در پایان نیز با جمع بندی کلیه مطالب گفته شده به بیان نتیجه حاصل از مطالعه و بیان راهکارهایی در راستای بهبود وضعیت علمی و عملی موضوع، پرداخته می شود.

۱۱-۱- محدودیت های پژوهش

- ۱- عدم امکان دستیابی به اطلاعات واقعی به دلیل حساس بودن موضوع تحقیق
- ۲- عدم قطعیت و اطمینان از نتایج حاصل از تحقیق به دلیل نامشخص بودن موازین قدرت کشورهای مورد بحث در آینده
- ۳- تأثیرات دخالت های کشورهای خارج از موضوع پژوهش بر موازین قدرت که این دخالت ها ممکن است یافته های پژوهش حاضر را تحت تأثیر قرار دهد

۴- نبود زمان کافی برای تحقیقات بیشتر در زمینه پژوهش

۵- نبود امکانات مناسب در زمینه پژوهش

۱-۱۲- پیشینه پژوهش

در مقاله‌ای که متقی (۱۳۷۹) تحت عنوان استراتژی موازنه منطقه‌ای امریکا در جنگ ایران و عراق پرداخت. وی در این پژوهش به تحلیل تجاوز عراق به ایران پرداخته است و به بررسی شرایط محیط داخلی ایران و منطقه خلیج فارس قبل از شکل‌گیری جنگ تحمیلی می‌پردازد و آنگاه الگوهای رفتاری امریکا در دوران جنگ تحمیلی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

در مقاله‌ای که مصلا نژاد (۱۳۹۱) تحت عنوان پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در غرب آسیا انجام داده است؛ به بررسی تحولات اخیر در خاورمیانه پرداخت و این تحولات را به‌عنوان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای معرفی کرد. وی اظهار داشته که هرگونه جابجایی در ساختار قدرت سیاسی کشورهای منطقه، دارای پیامدهای راهبردی برای کشورهای مختلف خواهد بود. به‌عبارتی‌دیگر، جابجایی قدرت و رهبران سیاسی در خاورمیانه نه تنها منجر به ایجاد خلأ قدرت در محیط منطقه‌ای می‌شود بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز دگرگونی‌های بنیادی‌تری در حوزه امنیت منطقه‌ای دانست.

در پژوهش دیگری که هادی زاده (۱۳۸۴) تحت عنوان نقش ژئواکونومی در

۱۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

قرن بیست و یکم و چشم انداز سیاسی ایران در منطقه و جهان با نگرش نظامی انجام داده است بیان کرده است که عصر جدید، سامانه‌ای اقتصادی محور بر مبنای ترتیبات سیاسی و باهدف کسب برتری اقتصادی، اما حفظ توانایی نظامی برای انجام عملیات احتمالی، آن‌هم باملاحظه حفظ شریان‌های حیاتی اقتصادی و تمرکز ویژه بر روی انرژی است. عصر جدید که آن را دوره تسلط تفکر «ژئواکونومی» می‌دانند، خود مولد تحولات عمیق تری است که در بستر «ژئوپولی نومی» یا عرصه تداخلی جغرافیا، سیاست و اقتصاد در حال وقوع است. در این عرصه جایگاه کشورها مانند عصر محاسبات ژئواستراتژیک بر اساس نقشه طبیعی آنها و برتری عنصر «موقعیت مکانی» از جنبه ژئوپلیتیک تعیین نمی‌شود. دوران اندیشه «ژئواکونومی» عصر جدیدی است که نقش کشورها و ایفاگری آنها منوط به داده‌ها و داشته‌های اقتصادی آنها است.

در پژوهش دیگری که امیری (۱۳۹۰) تحت عنوان نظام متغیر موازنه قدرت در اوراسیای مرکزی و پیامدهای آن برای ایران انجام داد بیان کرد که در سال‌های اخیر وقوع تحولات تعیین‌کننده سیاسی در اوراسیای مرکزی از جمله تضعیف یا سقوط دولت‌های برآمده از انقلاب‌های رنگی بار دیگر توجهات را به سمت مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جلب کرده است. جدا از ریشه‌ها و تأثیرات داخلی، این تحولات را می‌توان در چارچوب روند تغییرات نظام‌مند حاکم بر این مناطق-که بازخوردی مستقیم بر نظام موازنه قدرت در

اوراسیای مرکزی داشته و بر نوسانات و سیالیت این نظام می‌افزاید-
موردبررسی قرارداد. تحولات سال‌های اخیر در حوزه اوراسیای مرکزی از
تداوم روند فرسایش موقعیت بازیگران غربی و افزایش نقش و نفوذ بازیگران
منطقه‌ای و سنتی این حوزه حکایت دارد.

تحولات و محرکه‌هایی چون تداوم و تحویل بحران عراق و افزایش مشکلات
آمریکا در این کشور، تیرگی روابط آمریکا با ازبکستان که زمانی نقطه اتکای
واشنگتن در آسیای مرکزی قلمداد می‌شد و نیز تلاش‌های روسیه برای بهبود
موقعیت خود در اوراسیای مرکزی از جمله مهم‌ترین عوامل تضعیف جایگاه
دولت‌های غربی در منطقه محسوب می‌شود. تصمیم اوپاما برای خروج
نیروهای نظام آمریکا از افغانستان نیز این روند را تسریع کرده است. به‌طور
هم‌زمان، تقویت نقش دولت‌های روسیه و چین در کنار توسعه و نفوذ سازمان
همکاری شانگهای، نظام موازنه قدرت در اوراسیای مرکزی را دستخوش
تغییراتی اساسی کرده که به‌نوبه خود تأثیرات مهمی بر منافع ایران در این
حوزه بر جای می‌گذارد.

در پژوهش دیگری که حق پناه (۱۳۸۹) تحت عنوان "موازنه فراگیر: الگوی
تحلیل نقش قومیت بر سیاست خارجی" با تأکید بر غرب آسیا انجام داده
است بیان کرده است که واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی به‌عنوان رهیافت مسلط بر
مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی با تأکید بر دولت‌گرایی و غلبه

۱۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

دادن عنصر ساختار به جای بازیگران در نظام بین الملل نقشی برای تأثیرگذاری قومیت و گروه های قومی بر سیاست خارجی دولت ها قائل نمی شود. در حالی که با پایان جنگ سرد شاهد گسترش تأثیرگذاری متغیر گروه های قومی بر ترتیبات امنیتی سیستم های تابع و نظم های منطقه ای به ویژه در خاورمیانه هستیم. این مقاله با بررسی ناکارآمدی تبیین نظریه موازنه قوای سنتی در تبیین این روند رو به گسترش، نظریه «موازنه فراگیر» را به عنوان الگوی بدیل جهت تحلیل نقش و تأثیرگذاری قومیت و گروه های قومی بر سیاست خارجی با تأکید بر خاورمیانه عرضه می دارد.

در پژوهش دیگری که قادری حاجت و همکاران (۱۳۹۱) تحت عنوان "اهداف ژئوپلیتیکی قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای در آسیای مرکزی" انجام داده است بیان کرده است که با فروپاشی نظام دوقطبی، آسیای مرکزی به عنوان بخش جنوبی از قلمرو هارتلند نظریه می کندر، هویت جغرافیایی - سیاسی مستقل پیدا کرده و به عنوان فضای فاقد قدرت تأثیرگذار، به عرصه رقابت قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای تبدیل شد. فقدان قدرت تأثیرگذار و نوپایی جمهوری های آن، زمینه ساز دخالت قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای را در این حوزه استراتژیک فراهم کرده است. قدرت های یاد شده هر کدام دارای اهداف، منافع و دیدگاه های خاص خود می باشند که شناخت صحیح دیدگاه های آنان زمینه ساز اتخاذ سیاست های مناسب تری از جانب دستگاه سیاست خارجی ایران خواهد بود.

فصل دوم:

نظریه واقع‌گرایان و

قدرت نفوذ

۱-۲- واقع‌گرایان

واقع‌گرایی یکی از قدیمی‌ترین رهیافت‌های نظری روابط بین‌الملل است و به صورت گسترده‌ای به عنوان یک جهان‌بینی (world view) پذیرفته شده است. واقع‌گرایی که اغلب با عنوان سیاست قدرت یا سیاست واقع‌گرایانه مورد اشاره قرار می‌گیرد تمرکز اصلی‌اش بر کسب، حفظ و اعمال قدرت از سوی دولت‌هاست. قدرت به دو شکل تجلی می‌یابد: یکی قدرت سخت که خود را در توانمندی‌های نظامی ملموس همچون تانک‌ها و هواپیماها و موشک‌ها و سربازان و غیره نشان می‌دهد و دیگری قدرت نرم است که بانفوذ از طریق ایده‌ها یا ثروت یا ابتکار اقتصادی و سیاسی خود را نمایان می‌کند. این دیدگاه کلاً بر مسائل بین‌المللی چون امنیت، جنگ و دیگر اشکال منازعات خشونت‌بار مبتنی است. این مکتب اساساً از اروپا و طبق تجربیات ملموس متفکرین آن دیار بر خواسته تا آنجا که برجینسکی و هنری کسینجر (مشاورین امنیت ملی کارتر و نیکسون) که واقع‌گرایانی آمریکایی‌اند در اروپا متولد و بزرگ شده‌اند. (در بحث لیبرالیسم خواهیم گفت که اساساً نگرش تمام متفکرین آمریکایی مبتنی بر لیبرالیسم است و در بسیاری جهات عامداً و با آگاهی از واقع‌گرایی دور می‌شوند). اروپا، قاره‌ای که جنگ‌های وحشیانه‌ی ۳۰ ساله مذهبی (۱۶۱۸-۱۶۴۸) و جنگ‌های ناپلئونی (۱۸۰۳-۱۸۱۵) و بعد از آن جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و در آخر جنگ ویران‌گر دوم جهانی (۱۹۳۹-

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۱۵

۱۹۴۵) را با تمام وجود لمس کرد و تخریبات عملی بسیاری را تجربه کرد. در کنار این درگیری‌های عملی دولت‌های اروپایی درگیر و گرفتار مبارزه‌ی خشونت‌بار امپریالیسم شده‌اند که در جستجوی مستعمرات و بسط امپراتوری بوده‌اند تا آنجا که زمانی در سراسر بریتانیای کبیر خورشید غروب نمی‌کرد. بر این بستر واقع‌گرایی رشد می‌کند و در سراسر دنیا طرفدارانی میابد. کلاً نهادهای بین‌المللی از نظر آنها نه می‌توانند جلوی جنگ را بگیرند و نه می‌توانند دولت‌ها را تهدید کنند؛ اما به هر حال بسیاری از جنگ‌های اروپایی با ایجاد سازمان‌های بین‌المللی پایان‌یافته‌اند. پس از شکست ناپلئون کنگره‌ی وین کنسرت اروپایی (اتفاق اروپایی) را تشکیل داد اما کنسرت اروپایی نتوانست از وقوع جنگ اول جهانی جلوگیری کند. پس از آن از خاکستر جنگ اول جامعه‌ی ملل بیرون آمد اما جامعه‌ی ملل نیز به گونه‌ای رقت‌بار در انجام وظیفه‌ی خود برای ترویج صلح بین‌المللی ناکام ماند و جنگ دوم جهانی رخ داد و باز از میان ویرانه‌های جنگ، سازمان ملل متحد برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی سر برآورد اما متأسفانه هنوز جهان شاهد خشونت‌ها با ترترین جنگ‌هاست. (بلیس ۱۳۸۰، ص ۳۳۰). روی‌هم‌رفته از نظر واقع‌گرایان سازمان‌ها فقط به منافع و جهت‌گیری قدرت‌های بزرگ پاسخ می‌دهند.

۲-۱-۱ واقع‌گرایان تهاجمی:

درواقع آنها معتقدند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌کند که قدرت نسبی خود

را به حداکثر رسانده زیرا امنیت و بقا در درون نظام بین الملل هیچ گاه قطعی نیست و دولت ها می کوشند قدرت خود را به حداکثر برسانند. در واقع این آنارشی وضعیتی هابلی است که در آن امنیت کم یاب است و دولت ها می کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل شوند.

از اعضای شاخه واقع گرای تهاجمی می توان به فرید زکریا و جان مرشایمر اشاره کرد. فرید زکریا معتقد است که هنگامی که دولت ها ثروتمند می شوند، قدرت نظامی خود را افزایش می دهند و هنگامی که تصمیم گیرندگان اصلی آنها تصور می کنند قدرت آنها از نظر نظامی افزایش یافته راهبردهای تهاجمی اتخاذ می کنند. در واقع از نظر نوکلاسیک های تهاجمی قدرت دولت مهمتر از قدرت ملی است. زیرا بخشی از قدرت ملی را تشکیل می دهد که حکومت می تواند از آن برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند در واقع از نظر زکریا هر چه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست های خارجی توسعه طلبانه منجر می شود. مرشایمر معتقد است که هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی افزایش داده و این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است و به نظر او دلیل اصلی قدرت طلبی دولت ها را باید در ۳ چیز جستجو کرد:

ساختار آنارشیک نظام بین الملل.

توانمندی های تهاجمی که دولت ها از آن برخوردارند.

عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن (قوام، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۱۷

او برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک، سرشت قدرت طلب و جنگ طلب بشر را مهم نمی‌داند و معتقد است این دولت‌های قوی هستند که به نهادهای بین‌المللی شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی را حفظ کنند و دولت‌ها باید آنچه را که واقع‌گرایان تهاجمی دیکته می‌کنند عمل کنند.

۲-۱-۲ واقع‌گرایی تدافعی:

فرض آنها بر این است که آنارشی بین‌الملل معمولاً خوش‌خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است در نتیجه دولت‌هایی که آنرا درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند به نظر، تالیا فرو، واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر ۴ فرض است:

معضل امنیت

ساختار ظریف قدرت

برداشت‌های ذهنی رهبران ملی

عرصه سیاست داخلی

از جمله نظریه پردازان واقع‌گرایان تدافعی جک اسنایدر و استفان والت هستند. تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به جای موازنه قدرت است در واقع از نظر او تنها صرف قدرت مهم نیست سایر عوامل هم مهم هستند در واقع از نظر والت: برداشت‌های دولت از یکدیگر مهم استریا، هر چه دولت تجاوزکارتر

۱۸.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

باشد، احتمال اینکه دولت های دیگر علیه او موازنه را در پیش بگیرند بیشتر است؛ اما در مواردی که دولت های ضعیف تر تصور کنند که طرف مقابل به پیروزی نزدیک می شود آنها سیاست همراهی با آن دولت را در پیش می گیرند. بنابراین هر عملی مبتنی بر تصور و برداشت های دولت ها از یکدیگر است (مشیر زاده، ۱۳۸۵: ص ۷۸).

از جمله انتقادات به واقع گرایان تدافعی این است که نمی تواند دولت های تجدیدنظرطلب را توضیح دهد و اینکه آنچه دولت ها باید از نظام بین الملل یاد بگیرند با آنچه عملاً یاد می گیرند در هم می آمیزد.

۲-۲ نظریه قدرت

مکتب رئالیسم سیاسی اساساً جزئی از اندیشه ی پوزیتیویستی بوده است که به جای بحث در معنای غائی و هدف جهان به بررسی چگونگی وقوع امور و روابط میان آنها می پردازد. رئالیسم سیاسی و نظریه ی قدرت ریشه در اندیشه ی متفکرانی چون نیکولو ماکیاولی و توماس هابز دارد، ولی در قرن بیستم در ضدیت با آرمان های دمکراسی و سوسیالیسم بار دیگر در اندیشه ی شماری از اندیشمندان سیاسی رونق تازه ای گرفته است. رئالیسم سیاسی انقلاب را اساساً پدیده ای سیاسی می داند که در آن قدرت سیاسی دست به دست می شود. در این دیدگاه انقلاب عاری از هرگونه ملاحظات اخلاقی و آرمانی موردبررسی قرار می گیرد. آرمان های آزادی و برابری و ایجاد جامعه ی بهتر تنها جزئی از

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۱۹

ایدئولوژی گروه‌های قدرت طلب بشمار می‌روند. واقعیت قدرت واقعیتی دائمی است و بنابراین دولت و سلطه‌ی سیاسی پدیده‌ای همیشگی و پرهیز ناپذیر بشمار می‌روند. از این دیدگاه تحول تاریخ تحولی دوری است به این معنا که از نظر سیاسی تاریخ آستن جامعه‌ی بهتری نیست. بر اساس این فرض انقلاب تحولی اساسی در ساختار اجتماعی ایجاد نمی‌کند زیرا تقسیم‌کار، طبقات و سلطه‌ی اجتماعی اجتناب‌ناپذیرند. از این رو نتیجه‌ی همه‌ی انقلاب کم‌وبیش یکسان است و آن بازسازی سلطه و قدرت دولتی است. انقلاب اساساً معلول ضعف دستگاه سرکوب دولت است. در روند انقلاب گروه‌های خواهان قدرت دست به بسیج توده‌ها می‌زنند. توده‌های انقلابی توده‌هایی خودجوش نیستند بلکه بسیج و تحریک می‌شوند و پس از پایان منازعه‌ی قدرت و سلطه‌ی گروه جدید بر دولت به جای مألوف خود در قعر جامعه بازمی‌گردند. از این دیدگاه بسیج اساساً عملی غیرعقلانی است که در طی آن توده‌ها نه به خاطر منافع ملموس اقتصادی بلکه بر اساس آرزوهایی نه‌چندان واقعی که ایدئولوژی گروه انقلابی در دل آنها می‌پروراند بسیج می‌شوند. از این رو یکی از لوازم و شرایط بسیج انقلابی پیدایش عقیده و ایدئولوژی همه‌گیری است که بر اساس آن توده‌ها وضع موجود را با وضعی خیالی مقایسه می‌کنند (بشیری ۱۳۹۰، ص ۸۹).

بی‌شک هر وضع موجودی از هر وضع خیالی نارساتر و ناقص‌تر است؛

۲۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

از این رو عرضه‌ی تصویری از جامعه‌ای بهتر به وسیله‌ی گروه‌های قدرت طلب توده‌ها را به جنبش درمی‌آورد. مهم‌ترین کار ویژه‌ی انقلاب از دیدگاه رئالیسم باز کردن مجاری تحرک اجتماعی و انتقال قدرت سیاسی از گروهی به گروه دیگر و «تناوب نخبگان» است؛ اما حکام سیاسی می‌توانند با اتخاذ سیاست‌هایی از وقوع انقلاب جلوگیری کنند. بنابراین انقلاب اساساً پدیده‌ای اجتناب پذیر است زیرا وقوع آن به ضرورت تحول اقتصادی و اجتماعی ربطی ندارد. اندیشه‌ی بیشتر رئالیست‌های سیاسی رنگ و رویی محافظه‌کارانه دارد و برخی از آنها آشکارا راه‌های جلوگیری از پیدایش شرایط انقلاب را به حکام سیاسی پیشنهاد می‌کنند.

۲-۲-۱ قدرت منطقه‌ای

رشی بین‌المللی هر دولت را مسئول حفظ امنیت ملی خود می‌سازد. فیلسوف واقع‌گرای انگلیسی قرن هفدهم توماس هابز اظهار داشت که این شرط بین دولت‌ها جنگ همیشگی «همه علیه هم» را راه می‌اندازد. واقع‌گرایان، واقع‌گرایان و واقع‌گرایان نوشتنی استدلال می‌کنند که اصلاح این سیستم غیرممکن است زیرا تا وقتی حرکت همیشگی برای غلبه بر رقیبان وجود دارد آنارشی بین‌المللی همیشگی است. بقا و نظم جهانی بر اساس کارکرد مناسب این سیستم صف‌بندی‌های نظامی که به همان «موازنه قدرت» برمی‌گردد، تغییر می‌یابد. موازنه قوا نقش و جایگاه کانونی در مفهوم بندی

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۲۱

واقع‌گرایانه از امنیت بین‌الملل دارد. هسته مرکزی (مرکز ثقل) آن این ایده است که صلح زمانی ایجاد می‌شود که قدرت نظامی به گونه‌ای باشد هیچ‌یک از دولت‌ها نتوان کافی برای تسلط بر دیگران را نداشته باشند. اگر یکی از دولت‌ها یا ترکیبی از دولت‌ها قدرت کافی برای تهدید دیگران را کسب کرد، برای آن‌هایی که تهدید شده‌اند این انگیزه را ایجاد می‌کند تا تفاوت‌های سطحی که باهم دارند را کنار گذاشته و در یک اتحاد دفاعی باهم متحد شوند. قدرت از این قبیل تمایلات به همکاری به دست می‌آید. بر اساس این مفهوم تمایل حمله‌کننده به توسعه‌طلبی از میان می‌رود.

به گفته مورگنتا «اشتیاق چند کشور برای کسب قدرت که هر یک تلاش می‌کند یا وضع موجود را حفظ یا برهم زند ضرورتاً به یک‌شکل بندی قدرت که موازنه قوا خوانده می‌شود و سیاست‌هایی جهت حفظ و نگهداری آن می‌انجامد (منتهی می‌شود)». به نظر مورگنتا سیستم موازنه قوا نه تنها اجتناب‌ناپذیر بوده بلکه اصولاً عاملی ثابت‌بخش در روابط بین‌الملل است (شیهان، ۱۳۸۸، ۴۳).

پروسه موازنه: چنان‌که در نظریه موازنه قدرت بیان می‌شود ترس بخشی از خواسته موردنظر برای اتحاد است، دولت‌ها به این دلیل که تهدید می‌شوند نیاز به قدرت دارند تا قدرت طرف مقابل را از طریق افزایش قدرت جبران (خشی) کنند. یک متحد مایل است قدرت متحد خود را به این دلیل که قدرت

۲۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

دولت خودش افزایش می یابد افزایش دهد و از طریق آن قدرت دشمن خود را کاهش دهد. برای بازداشتن مهاجم متحدان منتظرند تا به آسانی یکی شوند. اگر آنها در یک اتحاد پذیرفته نشوند به دلیل آسیب پذیری آنها دولت توسعه طلب اشتیاق بیشتری به حمله پیدا می کند (W.Kegley,Jr,R.Wittk,2004,536). نتیجه این محاسبات فردی تمایل به شکل گیری شرایط برابر را ایجاد می کند. البته لازم به ذکر است که موازنه نیاز به موازنه گر دارد، انگلیس از قرن ۷۱ نقش موازنه کننده را بازی می کرده است. البته علاوه بر وجود یک موازنه گر دولت ها نیازمند

اطلاعات در مورد اصول ضروری نیز هستند، (همان، ص ۵۳۶). مطابق این اصول است که رقابت برای رسیدن به امنیت رقابتی شایسته است زیرا ظرفیت رقبای اصلی را برابر می کند (و امکان برهم زدن نظم به وجود آمده را به حداقل ممکن می رساند).

شرایط ضروری دیگر برای هر دولت در سیستم موازنه قدرت عبارت است از:
- آن ها مبادیست اطلاعات درستی درباره ظرفیت و انگیزه های دیگران داشته باشند و به طور عقلانی برای این اطلاعات عکس العمل داشته باشند.
- آن ها می بایست اطلاعات درستی درباره ظرفیت و انگیزه های دیگران داشته باشند و به طور عقلانی برای این اطلاعات عکس العمل داشته باشند.
- آن ها می بایست تعداد کافی از دولت هایی باشند که یک اتحاد را شکل

- می‌دهند که معمولاً موازنه قدرت نیاز به پنج قدرت دارد.
- آن‌ها می‌بایست مناطق جغرافیایی محدود شده باشند.
- رهبران ملی می‌بایست آزادی عمل داشته باشند.
- ظرفیت‌های دولت‌ها می‌بایست به‌طور نسبی برابر باشد.
- دولت‌ها می‌بایست فرهنگ سیاسی مشترک در آنچه قوانین رژیم امنیتی تشخیص داده یا احترام گذاشته است داشته باشند.
- دولت‌ها در سیستم می‌بایست انواع مشابهی از حکومت را داشته باشند.
- هیچ ایدئولوژی فراملی یا دلیل مذهبی در ایجاد اتحاد دخالت نکند.
- دولت‌ها می‌بایست تکنولوژی تسلیحاتی داشته باشند که پیش‌دستی را از بین برد بسیج سریع برای جنگ با ابزارهای ضربه نخست که دشمن را قبل از آن‌که بتواند فعالیت نظامی را انجام دهد شکست داده و جنگ را نابود کند (Ibid,538).

همه نویسندگانی که در زمینهٔ موازنه قوا می‌نویسند، جنگ را به‌عنوان ابزار اساسی دستیابی به این توازن و دفاع از آن قلمداد می‌کنند. جلوگیری از جنگ عموماً به‌عنوان هدف موازنه قوا تلقی نمی‌شود. بلکه هدف جلوگیری از تسلط یک کشور یا اتحاد نظامی بر نظام بین‌الملل بوده است که از جنگ به‌عنوان سازوکاری برای تحقق این هدف در هر زمان و مکان لازم، بهره می‌گیرد (شیهان، ۱۳۸۸، ۵۳). به لحاظ تاریخی نیز جدای از این که در تاریخ

۲۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

جنگ های پلو پونزی که توسط توسیدید نگاشته شده بین آتن و اسپارت الگوهای موازنه ایجاد شده است با این حال در جنگ های هفت ساله ۳۶۷۱-۶۵۷۱ بود که علی رغم نابرابری انگلیس و فرانسه نظریه موازنه قوا شکل گرفت و امریخ فن واتل با استمداد از نظریات توسیدید چنانچه بیان شد در تاریخ جنگ های پلو پونزی که بین آتن و اسپارت به وجود آمده بود این نظریه را احیا کرد زیرا هیچ یک از قدرت های اروپایی نتوانست دیگری را از صحنه خارج کند (نقیب زاده، ۱۳۸۳، ۲۴).

۲-۲-۲ سیستم تابع منطقه ای

اصولاً با بهره گیری از تئوری های گوناگون در حوزه روابط بین الملل و ترکیب آنها در قالبی نو با محور قرار دادن موضوع مطالعاتی روابط بین الملل، یعنی نظم سیستمی، می توان طرح مفهومی مطالعات منطقه ای به طور اعم و خلیج فارس به صورت اخص و به عنوان یکی از سیستم های تابع در نظام بین الملل را در قالب نمودار یک ارائه کرد.

از آنجاکه نظم پدیده ای سیستمی به شمار می آید، طرح مفهومی مذکور ابتدا با بهره گیری از تئوری های مختلف، زمینه های شکل گیری سیستم تابع را به عنوان چارچوب کارکردی چنین نظمی تبیین می کند و در گام دوم سطوح مختلف شکل گیری الگوهای رفتاری در درون سیستم از جمله موضوعات مهم و یکی از پارامترهای نظم مطرح می گردد و در قالب ورودی های ناشی از محیط

سیستمی به بخش ساماندهی الگوهای رفتاری یعنی ساخت‌های کنترل به عنوان دیگر پارامتر نظم وارد می‌شود. در طرح مفهومی موردنظر، انواع کنترل‌کننده‌ها نیز تبیین می‌شود که ماحصل فرایند مذکور پدیدار شدن نظم یا بی‌نظمی منطقه‌ای است که در صورت ناتوانی کنترل‌کننده‌های منطقه‌ای در ساماندهی الگوهای رفتاری و شکل‌گیری شرایط بی‌نظمی، دخالت کنترل‌کننده‌های برون منطقه‌ای را به دنبال می‌آورد. با تمرکز بر طرح مذکور، این واقعیت نمایان خواهد شد که چارچوب سیستمی و کارایی و ناکارایی‌های نهفته در آن، بخش کنترل مهم‌ترین پارامتر تبیین‌کننده نظم منطقه‌ای به شمار می‌آید و ناکارایی در این حوزه بیشترین اثر را بر نظم مذکور خواهد داشت و تنها سیستمی توان ادامه حیات دارد که از ساخت‌های موثر در این حوزه برخوردار باشد (قاسمی، ۱۳۷۸، ۴۰).

۲-۲-۳ وابستگی به قدرت منطقه‌ای

«قدرت منطقه‌ای» در واقع واژه‌ای است که استفاده از آن در تجزیه و تحلیل‌های مربوط به امور بین‌المللی بسیار رایج است. این واژه که بنیان نظری خاصی در ادبیات روابط بین‌الملل دارد، گویای نوع خاصی از تقسیم‌بندی دولت‌هاست که در آن، قدرت ملی به مثابه معیار اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد. دولت‌ها را به انحاء مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کرد؛ برای مثال اگر توسعه ملاک باشد، تقسیم‌بندی رایجی وجود دارد که طبق آن، دولت‌ها به دودسته

۲۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

توسعه یافته و توسعه نیافته (کمتر توسعه یافته) تقسیم می شوند. به لحاظ سطح فضای باز سیاسی نیز در تقسیم بندی دولت ها با مفاهیمی چون دولت های دموکراتیک، دولت های اقتدارگرا و دولت های توتالیتر برخورد می کنیم. حال اگر معیار تقسیم بندی، سطح قدرت ملی باشد، به مفاهیمی چون ابرقدرت ها، قدرت های بزرگ، قدرت های میانی و قدرت های منطقه ای می رسیم.

ابرقدرت ها به تبع موقعیت برتری که در گستره جهانی دارند، منافع و حوزه های نفوذ و دخالت خود را در کل جهان تعریف کرده اند، به گونه ای که اگر سیستم بین الملل تک قطبی باشد، فقط ابرقدرت موجود در گستره جهان اعمال نفوذ و دخالت می کند، اما اگر دوقطبی یا چندقطبی باشد، ابرقدرت ها در مورد کم و کیف اعمال نفوذ به نحوی توافق کرده یا ناگزیر از پذیرش نوعی تفاهم می شوند. تقریباً همان نقشی را که ابرقدرت ها در سطح جهانی ایفا می کنند، قدرت های منطقه ای در سطح منطقه ای خاص اعمال می نمایند. قدرت های بزرگ و قدرت های میانی، حالت بنیابین دارند، آنها اگرچه قدرت مانورشان فراتر از منطقه خاص است، اما قدرت و قابلیت اعمال نفوذشان، محدودتر از گستره جهانی است و درعین حال، به سمت کنار آمدن با ملاحظات ابرقدرت ها سوق داده می شوند (قاسمی، ۱۵۹، ۱۳۸۴).

۲-۲-۴ ماهیت ارتباط درون منطقه‌ای

قدرت‌های منطقه‌ای، در واقع، قدرتمندترین دولت‌ها در سطح مناطق یا سیستم‌های منطقه‌ای هستند. تعداد قدرت‌های منطقه‌ای در هر منطقه، بستگی به وضع توزیع قدرت در آن منطقه دارد. بر این اساس، ممکن است منطقه شکل تک قطبی، دو قطبی یا چند قطبی داشته باشد. وضعیت تک قطبی، معمولاً در مناطقی شکل می‌گیرد که قدرت منطقه‌ای موجود، همزمان قدرت بزرگ یا ابرقدرت نیز باشد؛ مثل روسیه در آسیای مرکزی و ایالات متحده در آمریکای شمالی. توزیع قدرت در مناطقی که فاقد چنین قدرت‌هایی هستند، معمولاً تحت تأثیر دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای است. آنها ممکن است از نقش محوری یک قدرت منطقه‌ای حمایت کنند (مثل ایران در خلیج فارس طی دهه ۱۹۷۰ که به تبع دکتورین نیکسون موقعیت ژاندارمری پیدا کرده بود) یا به متوازن سازی قطب‌های قدرت تمایل داشته باشند (نظیر آنچه طی دهه‌های اخیر در خلیج فارس اتفاق افتاده است) (همان، ۱۶۰).

۲-۳ ساختار درون منطقه‌ای

۲-۳-۱ همپوشانی زیرسیستم منطقه‌ای

منطقه دربرگیرنده یک یا مجموعه‌ای از کشورهاست که در فضای جغرافیای خاص، در جوار همدیگر به سر می‌برند. در عین حال، صرف هم‌جواری جغرافیایی برای تعریف منطقه کافی نیست. منطقه یا سیستم منطقه‌ای، در

۲۸.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

تعریف با برخی پیچیدگی‌ها و ابهامات مواجه است. بنا به تعریف لوئیس کانتوری و استیون اسپینگل، سیستم بین‌الملل متشکل از چند سیستم تابعه منطقه‌ای است که هر یک از آنها متشکل از «یک، دو یا چند شکور هم‌جوار تعامل‌تر با همدیگر است که پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با همدیگر دارند و گاه احساس همانندی و هویت آنها با اقدامات و طرز تلقی کشورهای بی‌خارج از این سیستم تابعه هستند، تشدید می‌شود.»

بنا به این تعریف، گاه کشورهای شبه‌قاره‌ای نظیر استرالیا، به‌تنهایی سیستم منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند.

کانتوری و اسپینگل، چهار متغیر الگویی را معرفی می‌کنند که تبیین‌کننده جریانات مختلف منطقه‌ای و متمایزکننده آنها از همدیگر می‌باشند؛ ۱. ماهیت و سطح انسجام یا میزان تشابه و یا مکمل بودن ویژگی‌های واحدهای سیاسی که متمایل به همگرایی هستند و میزان مبادلات بین آنها؛ ۲. ماهیت ارتباطات درون منطقه‌ای؛ ۳. سطح قدرت در سیستم تابعه و ساختار روابط درون منطقه‌ای. چنان‌که مشاهده می‌گردد، کانتوری و اسپینگل، سیستم منطقه‌ای را در قالب همگرا تعریف می‌کنند. از نظر آنها، هر منطقه همگرا شده، دو بخش دارد که عبارت‌اند از:

۱-بخش مرکزی که توجه اصلی سیاست بین‌الملل در هر منطقه به آن معطوف است.

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۲۹

۲- بخش حاشیه‌ای که در سیاست منطقه نقش جانبی دارند و سیستم مداخله‌گر که گویای نفوذ و شراکت کشورهای خارجی در امور منطقه است. البته، ممکن است این تصور ایجاد شود که تعریف کانتوری واشپینگل از سیستم تابعه منطقه‌ای، مصداق عملی مشخصی ندارد. کانتوری واشپینگل نیز می‌پذیرند که نمی‌توان برای سیستم بین‌الملل زیرسیستم‌هایی با مرزهای مشخص و درعین حال، واجد کلیه ویژگی‌های مذکور در نظر گرفت، اما با تسامح و به صورت کلی می‌توان وجود چند سیستم تابعه را تأیید کرد. بروس راست، ضمن اذعان به وجود ابهامات گریزناپذیر در تعریف منطقه، پنج معیار را برای تمایز سیستم‌های منطقه‌ای از همدیگر مشخص می‌کند:

۳- تجانس اجتماعی و فرهنگی.

۴- ایستارهای سیاسی و رفتار خارجی

۵- نهادهای سیاسی.

۶- وابستگی متقابل اقتصادی.

۷- هم‌جواری جغرافیایی (بیلیس، ۱۳۸۷، ۵۶).

ویلیام تامپسون نیز سه شرط ضروری و کافی برای تعریف زیرسیستم منطقه‌ای می‌آورد که با شرایط موردنظر کانتوری واشپینگل و نیز راست، هم‌پوشانی دارند. این سه شرط که در بردارند برخی ابهامات تحلیلی هستند، که عبارتند از:

۳۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

۱-هم جواری جغرافیایی کلی

۲-درجات معینی از قاعده‌مندی تعاملات

۳-بعد ادراکی سیستم منطقه‌ای که گویای شناخت هر منطقه به صورت سیستم منطقه‌ای مجزا از دیگران می‌باشد (Peter J.Katzenstein).

هرچه در تعریف سیستم منطقه‌ای بخواهیم روی شرایط جزئی‌تر تمرکز کرده یا بر تعداد آنها بی‌افزاییم، از مصادیق واقعی فاصله می‌گیریم. امروزه، اتحادیه اروپا بارزترین نمونه سیستم تابعه منطقه‌ای است و اکثریت قریب به اتفاق شرایط موردنظر صاحب‌نظران امور منطقه‌ای رادار است، اما این بدان معنی نیست که تنها سیستم منطقه‌ای موجود می‌باشد.

سیستم بین‌الملل، متشکل از سیستم‌های منطقه‌ای متعددی است، اما اولاً همه آنها حائز کلیه شرایط لازم برای سیستم منطقه‌ای منسجم و همگرا نیستند و ثانیاً نمی‌توان مرزهای دقیقی میان مناطق ترسیم کرد. در شرق آسیا، دو کشور کره شمالی و کره جنوبی، بسیاری از شرایط لازم برای قرار گرفتن در سیستم منطقه‌ای رادارند (مثل هم جواری جغرافیایی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی)، اما نبود همگرایی سیاسی و اقتصادی که حاکی از عدم تحقق شرایط انسجام سیاسی و اقتصادی در آن منطقه است، باعث می‌شود سیستم منطقه‌ای مذکور شکل خاصی به خود بگیرد و دارای برخی متغیرهای بحران ساز و ثبات زدا باشد.

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۳۱

سیستم منطقه‌ای ضرورتاً به معنی وجود همگرایی در آن منطقه نیست، کما اینکه، تنازع در عرصه بین‌المللی مانع تحقق سیستم بین‌المللی خاص نمی‌شود. برای شکل‌گیری هر سیستم منطقه‌ای، وجود سه شرط مهم است:

۱- هم‌جواری جغرافیایی

۲- تشابه تقریبی میان شرایط فرهنگی-اجتماعی سیاسی و اقتصادی کشورها

۳- پذیرفته شدن به صورت سیستم منطقه‌ای نسبتاً مجزا، به گونه‌ای که ناظران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تأیید کنند که در منطقه، صحنه ویژه‌ای از تعاملات جریان دارد. البته، ممکن است در یک حوزه جغرافیایی، لایه‌های مختلفی از تعاملات جریان داشته باشد و به تبع آن، سیستم‌های مختلفی به صورت هم‌پوش شکل گرفته باشد. برای مثال، در منطقه جنوب خلیج فارس، اعضای شورای همکاری خلیج فارس با برقراری مجموعه‌ای از روابط نسبتاً همگرا با رهبری عربستان سعودی، نوعی سیستم منطقه‌ای شکل داده‌اند. فراتر از آن، اعضای شورای همکاری خلیج فارس در کنار ایران و عراق، به سیستم منطقه‌ای مجزا شکل داده‌اند. هرچه گستره جغرافیایی منطقه افزایش می‌یابد، بر تنوعات آن افزوده شده و پتانسیل‌های همگرایی کاهش می‌یابد (همان).

نکته دیگر اینکه، نظم و منطق حاکم بر زیرسیستم‌ها، از نظم و منطق حاکم بر سیستم‌ها جدا نیست، بلکه قویاً تحت تأثیر آن است. اشاره شد که ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ جهانی، حوزه نفوذ و منافع فرا منطقه‌ای دارند.

۳۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

ابرقدرت ها در گستره جهانی پیگیر منافع هستند و از دخالت در امور مناطق مختلف خودداری نمی کنند.

چنان که در بررسی نظرات کانتوری واشپینگل اشاره شد، هر سیستم منطقه ای متشکل از سه بخش مرکزی، پیرامونی و خارجی است. دخالت فعالانه قدرت های منطقه ای در امور منطقه ای، به معنی فعال ما ایشاء بودن آنها نیست. فعالیت قدرت های منطقه ای، به طور مستمر تحت نظارت و تأثیر قدرت های فرا منطقه ای است. اینکه نحوه توزیع قدرت در سطح سیستم چگونه بر دخالت قدرت های فرا منطقه ای در امور مناطق تأثیر می گذارد، سؤالی است که پاسخ های متنوعی به آن داده شده است. برخی، سطح مداخلات در سیستم چندقطبی را شدیدتر می دانند؛ برخی سیستم دوقطبی را مستعدترین نوع سیستم برای مداخله گرایی قدرت ها تلقی می کنند و برخی دیگر روی سیستم تک قطبی تأکید دارند. مهم این است که نظم حاکم بر مناطق، صرفاً محصول بازیگران منطقه نیست، بلکه بازیگران فرا منطقه ای، به خصوص قدرت های سطح سیستم نیز در جهت دهی به نظم زیرسیستم ها مؤثرند. وقتی قدرت های برتر در نظم منطقه دخالت می کنند. ظهور یکی از پنج نظم زیر محتمل به نظر می رسد:

۱. نظم هژمونیک که در آن، قدرت برتر به تنهایی نقش اصلی را ایفا کرده و روابط و مناسبات امنیتی منطقه ای را اداره می کند.

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۳۳

۲. نظم موازنه‌ای که در آن، قدرت‌های مداخله‌گر همدیگر را متوازن و متعادل می‌کنند.

۳. نظم کنسرتی که در آن، دو یا چند قدرت توافق می‌کنند در مورد حفظ نظم و امنیت منطقه با همدیگر همکاری و هماهنگی داشته باشند.

۴. نظم امنیت دسته‌جمعی، شامل نظم امنیتی چند جانب‌های که کشورها در مجموعه امنیتی منطقه‌ای تعقیب می‌کنند. فرق آن بانظم کنسرتی این است که در نظم امنیت دسته‌جمعی، مدیریت، حق و امتیاز ویژه قدرت‌های برتر به‌تنهایی نیست و قدرت‌های کوچک‌تر نیز مشارکت دارند.

۵. نظم جامعه امنیتی تک‌ترگرا که در آن، به خاطر به حداقل رسیدن امکان خشونت، ترتیبات امنیتی رسمی وجود ندارد. در چنین شرایطی، معمولاً همگرایی گسترده‌ای در سطح منطقه وجود دارد (لیک، ۳۷-۳۹، ۱۳۸۱). البته، ممکن است ابرقدرت یا یک قدرت بزرگ در یک منطقه به عنوان قدرت منطقه‌ای نیز فعال شود. ایالات متحده در آمریکای شمالی و روسیه در آسیای مرکزی، چنین نقشی را دارند.

در چنین مناطقی، شاهد تحقق نوعی نظم هژمونیک هستیم. البته، در مورد نظم سیستم منطقه‌ای آمریکای شمالی، شاید نظم امنیت دسته‌جمعی نیز تا حدی صادق باشد، چراکه احتمال توسل به خشونت و اجبار در روابط سه کشور کانادا، ایالات متحده و مکزیک بسیار پایین است و نیازی به ترتیبات

۳۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

امنیتی رسمی وجود ندارد. (همان، صص ۱۹۷-۱۹۶) در آسیای مرکزی، گرچه نقش تعیین کننده، روسیه آشکار است، اما شواهدی از دخالت برخی قدرت‌های فرا منطقه‌ای همانند ایالات متحده در این منطقه وجود دارد.

در مناطقی که قدرت‌های بزرگ یا ابرقدرت‌ها به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای حضور ندارند، به‌صورت یک یا چند قدرت مداخله‌گر فرا منطقه‌ای بر سیستم منطقه‌ای اثر می‌گذارند. در دوره جنگ سرد، قدرت‌های فرا منطقه‌ای مختلفی در منطقه خلیج فارس فعال بودند، اما نقش محوری ایالات متحده کاملاً آشکار بود. در مناطق دیگری چون شرق آسیا و آمریکای لاتین نیز نفوذ ایالات متحده غالب بود. تنها منطقه‌ای که به‌صورت غالب تحت نفوذ اتحاد شوروی قرار داشت، اروپای شرقی بود. در هریک از این مناطق، برخی دولت‌ها به‌صورت قدرت‌های منطقه‌ای، در امور منطقه فعال بودند. نحوه ارتباط قدرت‌های فرا منطقه‌ای با قدرت‌های منطقه‌ای بستگی به سطح هم‌سویی سیاست‌های منطقه‌ای آنها داشت. قدرت‌های منطقه‌ای ناهمسو (نظیر ایران پس از انقلاب اسلامی) از سوی قدرت‌های فرا منطقه‌ای تحت فشار قرار داشتند. چنین منطقی در سیستم‌های منطقه‌ای دوره پس از جنگ سرد نیز کاملاً صادق است.

ایران و عراق دوره صدام حسین، به دلیل اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای ناهمسو با قدرت‌های ذی‌نفوذ فرا منطقه‌ای در خلیج فارس، با فشارهای خارجی مواجه شدند.

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۳۵

سیستم‌های منطقه‌ای یا زیرسیستم‌ها، به‌رغم تنوعاتی که دارند، همواره تحت الزامات ساختاری سیستم بین‌الملل قرار دارند و نمود عینی آن در دخالت قدرت‌های برتر فرا منطقه‌ای در امور مناطق مشهود است که جهت‌گیری بازیگران منطقه‌ای به‌خصوص قدرت‌های منطقه‌ای را به سمت همسویی با استراتژی‌های قدرت‌های مداخله‌گر سوق می‌دهد. ازاین‌رو، سیستم‌های منطقه‌ای به سیستم‌های تابعه مشهورند (همان، ۳۹).

۲-۴ نفوذ

فراتر از اینکه قدرت‌های فرا منطقه‌ای نفوذ تعیین‌کننده‌ای داشته باشند یا نه خود قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است به استراتژی‌های متفاوتی روی آورند. در شرایط موجود در منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی بیشتر دنبال برقراری نوعی توازن در برابر قدرت‌های منطقه‌ای دیگر یعنی ایران و عراق است، اما برای ایران، تبدیل شدن به قدرت بی‌رقیب در منطقه اهمیت اساسی دارد. در شرق آسیا، چین در پی اعمال نوعی نقش رهبری است، اما ژاپن به دنبال موازنه قدرت است و در همین راستا، از حمایت قدرت‌های فرا منطقه‌ای (ایالات متحده) برخوردار می‌باشد. در اروپا، قدرت‌های منطقه شامل انگلستان، فرانسه و آلمان، نه تنها از هژمونی طلبی پرهیز می‌کنند، بلکه درصددند با همکاری و همگرایی، نوعی بلوک منطقه‌ای قدرتمند تشکیل دهند. آنها اگرچه حافظ نوعی توازن قدرت در منطقه هستند، اما موازنه‌سازی شان با همکاری و

۳۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

تفاهم نزدیک همراه است. در آسیای مرکزی و قفقاز، نقش غالب روسیه کاملاً آشکار است و هیچ دولتی در پی موازنه سازی در برابر آن نیست. درعین حال، آنها غالباً به روسیه به عنوان قدرت رهبر و هژمون نمی نگرند. ایالات متحده در آمریکای شمالی، هژمونی طلبی آشکاری دارد و این نقش تا حد زیادی پذیرفته شده است. در مناطق مختلف آفریقا نیز برخی قدرت های منطقه ای نظیر لیبی، نیجریه و آفریقای جنوبی، داعیه های برتری خواهانه دارند. در مجموع، اینکه چرا استراتژی قدرت های منطقه ای متفاوت است، بستگی به عوامل متعددی چون موقعیت قدرت آنها، برداشت آنها از موقعیت خود و نگاه آنها به محیط بین المللی دارد. در اینجا، بحث خود را صرفاً به قدرت های منطقه ای بدون موقعیت قدرت فرا منطقه ای محدود می کنیم. ایویند استرود، از محققان این حوزه مطالعاتی، برای قدرت منطقه ای یا به تعبیر وی «قدرت بزرگ منطقه ای»، چهار مشخصه تعریف می کند. به تعریف وی، قدرت منطقه ای دولتی است که:

۱. به لحاظ جغرافیایی در بخشی از منطقه معینی قرار گیرد.
۲. قادر به مقابله با هرگونه ائتلاف سایر دولت ها در منطقه باشد.
۳. نفوذ بالایی در امور منطقه ای داشته باشد.
۴. به واسطه منزلت و اعتبار منطقه ای که دارد، پتانسیل تبدیل شدن به قدرت بزرگ در مقیاس جهانی را داشته باشد (کورد، ۱۳۷۶، ۱۲). در شرایط نوین

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۳۷

جهانی، همان‌طور که انتظارات جدیدی در باب مسئولیت‌پذیری قدرت‌های جهانی شکل گرفته، قدرت‌های منطقه‌ای نیز با چنین انتظاراتی مواجهند. ساموئل هانتینگتون در مقاله «ابرقدرت تنها» و در نقد سیاست خارجی ایالات متحده، ضمن تأکید بر لزوم مسئولیت‌پذیری ابرقدرت در قبال مسائل مختلف کل اجتماع بین‌المللی، بر آن است که اعضای اجتماع بین‌المللی برای ایالات متحده، عبارتند از:

کشورهای انگلوساکسون، اسرائیل، ژاپن، آلمان، برخی کشورهای اروپای شرقی و برخی کشورهای آمریکای مرکزی. اگرچه این‌ها بخش مهمی از اجتماع بین‌الملل را تشکیل می‌دهند، اما همه آن نیستند (Samuel p. Huntington, 1999, pp.35-49). همچنین، از قدرت‌های منطقه‌ای انتظار می‌رود با تجهیز به اقتدار معنوی نسبت به امور مختلف منطقه بی‌تفاوت نباشند و به‌خصوص در قبال منازعات منطقه در نقش صلح‌ساز و پلیس مقبول ظاهر شوند. این نقش مغایرتی با اصل رقابت قدرت ندارد. برای قدرت‌های منطقه‌ای، منطقه نقش حیات خلوت آنها را دارد و از این رو، حفظ نظم و امنیت آنها مهم است. اقتضای بقای موقعیت قدرت‌های منطقه این است که آنها به‌صورت مروج و حامی قواعد و هنجارهای مقبول بین‌المللی در منطقه آنها ظاهر شوند. در غیر این صورت، قدرت و موقعیتشان در معرض تهدیدات جدی قرار خواهد گرفت.

به نظر ماکس شومان، برای اینکه قدرت منطقه‌ای بتواند در نقش رهبر منطقه‌ای عمل کند، باید دارای چهار پیش‌شرط مهم باشد:

۳۸..... نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

۱- پویایی های داخلی: پویایی های داخلی در اقتصاد و سیستم سیاسی دولت باعث می شود قدرت منطقه ای بتواند نقش پیشرو و ثبات دهنده را در منطقه بازی کند.

۲- تمایل: قدرت منطقه ای باید نشان دهد علاقه مند به ایفای نقش رهبر و ثبات دهنده منطقه است. اگر تمایل به داشتن نقش حافظ صلح ندارد، حداقل لازم است رغبت خود به صلح سازی را نشان دهد.

۳- ظرفیت ها: قدرت منطقه ای باید ظرفیت و توانایی پذیرش رهبری منطقه را داشته باشد.

۴. پذیرش: قدرت منطقه ای لازم است از سوی همسایگان منطقه ای خود به صورت رهبر مسئول در قبال امنیت منطقه پذیرفته شود. البته، شاید پذیرش فرا منطقه ای نیز ضرورت داشته باشد، به این معنی که در بین دولت های خارج از منطقه مقبولیت داشته باشد. پذیرش و حمایت فرا منطقه ای، به ویژه از سوی قدرت های جهانی، بسیار بااهمیت است. دیوید بالدوین، مفهوم قدرتمندی دولت را با ابعاد دیگری توصیف می کند که چه در سطح منطقه ای و چه فرا منطقه ای قابل بررسی اند. این ابعاد عبارتند از:

۱. عرصه: به این معنی که قدرت بازیگر منطقه ای در عرصه های مختلف اقتصادی و امنیتی متفاوت باشد.

۲. حوزه: در اینجا منظور، حوزه نفوذ است که به طبع، برای قدرت منطقه ای در حد منطقه است.

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۳۹

۳. وزن: اشاره به اعتبار و انکارپذیری قدرت منطقه‌ای در برابر سایر دولت‌های منطقه دارد.

۴. هزینه‌ها ۴. دولتی که در موقعیت قدرت منطقه‌ای است، مثل سایر قدرت‌ها باید برای جلب پذیرش و تبعیت دیگران، مایل و قادر به پرداخت هزینه‌های لازم باشد.

۵. ابزارها: ابزارها شامل کلیه سازوکارها و روش‌های سمبلیک، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک اعمال قدرت می‌باشد (A. Baldwin, 2002, pp. 178-179).
دانیل فلیمز از دیگر محققان موضوع قدرت منطقه‌ای، در تعریف و تمییز قدرت‌های منطقه‌ای از چهار معیار اساسی استفاده می‌کند. این معیارها یا پیش‌شرط‌ها عبارتند از:

۱- تدوین طرح ادعای رهبری: اولین پیش‌شرط لازم برای هر قدرت منطقه‌ای یا قدرتی که در پی ایفای نقش رهبری منطقه است، این است که دولت مدعی، به انحاء مختلف، تمایل و قابلیت خود را برای ایفای چنین نقشی نشان دهد. دو عرصه‌ای که ورود فعالانه دولت مدعی به آنها اهمیت اساسی دارد، عبارتند از اقتصاد و امنیت دولت مدعی باید نشان دهد ثبات و امنیت منطقه برایش مهم است و در این راستا حاضر است هزینه کند. همچنین، باید نشان دهد رشد، شکوفایی و توسعه اقتصاد منطقه اهمیت اساسی دارد و حاضر است برای ایجاد نهادهای لازم فعالانه تلاش کند. به عبارت دیگر، قدرت منطقه‌ای باید

۴۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

به طور خیرخواهانه نشان دهد آماده رهبری تثبیت امنیت و رشد اقتصاد کشورهای منطقه است. هرچه سازوکارهای توجیه کننده موقعیت قدرت منطقه ای قابل پذیرش تر باشد و بتواند رضایت بیشتری جلب کند، طبیعتاً قلمرو نفوذش گسترده تر خواهد شد.

۲- برخورداری از منابع ضروری قدرت: منابع قدرت به دودسته مادی و معنوی قابل تفکیک اند. زمانی که صحبت از منابع مادی می شود، شاید در ابتدا توان نظامی به ذهن متبادر شود، اما واقعیت این است که توان نظامی خود تحت تأثیر منابع اساسی تری چون توان اقتصادی، قابلیت های علمی-فنی، شرایط جمعیت شناختی و مشخصه های جغرافیایی است. در این میان، به ویژه، نقش توان اقتصادی مهم است. هرچه شاخص های رشد و توسعه اقتصادی کشور قوی تر باشد. پشتوانه محکم تری برای قدرت دولت فراهم خواهد بود. برای تقویت و رقابت پذیرتر ساختن اقتصاد باید بخش صنعت به رشد قابل قبولی رسیده باشد. دو شاخص مهمی که در ارزیابی اقتصاد اهمیت بسیاری دارند، عبارتند از میزان رشد تولید ناخالص داخلی و به تبع آن، درآمد سرانه و سطح برابری به طبع، با اقتصاد قوی و توسعه یافته، شرایط مناسب تری برای فراهم سازی منابع امنیتی و در رأس آن امکانات نظامی ایجاد خواهد شد. در حوزه منابع معنوی نیز، متغیرهایی چون مشروعیت و ثبات سیاسی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور مورد توجه قرار می گیرند. دولتی که در پی

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۴۱

اعمال قدرت بر دیگران است، باید به اعمال قدرت خود مشروعیت دهد. برای جلب مشروعیت، صرف منابع مادی کافی نیست، بلکه سیاست خارجی چنین دولتی باید حاوی مضامین اخلاقی و فرهنگی جذاب باشد. باید به دیگران اطمینان داده شود که نظامی که به دنبال آن هستیم، عادلانه و مبتنی بر منافع همگانی است. دولتی که خود ساختار سیاسی غیرعادلانه و مستبدانه دارد، نمی‌تواند حامل مناسبی برای این شعارها باشد. ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی باید به گونه‌ای معرفی شوند که برای دیگران قابل قبول و معتبر تلقی شوند. البته، منابع معنوی کشور فراتر از این موارد است و حتی عناصری چون سمبل‌ها و مشخصه‌های روحی-روانی قدرت منطقه‌ای را دربرمی‌گیرند. مجموع این‌ها-که منابع قدرت نرم را تشکیل می‌دهند-اگر باعث حسن شهرت و اعتمادپذیری دولت مدعی شوند، به اعمال قدرت آن مشروعیت می‌بخشند (Flemes, op.cit(21), pp.12-18).

۳- به‌کارگیری مناسب ابزارهای سیاست خارجی: منابع و توانمندی‌های مختلفی که قدرت منطقه‌ای دارد، زمینه‌ساز به‌کارگیری ابزارهای مختلف و درعین حال به هم پیوسته‌ای است. این ابزارها طیفی را تشکیل می‌دهند که در یک سوی آن اجبار و در سوی دیگر آن، ترغیب قرار دارد. ابزارهای ممکن است شکل مادی یا غیرمادی داشته باشند. نمود بارز ابزارهای مادی، ابزارهای اقتصادی و نظامی می‌باشند. از ابزارهای اقتصادی می‌توان به سرمایه‌گذاری

۴۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

خارجی، تجارت و اعطای کمک اشاره کرد که دولت اعمال کننده قدرت می تواند با افزایش یا کاهش آنها در قبال دولت های موردنظر، طرف های مقابل را به همراهی با خود سوق دهد. ابزارهای نظامی نیز ممکن است با به کارگیری مستقیم اجبار نظامی علیه مخاطبان یا سازوکارهای غیرمستقیم نظیر حمایت نظامی از دشمنان دولت یا دولت های خاص به تحقق خواسته های قدرت منطقه ای منجر گردد، اما منظور از ابزارهای غیرمادی، ابزارهای نهادی می باشد که در آن، ارزش ها، هنجارها و قواعد و رویه های رسمی و غیررسمی اهمیت می یابند. نهادهای بین المللی، به ظاهر برآیند توافق های بین المللی فراگیر می باشند، اما در واقع، عمدتاً تحت تأثیر اراده و خواست قدرت ها می باشند. در مورد نهادهای منطقه ای نیز ممکن است این تصور وجود داشته باشد که آنها محصول توافق دولت های منطقه هستند و آزادی عمل قدرت های منطقه ای را محدود می کنند. در اینجا نیز بی توجهی به نقش اساسی قدرت در خلق، حفاظت و تنظیم اصول، هنجارها، قواعد و رویه های منطقه ای، گمراه کننده خواهد بود. از سوی دیگر، یکی از معیارهای مهم ارزیابی قدرت ها چه جهانی و چه منطقه ای سطح نفوذ آنها در چنین نهادهایی می باشد؛ بنابراین، یکی از ابزارهای مهم اعمال قدرت توسط قدرت های یا رهبران منطقه ای، نفوذ در نهادهای منطقه ای است که به تبع آن، سیاست ها و رفتارهای دولت های منطقه، به نحوی تحت نظارت و تأثیر آنها قرار می گیرد.

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۴۳

۴- پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث: برای تثبیت موقعیت قدرت هر دولت، پذیرش آن از سوی دولت‌های ثالث اعم از دولت‌های قدرتمندتر، دولت‌های هم‌رده و دولت‌های ضعیف‌تر ضروری است. برای اینکه هر دولت به قدرت منطقه‌ای تبدیل شود، لازم است ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ ذی‌نفوذ در منطقه، از موقعیت جدید آن دولت استقبال کنند. اگر قدرت‌های منطقه‌ای دیگری در منطقه وجود دارند، اضافه شدن یک دولت دیگر به قدرت‌های هم‌ردیف خود را بپذیرند و اگر قرار است دولت‌هایی تحت نفوذ یا رهبری آن درآیند، موقعیت قدرت و نقش رهبری دولت مذکور را تأیید کنند. در جهان نوین، پذیرش.

صعود موقعیت قدرت هر دولت توسط سایرین، مستلزم رفتار مسئولانه آن دولت است. این مسئله، به‌خصوص در مورد همسایگان منطقه‌ای قدرت منطقه‌ای نوظهور ضرورت ویژه‌ای دارد، چراکه اعمال قدرت و رهبران در اصل متوجه کشورهای منطقه خواهد بود و اگر آنها نپذیرند، می‌توانند متفقانه و با حمایت قدرت‌های فرا منطقه‌ای بر موقعیت قدرت منطقه‌ای تأثیر منفی بگذارند. برای قدرت منطقه‌ای مهم است که بداند چرا و تحت چه شرایطی، دیگران تحت نفوذ و هدایت آن قرار می‌گیرند. در این صورت، سیاست‌ها و اقداماتش سنجیده‌تر و پذیرفتنی‌تر خواهد بود و تهدیدات احتمالی علیه موقعیت قدرت منطقه‌ای کاهش خواهد یافت. در مجموع، آن‌چنانکه در رویکرد

۴۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

سازهانگاری مطرح است، سلسله مراتب قدرت در روابط بین الملل، نوعی بنیان تفاهمی نیز دارد. در چارچوب چنین تفاهمی است که دیگران به ارتقاء موقعیت قدرت یک دولت رضایت می دهند. (Flemes, op.cit(21), pp.12-18).

۲-۵ نظریات قدرت

۲-۵-۱ نظریه قدرت و فضای جغرافیایی

در عصر حاضر، مطالعه روابط بین الملل، پژوهش های راهبردی، به خصوص مباحث مربوط به سیاست های جغرافیایی (ژئوپلیتیک)، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از آنجاکه ژئوپلیتیک در واقع، نتایج جغرافیایی یک سیاست است، در یک تحلیل ژئوپلیتیکی، اهتمام بر آن است که بین مراکز قدرت بین المللی و مناطق جغرافیایی رابطه برقرار شود و هدف از آن، تبیین نقش عوامل جغرافیایی در سیاست کشورهاست؛ زیرا وقایع سیاسی همیشه در یک محیط جغرافیایی اتفاق می افتد و عوامل جغرافیایی در روند پدیده های سیاسی تأثیرگذار است؛ چنانچه گفته شده: «بدون توجه به کلیه عوامل زیست محیطی، اعم از انسانی و غیر انسانی، ملموس و غیر ملموس، محیط سیاسی بین المللی را به طور کامل نمی توان شناخت» (دوئرتی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳).

یعنی در عرصه روابط بین الملل، بازیگران سیاسی از آزادی تام برخوردار نبوده و به شدت متأثر از عوامل جغرافیایی هستند و از این رو، در تصمیم گیری ها محدودیت دارند. در نظریه سیاسی - جغرافیایی، ساختار جغرافیایی منطقه ای

که در آن اعمال قدرت می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است. استادان فن برای تبیین این اهمیت، از قیاس با شطرنج بهره‌جسته‌اند که در آن، برای هر بازیکن، علاوه بر نوع و تعداد مهره‌ها، نحوه چیدن آن‌ها در کنار مهره‌های رقیب نیز نقش دارد. بر این اساس، می‌توان گفت: منطقه یا کشوری که به دلیل ساختار جغرافیایی ویژه مورد توجه قدرت‌های رقیب بوده و استعداد برقراری و یا برهم زدن بازی را دارا می‌باشد، حائز اهمیت سیاسی - جغرافیایی است.

۲-۵-۲ شاخص‌ترین نظریه‌های ژئوپلیتیک

چنانچه گفته شد، اهتمام و توجه فراوان به مطالعات سیاسی - جغرافیایی از ویژگی‌های دوران معاصر است که هدف آن تبیین تأثیر عوامل جغرافیایی و زیست‌محیطی بر رفتارهای سیاسی ملت‌ها بوده و سعی دارد تا بین مراکز قدرت بین‌المللی و مناطق جغرافیایی رابطه برقرار کند.

در این خصوص، نظریه‌های متعددی ارائه شده است. محور این‌گونه نظریه‌ها، بررسی میزان امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی و جغرافیایی در راستای نیازهای انسانی بوده است. پیش از تبیین شاخص‌ترین این نظریه‌ها، توجه به دو نکته ضروری می‌نماید:

تأثیر عوامل جغرافیایی و اقلیمی بر رفتارهای سیاسی، گرایشی است قدیمی که ریشه در تاریخ بشر دارد؛ مثلاً، به اعتقاد ارسطو، مردم و محیط آن‌ها جدایی‌ناپذیرند و مردم همواره از شرایط جغرافیایی تأثیر می‌پذیرفته‌اند. ژان

۴۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

بدن می‌گفت: شرایط جغرافیایی بر روحیات ملی و سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد (ایولاکست، ۱۳۶۷، ص ۶-۸).

اما این گرایش از دهه ۱۹۶۰ م. با تأکید بیش‌تر بر نقش عوامل جغرافیایی بر رفتارهای سیاسی مجدداً با قوت و قدرت ظهور پیدا کرد و هم‌اکنون در روابط بین‌الملل (در حوزه نظری و عملی)، عواملی مانند جغرافیا، توزیع منابع، توسعه و فن‌آوری از اهمیت و نقش فوق‌العاده‌ای برخوردار است، به‌نحوی که بدون توجه به آن‌ها شناسایی کامل محیط بین‌المللی ممکن نیست.

از اواخر قرن ۱۹، تأثیر رشد جمعیت بر کمبود منابع، نقش کمبود منابع در منازعات آینده و جغرافیا و تأثیر فن‌آوری بر منابع و جغرافیا، محور نوشته‌ها در این زمینه بوده که عمدتاً دو گروه «آرمان‌گرایان» و «واقع‌گرایان» در روابط بین‌الملل، انسان را در ارتباط با عوامل جغرافیایی و زیست محیطی - به مفهوم وسیع آن - به گونه‌ای که فرهنگ انسانی و ویژگی‌های آن را شامل است، مورد توجه قرار داده‌اند.

آرمان‌گرایان با الهام از آثار نظریه‌پردازان عصر روشنگری، مدعی‌اند که با دگرگون ساختن محیط نهادی، می‌توان رفتار بین‌المللی را تغییر داد و بدین منظور، طرح‌هایی را تدارک دیده‌اند تا با تغییر رفتار سیاسی بین‌المللی، رفتارهای انسانی را متحول سازند.

«واقع‌گرایان» بر این نظرند که محیط جغرافیایی کشورها اگر نه تعیین‌کننده،

فصل دوم: نظریه واقع‌گرایان و قدرت نفوذ ۴۷

دست کم محدودکننده است و دولت‌ها علی‌رغم اختیار و نقش فعال، به ناچار در چارچوب عوامل جغرافیایی و زیست‌محیطی به فعالیت می‌پردازند. در دوران معاصر، با وجود این‌که اهمیت سیاسی مناطق جغرافیایی، با پیشرفت فن‌آوری وسایل مربوط به منابع طبیعی، موجب تحول و جایگزینی عوامل گردیده، اما هنوز به‌عنوان یک محور تحلیلی مطرح است.

در کنار عوامل جغرافیایی، بیش‌تر محققان و نویسندگان قرن ۱۹ و ۲۰ به نقش عوامل اقلیمی بر رفتار سیاسی ملت‌ها اصرار ورزیده‌اند؛ آب‌وهوا را نه تنها برای فعالیت سیاسی و امکان دسترسی به منابع طبیعی، بلکه برای مهاجرت اقوام و اختلاط نژادها عامل تعیین‌کننده قلمداد کرده‌اند. فریدریش راتسل (۱۸۴۴ — ۱۹۰۴)، جغرافیدان آلمانی، از پیش‌گامان مکتب «جغرافیای انسانی» است. او برای اولین بار، اصطلاح جغرافیای انسانی را مطرح ساخت که به معنای ترکیبی از «جغرافیا، انسان‌شناسی و علم سیاست» بود. بدین‌سان، رشته جدید جغرافیای سیاسی در قرن ۱۹، در آلمان متولد شد. این رشته جدید درصدد آن بود که انسان‌ها، کشورهای و جهان را به‌عنوان موجودات زنده مورد مطالعه قرار دهد. از نظر راتسل، کشورهای مجموعه‌ای از موجودات زنده‌ای تلقی می‌شوند که فضایی اشغال کرده، رشد یافته، تحلیل می‌روند و سرانجام می‌میرند (Friedrich Ratzel: 1899:2).

رودلف کیلن جغرافیدان و سیاستمدار سوئدی، از شاگردان راتسل، مفهوم

اندیشه «انسان‌نگاری» را که به موجب آن، دولت بیش از یک مفهوم حقوقی تلقی می‌شد، توسعه داد. وی دولت را به عنوان یک اندام زنده جغرافیایی در فضا توصیف کرد و در این باره، در کتابش با عنوان دولت به مثابه شکلی از زندگی، در سال ۱۹۲۲، حقوق و قوانینی به دست داد که بر آن نام «ژئوپلیتیک» نهاد. او اولین کسی بود که اصطلاح «ژئوپلیتیک» را برای توصیف بنیادهای جغرافیایی قدرت ملی به کاربرد. وی با توسل به نظریه زیست محیطی درباره کشورها، معتقد بود که کشورها مانند حیوانات - در نظریه داروین - در تنازع بقای شدیدی به سر می‌برند؛ آن‌ها علاوه بر مرز، پایتخت و خطوط ارتباطی، دارای شعور و فرهنگ نیز هستند. او این‌گونه اظهار می‌داشت: حیات کشورها نهایتاً در دست انسان می‌باشد و پیدایش قدرت‌های بزرگ ناشی از توسعه‌طلبی کشورهای قوی است (Kjellen, 1917, 218).

پیروان آن‌ها فاصله دو جنگ جهانی، برای ایجاد چهارچوبی برای توسعه‌طلبی ملی آلمان، «ژئوپلیتیک» را به کار گرفتند. کارل هاوسهوفر (۱۸۶۹ - ۱۹۴۹) در سال ۱۹۲۵، مدرسه عالی آلمان را در دانشگاه مونیخ تشکیل داد و مجله ژئوپلیتیک را منتشر ساخت. این دو اقدام موردحمایت جدی رایش سوم قرار گرفت. نظریات او اساس تصورات هیتلر را در مورد توسعه‌طلبی نازی‌ها تشکیل می‌داد. از دیدگاه او، «ژئوپلیتیک» بیانگر ارتباط پدیده‌های سیاسی و جغرافیا بود. اصولاً توجه دانشمندان علم جغرافیای سیاسی به مسئله رابطه

انسان با طبیعت معطوف بود. آن‌ها به بررسی تأثیر آب وهوا، هندسه زمین (توپوگرافی) و منابع طبیعی بر تمدن‌ها می‌پرداختند؛ مثلاً، راتسل معتقد بود که انسان همواره درگیر مبارزه برای دستیابی به فضای زندگی است. این باور بعدها در قالب اصطلاح «فضای حیاتی» به صورت جزئی از اندیشه هاسهوفر و هیتلر درآمد. هاسهوفر سعی می‌کرد تا تبیین منظمی از جغرافیا در اختیار امپراتور نظامی آلمان قرار دهد. این هدف به شیوه ذیل تحقق می‌یافت:

۱. ایجاد رابطه میان قدرت ملی و عوامل جغرافیایی؛

۲. جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی مربوط؛

۳. ارائه تبلیغات منطقی برای توسعه‌طلبی و تجاوزگری نازی‌ها.

بدین‌سان، در اندیشه هاسهوفر و پیروانش، «ژئوپلیتیک» و «سیاست قدرت» مترادف گردید. مفاهیم «ژئوپلیتیک» هاسهوفر، از قبیل «فضای حیاتی» و «مرزهای پویا» در شکل‌گیری نگرش هیتلر نسبت به جهان تأثیر گذاشت و به بروز جنگ جهانی دوم کمک کرد. هاسهوفر عمیقاً از نظری «قلب زمین» و دیگر نظریات مکی‌ندر متأثر بود که می‌گفت راز رهبری جهان در «قلب زمین» نهفته است و نظریه «قلب زمین» برای وی بنیانی برای توسعه‌طلبی آلمان نازی، برای کسب «فضای حیاتی» تبدیل شد. درنهایت، نظریه‌پردازان سیاست‌های جغرافیایی آلمان، جغرافیایی - راهبردی را به عنوان یک علم نظامی به وجود آوردند و تمامی اطلاعات درباره دشمن برای یک حمله سریع و قطعی

۵۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

گردآوری شد؛ آنچه نباید اتفاق می افتاد رخ داد. در هر حال، اندیشه سیاسی —
جغرافیایی آلمان از راتسل تا هادسهوفر حاوی مفاهیم ذیل بود:

— خودکفایی از نظر مواد خام، بازار، صنعت و رشد جمعیت؛

— فضای حیاتی یا سرزمین و منابع طبیعی کافی برای جمعیت کشور؛

— مناطق متحد یا مناطق جغرافیایی وسیع تری به جای مرزهای محدود ملی؛

— حق کشورها نسبت به مرزهای طبیعی (ساخته دست طبیعت)؛

— فرض تسلط سرزمین وسیع اوراسیا — آفریقا بر جهان به دلیل برخورداری از

گسترده ترین قدرت زمینی — دریایی

نتیجه آن که در طی زمان، تحولات فن آوران به تناسب، موجب جایگزینی

عوامل جغرافیایی گردیده و امروزه برخی از نویسندگان به ظهور جریانات

جهانی اشاره کرده اند که منحصر به پیدایش روابط جغرافیایی — راهبردی و

سیاسی — جغرافیایی تازه ای می انجامد که در آن، دو مسئله اهمیت ویژه ای

می یابد: یکی منابع طبیعی و دیگری افزایش احتمال قطع جریان نفت و مواد

خام حیاتی از محل تولید یا در مسیر حمل و نقل. وابستگی کشورهای صنعتی به

مواد خام همراه با تقویت احتمال ممنوعیت صدور این مواد از سوی

صادرکنندگان و نیز تأثیر فراگیر فن آوری بر روابط بین الملل — به طور عام — و

سیاست خارجی کشورها — به طور خاص — مجدداً نظرها را به سمت

تحلیل های سیاسی — جغرافیایی معطوف داشته است، با این تفاوت که امروزه

امکان‌دگریری بر سر منابع کمیاب در حالی رو به افزایش است که فن‌آوری نظامی بین بازیگران گوناگون دولتی و غیردولتی پخش شده است؛ بنابراین، مسئله محیط‌زیست و عوامل جغرافیایی نه تنها برای نظریه‌پردازان قدیم و جدید، بلکه در سال‌های آینده برای نظریه‌پردازی تحلیلی و تجویزی در حوزه روابط بین‌الملل دارای ارزش محوری است؛ چه این‌که در نهایت، کلیه سیاست‌های خارجی و دیگر الگوهای تعامل بین‌الملل در چارچوب یک محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی قرار می‌گیرد. به گفته کالین‌گری، ژئوپلیتیک صرفاً نمونه‌هایی از اندیشه‌های گوناگونی نیست که به تبیین ساختار مسائل سیاست‌گذاری کمک می‌کنند، بلکه فراچارچوب یا چارچوب برتری است که نه تنها تعیین‌کننده سیاست‌هاست، بلکه به عوامل و جریانات بلندمدتی اشاره می‌کند که بر اهداف جوامع امنیتی خاص و دارای سازمان ارضی ناظر است (Colin S. Gray, p11). مفهوم «ژئوپلیتیک»، نظام‌های سیاسی، نظام‌های بازی هستند که دروندادهای ناشی از محیط خود را پذیرفته، در مقابل آن، برون دادهایی را ارائه می‌دهند.

۲-۵-۳ نظریه قدرت سخت

از جوامع ابتدایی بشر تا به امروز کسب قدرت و اعمال آن حائز اهمیت و درخور توجه انسان‌ها - حکومت‌ها و دولت‌ها بوده است؛ اما وجوه آن در ادوار مختلف، متفاوت بوده و به شکل‌های خاص خود بروز کرده است.

۵۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

امروزه مفهوم قدرت در دو فضای حقیقی (جغرافیایی) و فضای مجازی به صورت قدرت سخت و قدرت نرم جلوه گر شده و سیری شتابزده به سمت فضای مجازی صورت گرفته است. فضای مجازی در پی پیشرفت علم و تکنولوژی بر تمامی تعاملات در فضای حقیقی اعم از سیاسی - نظامی - اقتصادی - امنیتی - فرهنگی و ... در سطوح مختلف ناحیه ای ... منطقه ای - جهانی تأثیرگذار است؛ و این تأثیرپذیری از فضای مجازی دامنه‌ی آن روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود.

تعریف قدرت: بسیار دشوار است که یک تعریف جامعی از دانش واژه‌ی قدرت بیان داشت، لذا سعی شده نزدیک ترین تعریف سبب به موضوع تحقیق بیان شود.

ماکس ویر: قدرت، امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه‌ی اتکای این امکان خاص اراده‌ی خود را باوجود مقاومت، به کار ببندد.

مک آشور: منظور از داشتن قدرت، توانایی تمرکز، تنظیم یا هدایت رفتار اشخاص یا کارهاست.

مفهوم قدرت: در فرهنگ زبان، قدرت را (توانایی انجام کار) تعریف کرده اند. قدرت در عمومی ترین سطح، یعنی توانایی به دست آوردن نتایجی که شخص خواهان آن است. (نای، ۱۳۸۷، ص ۳۸).

آنچه از تعریف و مفهوم قدرت می‌توانیم برداشت کنیم، داشتن توانایی و

شرایط مناسب در جهت نیل به اهداف و نتایج موردنظر هست.

قدرت نرم و قدرت سخت: قدرت نرم یا همان (قدرت جذاب) اولین بار توسط جوزف نای مطرح شد.

مزیت این نوع قدرت نفوذ آن است که با قانع کردن دیگران به (دوست داشتن آنچه ما دوست داریم) هزینه‌های لازم برای قدرتمند باقی ماندن را کاهش می‌دهد... قدرت نرم یک نوع چرخش جامعه به سمت خواست نظام قدرت است... تفاوت قدرت سخت با قدرت نرم در آشکار بودن، محسوس بودن، تخریب فیزیکی و احساس ترس نسبت به صاحبان قدرت است که در قالب قدرت نظامی با استفاده از زور و تسلیحات نظامی و یا حضور استعماری تحقق پیدا می‌کند.

قدرت و نظریه‌های ژئوپلیتیکی: ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد. در واقع جوهر ژئوپلیتیک را قدرت تشکیل می‌دهد.

۲-۵-۴ نظریه قدرت نرم

قدرت توانایی انجام دادن کارهاست. در مفهوم کلی، قدرت به معنای توانایی دستیابی به نتایج دلخواه است. بر اساس تعریفی که در فرهنگ لغات ارائه شده، قدرت به معنای توانایی تأثیر گذاری بر رفتار دیگران است. به طور مشخص‌تر، قدرت عبارت است از توانایی نفوذ در رفتار دیگران جهت نیل به نتایج

مطلوب. شیوه های متعددی برای تأثیر گذاری در رفتار دیگران وجود دارد، شیوه‌هایی مانند تهدید کردن، پاداش دادن، جذب کردن و متقاعد ساختن آنها تا آن چیزی را بخواهند که شما می‌خواهید.

نای قدرت را دارای دولایه سخت و نرم می‌داند. قدرت نظامی و اقتصادی به مثابه قدرت سخت می‌توانند دیگران را به تغییر مواضع خود سوق دهند. این نوع قدرت بر پاداش‌ها (هویج) یا تهدیدها (چماق) مبتنی است؛ اما گاهی نیز می‌توان نتایج دلخواه را بدون تهدید یا پاداش ملموس کسب کرد، این شیوه رسیدن غیرمستقیم به نتایج مطلوب، «چهره دوم قدرت» نامیده می‌شود. بر این پایه، یک کشور می‌تواند به مقاصد موردنظر خود در سیاست جهانی نائل آید، چون کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند، از آن تبعیت می‌کنند، تحت تأثیر پیشرفت و آزاداندیشی آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. در این مفهوم آنچه مهم تلقی می‌شود، تنظیم دستورالعملی است که دیگران را جذب کند؛ بنابراین، قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب آنچه می‌خواهید، از طریق جذب کردن نه از طریق اجبار و یا پاداش. قدرت نرم بر توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران استوار است. توان شکل دهی به ترجیحات و اولویت‌ها با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس مانند جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذابی مرتبط است که مشروع و اخلاقی تلقی می‌شوند. اگر یک کشور ارزش‌هایی ارائه کند

که دیگران خواهان پیروی از آن باشند، برای رهبری به هزینه کمتری نیاز خواهد داشت؛ بنابراین بر اساس معیارهای رفتاری، قدرت نرم، قدرت جذب کردن است و منابع آن نیز مقوله‌هایی هستند که این جاذبه‌ها را ایجاد می‌کنند (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۹، ۴۵)

قدرت سخت و نرم به یکدیگر مرتبط‌اند. چون هر دو به‌عنوان جنبه‌هایی از توانایی دستیابی به اهداف از طریق تحت‌تأثیر قرار دادن رفتار دیگران محسوب می‌شوند. قدرت فرماندهی - به معنای توانایی تغییر آنچه دیگران انجام می‌دهند - بر اجبار یا پاداش مبتنی است. «قدرت اقناع‌سازی» عبارت است از توانایی شکل دادن به آنچه دیگران می‌خواهند و می‌تواند بر جذابیت فرهنگ و ارزش‌ها یا توانایی تنظیم گزینه‌های سیاسی استوار باشد. انواع رفتارها، طیفی از فرماندهی تا اقناع‌سازی را در برمی‌گیرد، از اجبار گرفته تا پاداش‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی و جذب کردن. منابع قدرت نرم با طیفی از رفتارهای متقاعدکننده مرتبط است، در حالیکه منابع قدرت سخت معمولاً با رفتار مبتنی بر فرماندهی همراه است. به‌طورکلی، ارتباط بین انواع رفتارها و منابع به حدی تنگاتنگ است که به ما امکان می‌دهد اشاره مختصر و مفیدی به منابع قدرت سخت و نرم و رفتارهای مبتنی بر آن داشته باشیم (S. Nye, 2004, p8). در همین زمینه، جوزف نای با اشاره به پیچیدگی‌های تحول قدرت در سیاست جهانی، دو شیوه اعمال قدرت مستقیم و غیرمستقیم یا به

عبارتی روش آمرانه و متقاعدکننده را از یکدیگر منفک می کند. بنابراین وی مهم ترین مسئله پیش روی آمریکا را در عصر پس از جنگ سرد، توانایی کنترل محیط سیاسی و وادار کردن سایر کشورها به اتخاذ رفتار مطلوب خود و همچنین ایفای نقش گسترده در نهادهای بین المللی تلقی می کند و عملیاتی ساختن آن را بر مبنای «رفتار غیرمستقیم یا متقاعدکننده قدرت» ممکن می داند. نای ضمن اذعان به عوامل مهم قدرت آفرینی کشورها در ابعاد عادی و ملموس مانند قدرت نظامی و ظرفیت اقتصادی به مبانی نامحسوس و غیراجباری قدرت مانند وابستگی متقابل فراملی و جریان آزاد اطلاعات و ابتدای اقتصادها بر این پایه اشاره می کند. بنابراین، در عصر اطلاعات، قدرت نرم بیش از قدرت سخت- به معنای توانایی نظامی و اقتصادی- متقاعدکننده و جاذبه آفرین است. در چنین شرایطی بهره گیری از جریان های اطلاعاتی به منظور انتقال ارزش ها و فرهنگ آمریکایی و در نتیجه تأمین منافع ملی این دولت، ضروری به نظر می رسد. بر همین اساس، اقدامات و مداخلات بشردوستانه، اتخاذ مواضع شفاف در برابر نسل کشی و مداخله در جنگ های داخلی جهت احقاق حق تعیین سرنوشت ملت ها باید در رفتار سیاست خارجی آمریکا آشکار باشد.

فصل سوم:

مؤلفه‌های نفوذ

قدرت‌های بزرگ (ایران

و ترکیه و عربستان)

۳-۱ ایران

ایران (به معنی: سرزمین آریاییان) کشوری در جنوب غربی آسیا و در منطقه غرب آسیا با ۱۶،۶۴۸،۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت (۱۸ آم درجهان) و بر پایه سرشماری سال ۱۳۹۲ دارای جمعیتی حدود ۷۷،۱۸۹،۶۶۹ تن است. پایتخت، بزرگ‌ترین شهر و مرکز سیاسی و اداری ایران، تهران است.

ایران از شمال با جمهوری آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان، از شرق با افغانستان و پاکستان و از غرب با ترکیه و عراق همسایه است و همچنین از شمال به دریای خزر و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می‌شود که دو منطقه نخست از مناطق مهم استخراج نفت و گاز در جهان هستند (صفا، ۱۳۶۷، ۶۳).

۳-۱-۱ ریشه تاریخی

ایران با دارا بودن ریشه تاریخی- سیاسی چند هزارساله خود نقش مهمی در سیاست‌ها داشته است. حکومت مشروطه سلطنتی دودمان پهلوی در ایران با انقلاب ۱۳۵۷ سرنگون شده و نظام جمهوری اسلامی جایگزین شد. این نظام حکومتی در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و بازنگری ۱۳۶۸ تشریح شده است. مقام رهبری در ایران بالاترین جایگاه رسمی است که از سال ۱۳۶۸ تاکنون در اختیار علی خامنه‌ای قرار دارد. پیش از سال ۱۳۵۷ نظام ایران سکولار بود و با انقلاب ۱۳۵۷ اسلام، دین رسمی و مذهب آن تشیع گشت. بسیاری از ایرانیان

به زبان‌های فارسی، آذری، کردی، لری، بلوچی، گیلکی، عربی عراقی صحبت می‌کنند اما زبان رسمی در ایران در عصر حاضر زبان فارسی است. ایران به‌عنوان یک سرزمین و یک ملت، پیشینه‌ای کهن دارد و یکی از تاریخی‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود (گرانوسکی، ۱۳۵۸، ۱۲۳). ایران به‌واسطه قرار گرفتن در منطقه میانی اوراسیا موقعیتی راهبردی دارد؛ و از اعضای سازمان ملل متحد، جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی، اوپک، سازمان آکو و چندین سازمان بین‌المللی دیگر است. ایران یک قدرت منطقه‌ای در جنوب غربی آسیا است و جایگاه مهمی را در اقتصاد جهانی به دلیل در اختیار داشتن صنعت نفت، صنعت پتروشیمی و گاز طبیعی برای خود به دست آورده است (همان ص ۱۲۴).

ایران تا سال ۲۰۱۲ بزرگترین تولیدکننده پسته زعفران، خاویار، زرشک، فیروزه، میوه‌های شفقی (مثل زردآلو) و فرش دستباف در جهان بوده و پس از مصر رتبه دوم تولید خرما را دارد. همچنین بزرگترین ذخیره فلز روی در جهان است. ایران همچنین هشتمین تولیدکننده میوه، دومین تولیدکننده خیار، نهمین کشور در تعداد پرسنل نیروهای نظامی، دهمین کشور در تعداد تانک‌های نظامی، چهارمین تولیدکننده سیمان، نهمین تولیدکننده آهن، هشتمین تولیدکننده لیمو دهمین تولیدکننده انگور، دومین تولیدکننده زردآلو، هشتمین تولیدکننده مرغ، سومین تولیدکننده گاز طبیعی، ششمین تولیدکننده نفت،

۶۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

سومین صادرکننده نفت ششمین تولیدکننده پياز، دومین تولیدکننده گورد سومین تولیدکننده هندوانه، هفتمین تولیدکننده گوجه فرنگی، هفتمین تولیدکننده مرکبات، چهارمین تولیدکننده بادام و هفتمین تولیدکننده پشم در جهان است (محسنی، ۱۳۸۹، ۸۴).

صفویه دودمانی ایرانی و شیعه بودند که از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ ه. ق بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار پادشاهی صفوی، شاه اسماعیل یکم است که در تبریز تاجگذاری کرد و آخرین پادشاه راستین صفوی، شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۳۵ از شورشیان افغان شکست خورد.

دوره صفویه از مهم ترین دوران تاریخی ایران به شمار می آید، چراکه پس از نهمصد سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانیان، یک فرمانروایی پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی کند. پس از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، آل بویه و سربداران ساخته شد، ولی هیچ کدام نتوانستند تمام ایران را زیرپوشش خود جای دهند و یکپارچگی میان مردم ایران پدید آوردند.

صفویان، آیین شیعه را دین رسمی ایران جای دادند و آن را به عنوان عامل همبستگی ملی ایرانیان برگزیدند. شیوه فرمانروایی صفوی تمرکزگرا و نیروی مطلقه (در دست شاه) بود. پس از ساختن پادشاهی صفویه، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرد و از ثبات و یکپارچگی برخوردار شد و درزمینه جهانی نام آور شد.

فصل سوم: مؤلفه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ ۶۱

در این دوره روابط ایران و کشورهای اروپایی به شوند (دلیل) دشمنی امپراتوری عثمانی با صفویان و نیز جریان‌های بازرگانی (به‌ویژه دادوستد ابریشم از ایران) گسترش فراوانی یافت. در دوره صفوی (به‌ویژه نیمه نخست آن) جنگ‌های بسیاری میان ایران با امپراتوری عثمانی در باختر و با ازبکها در خاور کشور رخ داد که شوند (علت) این جنگ‌ها جریان‌های زمینی و دینی بود. نظام جمهوری اسلامی ایران حکومت کنونی ایران است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، طی یک همه‌پرسی بارأی آری ۹۸٫۲٪ درصد از شرکت‌کنندگان تشکیل شد (تاریخ ایران و جهان، ۱۳۸۲، ۳۳).

کلیه بخش‌های حکومتی جمهوری اسلامی ایران، با انتخاب مردم (به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم) تشکیل می‌شود ساختار سیاسی ایران شامل اشخاص حقیقی و حقوقی زیر است. رهبر در رأس هرم قدرت قرار دارد. پس از رهبر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بر پایه سه قوه مجریه، قضائیه، و مقننه است. مجلس خبرگان وظیفه انتخاب رهبری را بر عهده دارد و مجمع تشخیص مصلحت نظام ۸ وظیفه بر عهده دارد که یکی از آنها رسیدگی به اختلافات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان است (همان ص ۳۴).

در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ (دو سال اخیر حکومت محمود احمدی‌نژاد) ایران شاهد تورم شدید و رشد منفی اقتصادی روبرو شد. با به قدرت رسیدن حسن

۶۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

روحانی در سال ۱۳۹۲ سرعت رشد تورم بسیار کمتر شد اما باین وجود نرخ تورم ایران در سال ۲۰۱۳ بعد از ونزوئلا بالاترین رقم در جهان بوده است. درحالی که درزمینهٔ بدهی خارجی، این رقم برای مدت ها صفر بوده ولی گاه چنان افزایش یافته که دولت را با بحران بازپرداخت مواجه کرده است. خصوصی سازی، رهایی از اقتصاد متکی به نفت و همگام شدن با اقتصاد جهانی پیشنهادهایی است که از سوی تحلیلگران برای بهبود اوضاع اقتصادی ایران مطرح می شود.

وابستگی شدید به درآمدهای غیرقابل اعتماد نفتی، برنامه ریزی اقتصادی ایران را همواره شکننده کرده است. برنامه دولت این است که وابستگی به درآمدهای نفتی را که ۸۰ درصد درآمدهای ارزی ایران را تشکیل می دهد، کاهش دهد اما هرگونه تلاش برای خارج کردن درآمدهای نفتی به معنای آن است که درآمدهای مالیاتی چند برابر شود. در همین راستا دولت اقدام به اجرای طرح هدفمندی یارانه ها نموده است (گیرشمن، ۱۳۸۳، ۹۱).

صنعت ایران پس از سال ها همچنان زیرپوشش یک رشته قوانین حمایتی دولتی فعالیت می کند و اگر در برابر فشارهای رقابتی جهانی قرار گیرد ممکن است بسیاری از کارخانه ها تعطیل شود و بیکاری افزایش یابد.

ایران در سالیان مختلف رشد اقتصادی مختلفی را تجربه کرده است. بر پایه گزارش صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۰۹ میلادی رشد اقتصادی ایران

۱/۱ بوده که این رقم در سال ۲۰۱۰ میلادی به ۱/۶ درصد رسیده است که پس از قرقیزستان کمترین نرخ رشد اقتصادی را در بین کشورهای منطقه داشته است. بر پایه پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی به صفر درصد نزول می‌کند و در سال ۲۰۱ میلادی ۲ به ۳ درصد خواهد رسید.

۳-۱-۲ تفکرات شیعی

ورود و پذیرش تشیع در ایران، فرایندی کند و طولانی‌مدت بوده است. طی چندین قرن متوالی عوامل متعددی در گرایش ایرانیان به تشیع مؤثر بوده است. رفتار تبعیض‌آمیز و قوم‌گرایانِ خلفا و کارگزاران آنان با مسلمانان غیر عرب (موالی) در قرون اولیه، ایرانیان را متوجه خاندان اهل بیت علیهم‌السلام ساخت که رفتاری عطوفت‌آمیز و انسانی با آنان داشتند. در قرن دوم و سوم نیز اعراب شیعه و علویان که از فشار و سخت‌گیری حکام اموی و عباسی به تنگ آمده بودند، به ایران مهاجرت کردند و این امر افکار ایرانیان را برای پذیرش تشیع، آماده‌تر کرد. در قرن سوم، حضور علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام به‌عنوان سرآمد علویان زمان و تمایل علویان برای مهاجرت به ایران به خاطر حضور ایشان، از عوامل رونق تشیع به شمار می‌آید. علاوه بر این، تشکیل دولت علویان طبرستان در سال ۲۵۰ ه.ق و روی کار آمدن صفاریان که به نوعی متمایل به تشیع بودند، در گسترش تشیع در ایران عامل مؤثر به حساب می‌آید.

۶۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

(امام خمینی، ۱۳۶۶، ۱۰۱) در قرن چهارم و پنجم، تشکیل حکومت شیعه به دست آل بویه در ایران و تسلط آنان بر مرکز تسنن (بغداد) و میل آنان به ترویج شعائر شیعه از یک سو، و قدرت یافتن اسماعیلیان به عنوان یکی از فرق تشیع، به گسترش تشیع کمک کرد. در قرن ششم و اوایل قرن هفتم باروی کار آمدن خوارزمشاهیان و گرایش آنان به علویان و نیز منازعات آخرین فرمانروای این سلسله با خلفای عباسی فرصتی به شیعیان داد تا خود را نشان دهند. در نیمه دوم قرن هفتم با سقوط سلسله عباسی به عنوان مدعیان خلافت اسلامی و حامیان تسنن، و نیز گرایش برخی از ایلخانان مغول به تشیع، فرصتی را برای شیعیان فراهم کرد تا آزادانه به ترویج عقاید خود بپردازند. قرن هشتم نیز با ظهور حکومت شیعی سربرداران در ایران و نهضت های دیگر مرتبط به سربرداران که نزدیکی خاصی با تشیع داشتند همراه است. در واقع ظهور تسنن آمیخته با محبت اهل بیت علیهم السلام در اکثر فرقه های صوفیانه در این زمان باعث شد تا در قرون بعدی صفویان با بهره گیری از این نوع تفکر، مذهب شیعه را آسانتر به عنوان مذهب رسمی ایران قرار دهند (برجی، ۱۳۸۵، ۸۴).

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که مبتنی بر اندیشه سیاسی اصیل شیعی به وقوع پیوست، پیش از آنکه یک تحول سیاسی مهم قلمداد شود، تلنگر جدی بر اندیشه تمدن جدید مغرب زمین در الزام تاریخی جوامع و ملل دیگر در پیمودن مسیر رشد و توسعه به شیوه آنها، و دارای ماهیتی شالوده شکنانه بود.

رنسانس و آغاز دوره جدید، نگاه مغربیان را از آسمان به زمین آورد و انسان و تمایلات وی در بنیان و اساس نظریات دانشمندان آن دیار قرارداد. از آنجایی که اندیشه جدید در تقابل با دستگاه فکری کلیسا و مدعیات دینی آنها پا گرفته بود، حذف و یا حداقل انزوای تفکر دینی به کلیدواژه نظریه پردازی غربیان تبدیل شد. از این منظر، جوامع بشری برای نیل به آرمان‌شهری که آنها توصیف می‌کردند بایستی از قالب اعتقادات و تفکر دینی خارج شوند. آنها این الگو و مدل را برای جوامع دیگر نیز توصیه می‌کردند، از این رو، پس از ورود و استعمار بخش‌های مختلف جهان اسلام، به شدت به ترویج این ایده پرداختند. بخشی از این مأموریت هم به برخی از نخبگان و روشنفکران متأثر از آنها واگذار شد. بررسی روند نیز نشان می‌داد تفکر استعماری علیرغم مقاومت‌های مختلف، با فراز و نشیب و استفاده از شیوه‌های متنوع، در مجموع موفقیت قابل توجهی را به دست آورده است؛ اما یکی از کانون‌های همیشگی مقاومت در برابر این هجمه نظامی و فرهنگی، تشیع و اندیشه‌های مترتب بر آن بود. سلاح اصلی تمدن غربی در این مصاف، تفکر و فرهنگ بود که اندیشه سیاسی تشیع به مدد عقلانیت ذاتی خود بالقوه توان هضم و پاسخگویی به تحولات و مفاهیم وارداتی را داشت (پولادی، ۱۳۸۵، ۴۷).

در حوزه سیاسی، قانون، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی و حق اکثریت و به دنبال آن تفکر ناسیونالیستی و ایجاد دولت - ملت‌های جدید و انقراض

۶۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

خلافت اسلامی مسائلی بودند که علیرغم دشواری، اندیشه شیعی توانست مقاومت فکری و فرهنگی مناسبی را به عمل آورد و درنهایت پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت سیاسی تفکر شیعی، گسست جدی را در منظومه تفکری تمدن جدید به دنبال داشت. انقلاب اسلامی ایران و قائد عظیم الشان آن با اخذ شکل و قالب مفاهیم جدید و تزریق محتوای دینی و مذهبی به آن، تمدن غربی را زمین گیر نمود. تداوم سی ساله انقلاب اسلامی، دلیل روشنی بر توانایی اندیشه سیاسی شیعه در اداره سیاسی و اجتماعی جامعه است. امروز، این اندیشه با استفاده از فرم و شکل مفاهیم غربی، علیرغم همه مخالفت ها و کارشکنی ها، سهم عمده ای را در اداره جوامع شیعی و نقش الهام بخشی برای طرفداران تفکر دینی در کشورهای اسلامی و داعیه داران عدالت در اقصی نقاط دنیا داشته است. اصرار بر عمل بر شریعت اسلامی و فقه شیعی و حضور فقیه عادل در رأس حکومت، به همراه تأکید بر نقش تأثیرگذار مردم در تحقق و عینیت حاکمیت دینی مهم ترین عناصر تفکر سیاسی امام و رهبری است که به روشنی بخش مهم آن، که تأکید بر اجرای شریعت و حضور گسترده مردم در تعیین حاکمیت است، جزو مطالبات اصلی مردم مسلمان در جنبش های اسلامی منطقه است و نام گذاری آن، به "بیداری اسلامی" متأثر از این دو عامل است (جعفریان، ۱۳۷۶، ۶۳).

حاکمیت اندیشه سیاسی شیعه در طول نزدیک به سه دهه گذشته؛ تجربه نوینی

در تاریخ سیاسی کشورمان بوده است. این تجربه جدید در طول این مدت؛ از منظرهای متفاوت مورد توجه قرار گرفته و تحلیل گران به بررسی آن پرداخته اند. آنچه در این میان مورد اتفاق است آن است که این پدیده دفعی و ناگهانی نبوده؛ بلکه با طی فرایند تاریخی و در بستر تحولات سیاسی؛ فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران به وقوع پیوسته است. در مقاله پیش رو، باهدف واکاوی سیر تاریخی اندیشه سیاسی تشیع، تحولات و تطورات این حوزه اندیشگی طی دوست سال اخیر بررسی شده است و غلبه جریان و گفتمان عقلانیت بر اخباریگری، به عنوان نقطه عطف، سیر این تحول مورد بررسی قرار می‌گیرد. دیدگاه‌ها و اندیشه‌های بزرگان سیاسی و اندیشه‌های شیعی نظیر صاحب جواهر، شیخ اعظم و میرزای شیرازی بررسی، و تأثیرات مهم این بزرگان در ساخت سازه‌های اندیشه سیاسی شیعی تا زمان فعلی گفته خواهد شد. انقلاب مشروطه و عرصه مستقیم مفاهیم غربی در ساحت اندیشه شیعی، بر سرعت تحول و تطور دستگاه هاضمه فکری شیعی می‌افزاید. محصول حاکمیت جریان اجتهادی به عنوان عامل اصلی و تأثیرگذار و مواجهه با مدرنیته غربی به عنوان عامل فرعی، در سیر نهایی اندیشه شیعی، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در چارچوب نظریه مردم سالاری دینی به ظهور می‌رسد (لمپتون، ۱۳۷۴، ۸۵).

۳-۱-۳ قدرت نظامی

ایران دوازدهمین قدرت نظامی جهان این اطلاعات برای سال ۲۰۱۱ است. این اطلاعات رسمی کشورهاست و اطلاعات واقعی چیز دیگری است. این رده بندی بر اساس اطلاعات رسمی است که درز می کند یا خود کشورها ارائه می دهند. برخی کشورها بیشتر از توان واقعی خود را معرفی می کنند و برخی مانند ایران و روسیه کمتر از میزان واقعی خود را نشان می دهند. قدرت نظامی را تعداد نفرات و تعداد ادوات تعیین می کند. به گفته ارتشبد ابی زید -رئیس ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا- نیروهای مسلح ایران قوی ترین نیروها در منطقه غرب آسیا هستند. هرچند او اظهار داشت که اسرائیل جزو منطقه تحت نظر گرفته شده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا به حساب نمی آید.

البته معیار دقیقی برای این موارد نیست مثلاً ایران را پنجمین قدرت زیردریایی جهان می دانند و کره شمالی را از تعداد زیردریایی حتی بالاتر از روسیه می دانند! یا قدرت زیردریایی آمریکا را بیشتر از روسیه می دانند در حالیکه زیردریایی های روسیه از نظر تن و وزن و قدرت نفوذ به اعماق خیلی از زیردریایی های آمریکایی ها بهتر است. ضمن اینکه این مسئله سلیقه ای و تعصبی هم هست. علاقمندان آمریکا و غرب تلاش دارند قدرت بلوک نظامی خود را بیشتر نشان دهند؛ اما ایران اگر بخواهیم قدرت نظامی هوایی ایران را

بر اساس جنگنده هوایی در نظر بگیریم شاید چهلمین یا پنجاهمین قدرت نظامی هوایی جهان باشیم. حتی قطر و امارات قدرت نظامی هوایی و تعداد جنگنده آنها بیشتر از ما هست. ایران از نظر وضعیت نیروی هوایی در وضعیت خیلی بدی است؛ اما ترکیه که دائماً غرب در حال بزرگنمایی قدرت این کشور است برای ضعیف کردن ایران از ترکیه حمایت همه جانبه می‌کنند. آنها به خاطر ترس از ایران به ترکیه همه چیز می‌دهند حتی تازگی ناو هواپیمابر و حتی شنیده شده بمب اتمی هم می‌خواهند بدهند که البته روزی از این حمایت خود پشیمان خواهند شد؛ اما اگر واقعاً بخواهیم بر اساس موقعیت ژئوپلتیک و روحیه جنگی نظامیان و تجربه جنگی در نظر بگیریم می‌توان چند مهم کشور مهم نظامی جهان را نام برد. نخست اینکه آمریکا از نظر بودجه نظامی و تعداد ادوات قدرت برتر نظامی جهان است اما این کشور در تمام جنگ‌های ۵۰ سال اخیر خود شکست خورده است. از کره شمالی ویتنامی کوبا حتی ژاپن ... آمریکا توان رزم زمینی ندارد بلکه قدرتش حملات هوایی سنگین و بمب اتمی است؛ اما روس‌ها از نظر تعداد بمب اتمی و موشک‌ها خیلی قوی‌تر از آمریکایی‌ها هستند. حتی جنگنده‌های خیلی قوی‌تر دارند اما خیلی محافظه‌کارانه عمل می‌کنند

هنوز هم این دو کشور برترین قدرت نظامی جهان هستند. بعد آنها چین است. چین حتی از نظر تعداد ادوات و نفرات از هر دوی چین و روسیه شاید جلوتر

۷۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

باشد اما از نظر فنی جلوتر نیست. حتی انگلیس از نظر فنی از چین قوی تر است. آلمان و ژاپن هم از نظر فنی خیلی قوی تر از چین هستند. فرانسه هم قدرت مهمی در اروپاست. برخی دیگر از کشورهای اروپایی جنگنده های خوبی می سازند.

بدون شک آمریکا روسیه چین انگلیس فرانسه آلمان ژاپن هند برزیل کره شمالی از نظر فنی از ایران قوی تر هستند. پاکستان هم از ایران قوی تر هست اما نمی توان این کشورها را در شرایط جنگی با ایران مقایسه کرد؛ مثلاً پاکستان ارتش قوی دارد اما کشوری است در آستانه هم پاشیدگی و حتی توان کنترل مرزهای خود را ندارد پس قدرت ارتش به معنی قدرت همه جانبه آن کشور نیست. یا مثلاً کره شمالی کشوری منزوی و بدون کوچکترین اثرگذاری بین المللی است؛ اما از نظر فنی خیلی به ایران کمک کرده است. ترکیه هم که عضو ناتو است از نظر کمیت در برخی زمینه ها از ایران جلوتر است اما در کل در برابر ایران خیلی ضعیف تر است. این کشور حتی نتوانسته در سوریه پس از دو سال حتی با حمایت همه کشورهای غربی کاری از پیش ببرد؛ یعنی ادوات داشتن دلیل بر مرد میدان بودن نیست. برزیل هم از جمله کشورهایی است که از نظر نظامی از ایران می توان قوی تر در نظر گرفت اما تاکنون در جنگ مهمی امتحان پس نداده است (ویکی پدیا)

به نظر می رسد برخی آمار زیر درست نباشد؛ مثلاً آمار هلیکوپترهای ایران

فصل سوم: مؤلفه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ ۷۱

احتمالاً بالای ۱۰۰۰ عدد است چون ایران توانایی تولید بالایی دارد. برعکس ۱۰۳۰ جنگنده برای ایران ذکر شده در حالیکه همه از رده خارج و قدیمی هستند. ایران شاید ۱۰۰ جنگنده خوب آن هم از نوع روسی داشته باشد؛ اما داستان اسرائیل مانند ترکیه است. این کشور هویت حقیقی ندارد بلکه تفاله‌ای از کمک تمام کشورهای اروپایی است و همه نوع کمک نظامی برخوردار است؛ اما مرد جنگ نیست و در برابر ایران از نظر میدان رزم قابل مقایسه نیست اما از نظر فنی خیلی بالا است.

بر اساس اطلاعات عنوان شده از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و کنگره آمریکا، ایران که جمعیت آن ۷۵ میلیون و ۹۴۰ هزار نفر است، هم اکنون دارای ۵۴۵ هزار پرسنل فعال نظامی است و تعداد نیروهای ذخیره فعال این کشور ششصد پنجاه هزار نفر است. ایران در رده دوازدهم قدرت‌های نظامی جهان قرار دارد. نیروی زمینی ایران دارای ۱۷۹۳ دستگاه تانک، ۱۵۶۰ دستگاه نفربر، ۱۵۷۵ عراده توپ یدک‌کش، ۸۶۵ عراده توپ قابل حمل بر روی خودرو، ۲۰۰ سامانه موشک انداز، ۵ هزار خمپاره انداز، ۱ هزار و ۴۰۰ سامانه ضدتانک، ۱ هزار و ۷۰۱ سامانه پدافند هوایی و ۱۲ هزار وسیله نقلیه لجستیکی است. اخیراً نیروی هوافضای سپاه پاسداران جمهوری اسلامی موشک ضد کشتی بانام خلیج فارس را نمایش داده و تست کرده است، برد این موشک ۳۰۰ کیلومتر بوده و توانایی هدف قرار دادن انواع شناورها رادار است (همان).

۷۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

نیروی‌های نظامی ایران دارای مجموعه گسترده‌ای از موشک‌های زمین به زمین دربردهای متفاوت هستند که توانایی هدف قرار دادن اهدافی در فاصله ۲۵۰۰ کیلومتری را به ایران بخشیده‌اند.

نیروی هوایی ایران نیز دارای ۱۰۳۰ فروند جنگنده و هواپیما، ۳۵۷ فروند هلیکوپتر و ۳۱۹ فرودگاه عملیاتی است. نیروی دریایی ایران نیز دارای ۲۶۱ فروند کشتی، سه بندر، ۱۹ زیردریایی، ۱۹۸ قایق نظامی گشت زنی، ۵ ناوچه، ۳ ناوشکن و ۲۶ قایق جنگی خشکی آبی است. بودجه نظامی ایران در سال ۲۰۱۱، ۹ میلیارد و ۱۷۴ میلیون دلار بوده است. کشور ایران دارای مساحت ۱ میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومترمربع (البته در بررسی جدید ۲۰۰ هزار کیلومتر بیشتر است)، ۲۴۴۰ هزار کیلومتر خط ساحلی و ۵ هزار و ۴۴۰ کیلومتر مرز مشترک است.

۳-۱-۴ نقش تاریخی ایران بر غرب آسیا

تاریخ تحولات غرب آسیا در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تأمین امنیت و ثبات، مهم‌ترین اولویت کشورهای این منطقه و قدرت‌های فرا منطقه‌ای بوده است. در نیم قرن گذشته ترتیبات امنیتی متعددی در منطقه به اجرا درآمده‌است که هر کدام به دلیل عدم توجه به برخی از مؤلفه‌های مهم در غرب آسیا با شکست مواجه شده است. با فروپاشی شوروی، الگوی امنیت‌غرب آسیا که بر اساس مؤلفه‌های دوران جنگ سرد تدوین شده بود نیز از بین رفت و در نتیجه

کنش‌های این منطقه به شدت افزایش یافت. بر این اساس، علاوه بر تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای حل و فصل مشکلات امنیتی و تأمین ثبات، نیاز به طراحی ترتیبات جدید امنیتی مورد تأکید قرار گرفته است. از طرف دیگر، الگوهای امنیتی ایالات متحده آمریکا برای غرب آسیا که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مدنظر قرار گرفت کمکی به حل مشکلات امنیتی منطقه نکرد. در واقع تا به حال هر الگوی امنیتی که برای تأمین منافع قدرت‌های بزرگ طراحی شده و در جهت نادیده گرفتن نقش برخی از قدرت‌های منطقه‌ای بوده در عمل موفقیتی به همراه نداشته است. در این رابطه، طراحی و ایجاد الگوی امنیتی برای منطقه غرب آسیا باید علاوه بر در نظر گرفتن ساختار بومی منطقه شامل همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌ای میان کشورهای غرب آسیا باشد و به ویژه بر ایفای نقش مؤثر قدرت‌های منطقه و تعامل سازنده آنها با یکدیگر در تأمین امنیت تأکید شود. همچنین موفقیت هر طرحی برای امنیت سازی در منطقه غرب آسیا بستگی زیادی به هماهنگی و تعامل بیشتر میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دارد. از سوی دیگر چگونگی و نقش قدرت‌های غرب آسیا در برقراری ثبات و امنیت نیز باید مدنظر قرار گیرد. در این خصوص، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای دارای جایگاه مهمی در ایجاد امنیت در غرب آسیا برخوردار است و می‌تواند در تعامل سازنده با دیگر کشورهای منطقه نقش محوری در برقراری ثبات و حل بحران‌های دیرینه ایفا کند.

۷۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

از عوامل مختلفی که سبب اهمیت غرب آسیا می‌گردد می‌توان از منابع منحصر به فرد انرژی و موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این منطقه نام برد. از سوی دیگر، استمرار مناقشه اعراب و اسرائیل، بحران در عراق و لبنان، رقابت های تسلیحاتی، اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، افزایش شکاف های قومی و مذهبی، افزایش فعالیت های تروریستی از مهم ترین عوامل تهدید زا در این منطقه مهم محسوب می‌گردند. علاوه بر انرژی، مسئله امنیت و برتری طلبی اسرائیل در منطقه نیز عامل بسیاری از ناامنی ها و بی ثباتی ها تلقی می‌شود. در این میان، انرژی مهم ترین وجهی است که موجب اهمیت موارد فوق برای قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای می‌شود.

۲-۳ عربستان

عربستان بانام رسمی پادشاهی عربستان سعودی (به عربی: المملكة العربیة السعودیة) بزرگترین کشور در باختر آسیاست. این کشور که بخش عمده شبه جزیره عربستان را در بر گرفت هاست، از شمال با عراق، اردن و کویت، از سوی خاور با امارات متحده عربی، قطر و خلیج فارس، از جنوب خاوری با عمان، از سوی جنوب با یمن و از سوی باختر با دریای سرخ هم مرز است. جایگاه های مهم دینی مسلمانان هم چون کعبه، مسجد پیامبر و آرامگاه پیامبر اسلام در این کشور جای دارد.

۳-۲-۱ ریشه تاریخی

عربستان سعودی با ۲,۱۴۹ میلیون کیلومتر مساحت بزرگترین کشور غرب آسیا و دومین کشور وسیع عرب نشین پس از الجزایر است. این کشور بیش از ۲۷ میلیون نفر جمعیت دارد که فقط ۱۶ میلیون آن‌ها شهروند این کشور و بقیه از اتباع خارجی هستند (محمدی آشتیانی، ۱۳۸۱، ۶۹).

پادشاهی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ توسط ملک عبدالعزیز بن سعود پایه‌گذاری شد. هرچند که جنگ‌ها و کشمکش‌هایی که به تشکیل عربستان منجر شد در سال ۱۹۰۲ با تصرف ریاض، خانه ابا و اجدادی آل سعود، توسط ملک عبدالعزیز آغاز گردید. عربستان سعودی یک سلطنت مطلقه است. عربستان خود را کشوری اسلامی معرفی می‌کند و به شدت تحت تأثیر وهابیت است. عربستان سعودی کشور محل تولد اسلام است.

عربستان سعودی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت دنیا است. این کشور در حدود یک پنجم کل ذخایر نفتی اثبات شده جهان را در خود جای داده است که این ذخایر به شکل عمده‌ای در استان شرقی متمرکز شده‌اند. نفت ۹۵٪ از صادرات و ۷۰٪ درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. هرچند اخیراً صادرات غیرنفتی افزایش یافته‌اند. ثروت نفت باعث تبدیل این کشور سلطنتی بیابانی به یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا شده است. درآمدهای گسترده نفتی سبب مدرنیزه شدن سریع کشور و ایجاد دولت رفاه شده است. عربستان

۷۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

همچنین دارای ششمین ذخایر گاز طبیعی بزرگ جهان است. حکومت پادشاهی سعودی در سال ۱۷۵۰ (میلادی) به وسیله محمد بن سعود پایه ریزی شد. پس از وی عبدالعزیز بن سعود با پشتیبانی شیخ محمد بن عبدالوهاب، شهر ریاض را به تصرف درآورد. در زمان عبدالعزیز، عسیر، تهامه، حجاز، عمان، احساء، قطیف، زیاره، بحرین، وادی الدّوآسر، خرج، محمل، وشم، سُدَیر، قصیم، شمّر، مجمعه، منیح، بیشه، رنّه و ترابه تحت تصرف وهابیان درآمد. سعود بن عبدالعزیز کشورگشایی های وهابیان را در شبه جزیره تا خلیج فارس ادامه داد. در زمان ابراهیم بن سعود، عربستان از مصر شکست خورد و طوسون پاشا، فرمانده سپاه مصر، مکه را فتح کرد اما نتوانست در مدینه پیشروی کند و به قاهره بازگشت. پس از طوسون پاشا، برادرش، ابراهیم پاشا، نجد را گرفت و خود را به درعیّه رسانده؛ پایتخت آل سعود را به محاصره درآورد و مقاومت وهابیان را بار دیگر در هم شکست. دوران فرمانروایی عبدالله بن سعود، اوج نفوذ فرهنگ اروپا در عربستان بود تا این که عبدالله بن سعود، شکست خورده، به دستور ابراهیم پاشا، محکوم به اعدام شد (لغتات، ۱۹۸۸، ۵۶).

نخستین تلاش درزمینهٔ برپایی دوباره فرمانروایی آل سعود توسط مشاری بن سعود بود. پس از وی ترکی بن عبدالله، ریاض را اشغال کرد. فیصل بن ترکی ایجاد فرمانروایی دوم آل سعود را اعلام نمود. خالد بن سعود به فرمانروایی

نجد منصوب شد اما عرب‌ها بر وی شوریده، او را از ریاض بیرون کردند. در دوران فرمانروایی عبدالله بن ثیان، مصر ارتش خود را از عربستان فراخواند. عبدالله بن فیصل با همدستی قبیله عجمان و سعود، به بخش احساء حمله کرد. سعود بن فیصل، قطیف را دوباره به سرزمین‌های سعودی افزود. عبدالرحمن بن فیصل به درگیری با فرمانروایی آل رشید پرداخت و سرانجام از آن‌ها شکست خورد و فرمانروایی دوم سعودی نیز از بین رفت.

فرمانروایی سوم سعودی را عبدالعزیز بن عبدالرحمن بنیان نهاد. پس از مرگ عبدالعزیز، سه پسر دیگرش بانام‌های ملک فیصل و ملک خالد و ملک عبدالله در چند دوره به پادشاهی رسیدند. با مرگ خالد، برادرش فهد، به‌طور رسمی پادشاه عربستان شد و لقب خادم الحرمین الشریفین را برای خود برگزید. وی برای گسترش آیین وهابیت کوشش بسیار نمود و روابط و مناسبات سیاسی با باختر ایجاد کرد. با مرگ فهد، برادرش عبدالله بن عبدالعزیز به پادشاهی عربستان رسید، عبدالله در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵ میلادی درگذشت و برادر و ولیعهد وی سلمان بن عبدالعزیز به پادشاهی رسید (قاسم، ۱۳۸۳، ۱۰۳).

۲-۲-۳ تفکرات شیعی

در عربستان شیعیان اثنی‌عشری، اسماعیلی و زیدی سکونت دارند. آمار دقیقی از تعداد شیعیان در دست نیست. منابع مختلف تعداد شیعیان را در این کشور بیش از ۵ میلیون از جمعیت عربستان ذکر کرده‌اند. تا پیش از به قدرت رسیدن

۷۸.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

سعودی‌ها، مؤسسات مهم دینی شیعیان از جمله مساجد و حسینیه‌ها همچنان زنده و فعال بودند و شیعیان تا آن زمان، آشکارا مراسم عبادی خود را برگزار می‌کردند و در حوزه های علمیه محلی، به فراگیری علوم دینی می‌پرداختند. این پویایی تا دهه ۴۰ میلادی قرن گذشته به اندازه‌ای بود که قطیف را نجف کوچک می‌خواندند. شیعیان اثنی عشری عمدتاً در استان‌های شرقی و مدینه و شیعیان زیدی و اسماعیلی در جنوب عربستان و در مناطق مرزی با یمن سکونت دارند.

شیعیان اثنی عشری اکثر شیعیان عربستان اثنی عشری هستند. بیشتر شیعیان در منطقه شرقیه بویژه استان‌های احساء و قطیف حضور دارند. تعداد کمی نیز در استان دمام منطقه شرقی سکونت دارند. در دیگر مناطق نیر مانند مدینه نیز جمعیت شیعه حضور دارند (قاسمی، ۱۳۸۸، ۶۳). این طور که گفته می‌شود (چون هنوز سرشماری دقیقی انجام نشده) عربستان سعودی بیش از ۲۰ میلیون نفر جمعیت دارد که با احتساب ۷ میلیون نفر اتباع کشورهای دیگر شاغل در عربستان، (از ملیت‌های سریلانکایی، فیلیپینی، مالزیایی، اندونزیایی، یمنی، لبنانی، مصری، افغانی و...) این کشور تقریباً ۲۷ میلیون نفر جمعیت دارد.

در حال حاضر شیعیان عربستان بیش از ۱۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. شیعیان عربستان بیشتر در استان شرقی تهران در شهرهای قطیف و احساء سکونت دارند و در مناطق شمالی و جنوب این کشور نیز اقلیت شیعه موجود است.

مناطق شیعه‌نشین عربستان در بخش‌های شرقی و نفت خیز این کشور واقع است. منطقه شرقیه عربستان که اکثریت شیعیان در آنجا زندگی می‌کنند از نظر وسعت حدود ۷۵۹۲۶۸ کیلومتر مربع می‌باشد که در بین چهارده منطقه‌ای که عربستان را تشکیل می‌دهند از همه وسیع‌تر بوده و از لحاظ جمعیت بعد از مکه و ریاض قرار دارد. منطقه شرقیه از ثروت‌های طبیعی مانند نفت و محصولات متعدد کشاورزی برخوردار است. لیکن یکی از محروم‌ترین نواحی این کشور محسوب می‌شود.

در حال حاضر شیعیان مدینه در قسمت‌های مختلف شهر سکونت دارند. آنها پیش‌تر و قبل از توسعه جدید شهر در بخش‌های جنوبی و شرقی در حاشیه مسجدالنبی نیز زندگی می‌کردند؛ اما اکنون بیشتر در محله غریات، خیابان علی بن ابی طالب، حوالی مسجد قبا، خیابان‌های قربان، گاز و طالع ساکن هستند (مریجی، ۱۳۸۷، ۹۶).

تعداد شیعیان مدینه بین ۴۰ تا ۷۵ هزار نفر تخمین زده می‌شود. پرجمعیت‌ترین مناطق شیعه‌نشین عربستان، در قطیف و احساء است که جزء دمام (در جوار خلیج فارس) می‌باشند. این منطقه آخرین نقطه دولت سعودی با خلیج فارس است که با بحرین نیز هم جوار است. شیعیان این منطقه ارتباطات خاصی با شیعیان بحرین دارند. این مسئله به آنجا برمی‌گردد که اجدادشان به نوعی با ایرانیان مخلوط بوده و هستند. در قطیف و احساء اخیراً وضعیت

۸۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

شیعیان بهتر شده از جمله اینکه به آنها اجازه داده اند برای خودشان مسجدی داشته باشند

چون در سعودی رسم بر این است که امامان جماعت مساجد را اوقاف تعیین می کند و عملاً آئمه مساجد دست نشانده دولت هستند. شیعیان همواره به دنبال آن بوده اند که جاهایی داشته باشند به عنوان حسینیه، مهدیه و بیت العباس که بتوانند دورهم جمع شوند و به مراسم مذهبی خاص خود پردازند.

در سال های حکومت ملک عبدالعزیز و ملک فهد این امر میسر نبود؛ اما اخیراً اجازه داده اند که شیعیان در روستاهایی که پرجمعیت است یک مسجد مخصوص به خود داشته باشند. شیعیان در سال های گذشته با سختی های بسیار مراسم مذهبی خود را در خانه ها و مکان های متعلق به خودشان، از جمله در باغات، آن هم به صورت پنهانی که دولت نفهمد برگزار می کردند (معرفت، ۱۳۸۷، ۴۶).

شیعیان در باغاتشان کار خیلی جالبی می کنند، فرقی ندارد در مدینه باشند یا در جاهای دیگر. در باغشان بر اساس تعداد جمعیتی که می آید جایی را اختصاص می دهند به عنوان تکیه.

پراکندگی جمعیت شیعیان بیشتر در استان های قطیف و احساء می باشد و به نسبت این پراکندگی، نوع شغل، سطح درآمد و سواد آنها فرق می کند در شهرهای دیگر هم شیعه دارند مثلاً در خود مکه، اما تعدادشان کم است. در

جده حتی مکان اختصاصی و امام جماعت برای خودشان دارند. در شهرهای دیگر هم شیعیان هستند.

ولی نه به وسعت قطیف و احساء. از نظر شغل آن‌گونه که در مدینه مشاهده شد بیشتر به کار زراعت مشغول هستند و عمدتاً زراعت صیفی جات که سود آنچنانی ندارد و درآمد بخورونمیری دارد. البته به کار نخل هم می‌پردازند و باغات نخلی دارند. از قدیم عرب‌ها به شیعیان اهل نخل می‌گفتند. به ما هم وقتی می‌رویم آنجا می‌گویند شیعیان نخلی.

همان‌گونه که گفتیم، صیفی جات که می‌کارند سود زیادی ندارد. خرما هم این طور نیست که خیلی سودآور باشد چون به خاطر رقابتی که وجود دارد، خرماهایی که از کشورهای دیگر می‌آورند خرماهای مدینه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بازار شغلی برای شیعیان بسیار بد است و بیشتر به کار زراعت و نخل می‌پردازند و فقط می‌توانند بگویند زندگی می‌کنیم نه اینکه بتوانند درآمدی داشته باشند که پس‌انداز کنند.

وضع تحصیل فرزندان شیعیان:

مسئولان سعودی سطح تحصیلات عمومی را بالا برده‌اند و به نظر می‌رسد که شیعیان نیز در این گسترش نادیده گرفته نشده‌اند ولی واقعیت چیزی غیر از این است. طبق یک قانون نانوشته، یک فرد شیعه‌مذهب، نمی‌تواند معلم درس دینی، تاریخ یا عربی و یا مدیر یک مدرسه گردد. همچنین به آنها اجازه

۸۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

تأسیس یک مدرسه خصوصی داده نمی شود. درس خوانده در میان آنها کم است. معمولاً تا سطح ابتدایی می خوانند و کمتر دیپلم می گیرند آموزش و پرورش از ایشان شهریه می گیرد و هزینه تحصیل گران است. در سطح بالاتر از دیپلم و دانشگاه هم که خیلی کم فرزندان شیعیان مشغول تحصیل هستند. جوانان عربستان بیشتر ترجیح می دهند در جاهایی که دانشگاهش مطرح است، مثل ریاض، درس بخوانند اغلب دانشجویان این دانشگاهها را جوانان پولدار سنی تشکیل می دهند. از آنجایی که شیعیان کوچکترین شانس برای دریافت بورسیه برای تحصیل در خارج از کشور را ندارند. شیعیان کمتر به علم آموزی می پردازند و سطح سوادشان خیلی کمتر از سنی هاست، بخصوص با طرحی که دولت سعودی دارد و آن بورسیه دادن به نمره اول های هر رشته است. دولت هم هزینه اعزام این گونه افراد را به خارج می پردازد و هم مسائل آنها را وزارت آموزش عالی دنبال می کند (آشتیانی، ۱۳۸۱، ۳۹)

ازلحاظ اقتصادی اداری و اجتماعی شیعیان در دوایر دولتی، اصلاً جایی ندارند. از نظر آموزش، تحصیلات عالیه نیز در محدودیت بسر میبرند. در مجموع شیعیان عربستان در تبعیض و محرومیت بسر میبرند.

اما اکنون ظاهراً و بنا بر اظهارات بعضی از سایت های خبری، شیعیان پس از به قدرت رسیدن امیر عبدالله در سال گذشته به تدریج در حال بازیابی آزادی های

مذهبی خود از دولت عربستان می‌باشند. باین حال هنوز شیعیان امکان ورود به نیروی پلیس و گرفتن مناصب دولتی را ندارند. علاوه بر آن علمای شیعه نیز اجازه تبلیغ مبانی تشیع را در میان شیعیان ندارند. السدیری به‌عنوان نخستین مسئول سیاسی سعودی و یکی از نزدیک ترین سران به پادشاه سعودی، در اقدامی بی‌سابقه با حضور در یک برنامه تلویزیونی که از تلویزیون دبی پخش شده به اقدامات نژاد پرستانه و تبعیض‌آمیز در مورد شیعیان عربستان اعتراف کرد (همان، ص ۴۰).

امام جماعت مسجد شیعیان مدینه منوره، تعداد شیعیان عربستان را یک میلیون نفر دانست و تصریح کرد: «این شیعیان در مناطق مختلف قطیف، دمام، احساء و مدینه زندگی می‌کنند.»

۳-۲-۳ قدرت نظامی

بر اساس اطلاعات منتشرشده توسط سازمان سیا و کتابخانه کنگره آمریکا و برآورد آنها در سال ۲۰۱۱، هم‌اکنون عربستان از نظر توان نظامی در رده بیست و ششم قدرت‌های نظامی جهان قرار دارد.

به گزارش ایسنا بر اساس اطلاعات عنوان شده از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و کنگره آمریکا، عربستان که جمعیت آن ۲۶ میلیون و ۱۳۱ هزار نفر است، هم‌اکنون دارای ۲۳۳ هزار پرسنل فعال نظامی است و تعداد نیروهای ذخیره فعال این کشور ۲۵ هزار نفر است.

۸۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

نیروی زمینی عربستان دارای ۱۳۰۵ دستگاه تانک، ۴۲۴۰ دستگاه نفربر، ۳۴۰ عراده توپ کششی، ۴۲۴ عداده توپ خودکششی، ۶۵ دستگاه پدافند موشکی، ۱۵۰۰ خمپاره انداز، ۷۰۰ سامانه ضدتانک، ۳۵۰ سامانه پدافند هوایی و ۱۵۱۰۰ وسیله نقلیه لجستیکی است. نیروی هوایی عربستان نیز دارای ۱۲۰۰ فروند جنگنده و هواپیما، ۳۴۱ فروند هلیکوپتر و ۲۱۷ فرودگاه عملیاتی است.

نیروی دریایی عربستان نیز دارای ۷۷ فروند کشتی، ۴ بندر، ۷ ناوچه، ۹ قایق نظامی گشت زنی است. نیروی دریایی عربستان دارای ناو هواپیمابر، ناوشکن، زیردریایی و قایق جنگی خشکی آبی نیست.

بودجه نظامی عربستان در سال ۲۰۱۱، ۳۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بوده است. کشور عربستان دارای مساحت ۲ میلیون و ۱۴۹ هزار کیلومترمربع و ۲۰۲ هزار کیلومتر خط ساحلی است. عربستان دارای ۴۴۳۱ کیلومتر مرز مشترک است (گودوین، ۱۳۸۳، ۹۸).

۳-۲-۴ نقش تاریخی عربستان برغرب آسیا

کشور عربستان سعودی درغرب آسیا و هم مرز با خلیج فارس و دریای سرخ است. در جنوب این کشور، یمن جای دارد. این کشور هم چنین با عراق، اردن، کویت، عمان، قطر، امارات متحده عربی مرز یکسان دارد و از طریق پل به بحرین وصل است. آب و هوای این سرزمین، گرم و خشک است. تفاوت دمای شب و روز زیاد است. بیشتر زمین های آن را بیابان های ماسه ای تشکیل می دهد.

فصل سوم: مؤلفه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ ۸۵

عربستان کشوری آسیایی است و در منطقه استراتژی‌کنگر آسیا قرار دارد و بزرگترین کشور این منطقه می باشد. مساحت این کشور بخش بزرگی از شبه جزیره عربستان یعنی حدود ۸۵ درصد این شبه جزیره را تشکیل می دهد. از غرب و شرق به دریای سرخ و خلیج فارس مرتبط است و همین دسترسی به آب های آزاد این امکان را برای این کشور به وجود آورده تا از دو سوی آن برای حمل و نقل های دریایی و واردات و صادرات استفاده شود. مرز دریایی این کشور را حدود ۲۶۴۰ کیلومتر برآورد کرده اند که بیشترین مرز آبی کشورهای منطقه است (حق شناس، ۱۳۸۹، ۸۷).

عربستان سعودی ۲ میلیون و ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع برابر با ۸۶۴ هزار و ۸۶۹ مایل مربع وسعت دارد. این وسعت تقریباً یک و سه دهم برابر ایران، سه برابر فرانسه و چهار برابر عراق است لیکن حدود ۷۵ درصد از این وسعت را بیابان های خشک و بی آب و علف پوشانده اند. سه صحرای بزرگ «نفود»، «دهنا» و «ربع الخالی» مهم ترین کویرهای عربستان هستند. عربستان از نظر هندسی بیشتر به شکل یک مستطیل طولانی است به گونه ای که طولانی ترین قطر طولی این کشور که از خلیج عقبه شروع و تا بندر جدّه امتداد می یابد، ۲۲۶۰ کیلومتر است و قطر دیگر آنکه عرضی است از بندر ظهران در کنار خلیج فارس در شرق شروع و تا بندر جدّه در کنار دریای سرخ ادامه دارد ۱۲۶۰ کیلومتر می باشد. ربع الخالی که یک چهارم گستره شبه جزیره عرب را تشکیل می دهد،

۸۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

خالی از مردم است. بلندترین نقطه عربستان سعودی کوه سوذا با سه هزار و پانصد و پنجاه متر بلندی است.

جغرافیدانان، عربستان را به طور کلی به چهار منطقه و سه ناحیه تقسیم می کنند. ارتفاعات غربی که از خلیج عقبه آغاز و به حجاز و عسیر در جنوب پایان می یابد. منطقه نجد که در مرکز شبه جزیره عربستان است، منطقه احساء که در سواحل جنوبی خلیج فارس قرار دارد و در نهایت منطقه کویری و بیابانی که منطقه قابل توجهی از مساحت این کشور را پوشانده است؛ اما سه ناحیه عربستان را «تهامه» و «نجد» و «حجاز» نامیده اند که تهامه از سواحل دریای سرخ تا سرزمین نجران است. ناحیه نجد شامل منطقه وسیعی در مرکزیت عربستان است و کانون شکل گیری فرقه وهابیت و دولت سعودی است و سرانجام ناحیه حجاز که از شمال غربی آغاز و تا جنوب غربی کشور امتداد دارد و شهرهای مقدس مکه و مدینه و نیز بندر استراتژیک جدّه را در بر گرفته است (محمدی آشتیانی، ۱۳۸۱، ۹۳).

۳-۳ ترکیه

ترکیه به ترکی استانبولی (Türkiye Cumhuriyeti) بانام رسمی جمهوری ترکیه کشوری اوراسیایی است که بخش بزرگ کشور یعنی آناتولی یا آسیای کوچک در جنوب باختر آسیا و غرب آسیا واقع است و بخش کوچکی نیز به نام تراکیه در منطقه بالکان (منطقه ای در جنوب خاور اروپا) قرار دارد.

۳-۳-۱ ریشه تاریخی

ترکیه در خاور با کشورهای ایران، جمهوری آذربایجان (نخجوان)، ارمنستان، و گرجستان؛ در جنوب خاوری با عراق و سوریه؛ و در شمال باختری (بخش اروپایی) با بلغارستان و یونان همسایه است. همچنین ترکیه از شمال با دریای سیاه، از باختر با دو دریای کوچک مرمره و اژه، و از جنوب باختر با دریای مدیترانه مرز آبی دارد. دو تنگه راهبردی بسفر و داردانل نیز در اختیار ترکیه است (انصاری، ۱۳۷۳، ۸۴).

پهناوری ترکیه ۷۸۳،۵۶۲ کیلومتر مربع (سی و هفتم) است. ترکیه کشوری کوهستانی و نسبتاً پرباران است. شکل این کشور مانند یک مستطیل است که از سوی خاور و باختر امتداد یافته است. ترکیه با قرار گرفتن در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان، دارای موقعیت جغرافیایی راهبردی و بسیار خوبی است و گذرگاه جنوب باختر آسیا و اروپا به شمار می‌آید و کشورهای بسیاری، به ویژه ایران از خاک ترکیه برای ترانزیت کالا و انرژی استفاده می‌کنند. ترکیه از آب‌وهوای خوب و جلگه‌ای برخوردار است و مکان‌های جالب و دیدنی دارد به دلیل همین سالانه تعداد زیادی توریست به آنجا مسافرت می‌کنند (آلاسدير، ۱۳۶۹، ۲۱۲).

جمعیت ترکیه حدود ۷۶ میلیون نفر (برآورد ۲۰۱۳) می‌باشد، که حدوداً ۷۵ تا ۸۵ درصد مردم سنی و ۱۵ تا ۲۵ درصد هم علوی هستند. حکومت ترکیه

۸۸.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

لائیک است ولی بسیاری از مردم به دین اسلام پایبند هستند و عید فطر و عید قربان در این کشور تعطیل رسمی است. همچنین در ترکیه حدود ۷۰٪-۷۵٪ درصد مردم ترک، ۱۸٪ درصد کرد و ۷٪-۱۲٪ را سایر باشندگان قومی ترکیه تشکیل می دهند.

زبان رسمی ترکیه، ترکی (استانبولی) است که در گذشته با خط عربی (عثمانی) نوشته می شد و از زمان تشکیل جمهوری ترکیه توسط آتاترک در سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی (۱۹۲۳) با خط لاتین نوشته می شود. ترکیه در میانه دو فرهنگ شرقی و غربی قرار دارد هرچند فرهنگ این کشور به شرق نزدیکتر است تا به غرب.

ترکیه بانام امپراتوری عثمانی در چند سده گذشته، بخش های بزرگی از غرب آسیا و جنوب خاوری اروپا را در دست داشت. تا اینکه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال پاشا آتاترک در سال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳) تأسیس شد (گیتاشناسی، ۱۳۷۲، ۶۳)

۳-۳-۲ تفکرات شیعی

از ابتدای تشکیل حکومت جمهوری ترکیه، تمام مؤسسه های دینی از طرف آتاترک بسته شد. مؤسسه های علویان نیز از آن جمله بود. آنان به هیچ وجه نمی توانستند فعالیت کنند. فقط اوقاف دیانت ترکیه، آن هم به مقداری که دولت اجازه می داد، فعالیت می کرد. ماهیت فعالیت آن را هم دولت مشخص می کرد.

فصل سوم: مؤلفه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ ۸۹

فعالیت‌های اوقاف دیانت چنان بود که نمی‌توانستند در مورد آیاتی که درباره حکومت ظالمان و فاسقان است حرفی بزنند و سخنرانی کنند. از جمله آن آیات، آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ سوره مائده است. این روند تا ۲۵ سال اخیر نیز ادامه داشت، ولی اکنون استبداد حکومتی کم‌رنگ‌تر شده است.

در ۲۵ سال اخیر تشکل‌های دینی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی علویان خیلی زیاد شده است. مسبب اساسی این تشکل‌ها چیست؟ اولین دلیل و مهم‌ترین آنها این است که بعد از فروپاشی شوروی، گونه‌ای خلأ در عقاید علویان به وجود آمد. هم‌زمان نسیم بهشتی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نیز از شرق وزیده بود. حکومت ترکیه دید که علویان اگر به هویت اصلی خویش بازگردند، با مشکل مواجه می‌شود. پس تصمیم گرفت آنها را با تشکل‌های ظاهری و توخالی مدتی سرگردان کند. از این رو اجازه داد که با این تشکل‌ها به کارهای فرهنگی و هنری مشغول شوند و در مورد اعتقادات فکر اساسی نکنند. سبب دوم ایجاد این تشکل‌ها هم حوادث چندگانه در ۲۵ سال اخیر است. اولین حادثه در شهر قهرمان‌ماراش در سال ۱۹۷۸ رخ داد و در آن بیش از صد علوی کشته شد. حادثه دوم در سال ۱۹۸۰ در شهر چوروم رخ داد و آن هم با کشته شدن حداقل ۲۵ علوی تمام شد. حادثه سوم در سال ۱۹۹۳ در شهر سیواس رخ داد و با کشته شدن ۳۷ علوی به پایان رسید. حادثه چهارم هم در سال ۱۹۹۵ در محله فاضی استانبول رخ داد و در نتیجه در آنجا هم ۱۸ علوی

۹۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

کشته شد. این حوادث روح علویان را که بر اثر ماتریالیسم مرده بود حیاتی دوباره بخشید و در مقابل اعمال ظالمانه دولت، به عکس العمل واداشت. پس از این بود که آنان به انواع تشکل‌ها روی آوردند.

این حوادث در یک اعتراض مردمی در مورد یک بیدادگری حکومتی رخ داده است؛ و سران آنان نیز نوعاً افرادی سیاسی و چپی بودند. دانستن این مطالب می‌تواند به ما کمک کند که بدانیم در کدام فضا با علویان برخورد می‌کنیم.

اکنون به سبب سوم ایجاد این تشکل‌ها اشاره می‌کنیم. بعد از انقلاب اسلامی که حضرت امام خمینی (قدس سره) فرمود «انقلاب ما انفجار نور بود»، در همه جای دنیا تمام حرکت‌های اسلامی به برکت انقلاب ایران رشد و نمو پیدا کرد. در ترکیه هم تمام گروه‌ها از انقلاب اسلامی متأثر شده‌اند و در میان آنها جوان‌های تحصیل کرده علویان نیز یافت می‌شوند. البته تعداد آنان کم است، ولی قبلاً هرگز کسانی که تفکر شیعی داشته باشند در این اندیشه‌ها نبودند. وقتی یک نفر از این جوانان از کتاب‌های امام خمینی (قدس سره) و شهید مطهری (قدس سره) استفاده می‌کند و به شهر خود برمی‌گردد، در نزدیکی خود تأثیر زیادی می‌گذارد (وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، ۴۲۰).

شاید سبب چهارم هم این باشد که رهبران علویان نسبت به قبل آگاه‌تر شده‌اند و می‌خواهند نیازهای جامعه علوی را جوابگو باشند. ولی این سبب از جوی که ناخواسته به وجود آمده بود، نشأت گرفته بود.

علوی‌ها اولین بار در سال ۱۹۶۶ م «حزب وحدت ترکیه» را تشکیل دادند. پرچم آن حزب زمینه قرمز داشت و در آن دوازده ستاره به عنوان نمادی از دوازده امام و در میان آنها شیری به عنوان نماد حضرت علی (علیه السلام) بود. بنیان‌گذاران آن حزب همگی علوی بودند و در انتخابات سال ۱۹۶۹ م باراً ۲/۸ درصد ۸ نماینده را به مجلس فرستادند؛ اما بعد از آن ضعیف شدند و در انتخابات ۱۹۷۳ م شکست خوردند. پس از آن، اعضای این گروه به حزب جمهوریت خلق و بعد از کودتای ارتشی سال ۱۹۸۰ م هم به حزب خلق دموکرات سوسیال تمایل پیدا کردند. از آن روز تاکنون علوی‌ها یک حزب مستقل ندارند و همیشه از طرف احزاب چپ سوسیالیستی و گروه‌های کمونیستی استثمار می‌شوند.

۳-۳-۳ قدرت نظامی

نیروهای نظامی ترکیه متشکل از نیروی زمینی، هوایی، دریایی و نیروهای شبه‌نظامی ژاندارم می‌باشد. ریاست جمهوری فرمانده کل نیروهای نظامی ترکیه را به عهده دارد که مستقیماً از طریق ستاد ارتش ترکیه و همچنین از طریق نخست‌وزیر و وزیر کشور اعمال قدرت می‌کند.

آخرین آمار نظامی نیروهای فعال ارتش ترکیه را بین ۴۰۰ هزار تا ۶۴۵ هزار نفر ذکر کرده‌اند که از این تعداد بین ۴۰۰ هزار تا ۵۷۴ هزار نفر را سربازان وظیفه تشکیل می‌دهند. به تعداد این نیرو باید تا ۹۵۰ هزار نفر نیروی ذخیره را نیز

۹۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

اضافه کرد که افراد آموزش دیده تا سن ۴۱ سال را شامل می شود. ضمناً بر اساس این آمار نیروی انسانی آماده در مواقع ضروری در این کشور، بیش از ۱۵ میلیون نفر می باشد که بیش از ۹ میلیون نفر از آنها مناسب انجام خدمت نظامی هستند. در این کشور مردان قادر به خدمت عموماً در سن ۲۰ سالگی به خدمت فراخوانده می شوند. خدمت وظیفه در این کشور اجباری است و مدت آن ۱۸ ماه می باشد. سالانه ۵۹۸ هزار نفر در این کشور به سن مشمولیت می رسند (انصاری، ۱۳۷۳، ۲۱۳).

سربازان تقریباً هشت هفته از آموزش اصلی خود را در واحدهای آموزشی و در بخش های مختلف کشور می گذرانند و سپس به واحدهای مختلف نظامی تحویل داده می شوند؛ آنها ممکن است در صورت داشتن صلاحیت برای آموزش بیشتر به برخی مراکز نظامی تخصصی اعزام شوند.

دانشکده نظامی ترکیه در آنکارا مهم ترین محل آموزش نیروهای نظامی این کشور است و فارغ التحصیلان دبیرستان ها را داوطلبانه جذب می کند. آنها در یک دوره سه ساله آموزش می بینند و به عنوان ستوان دوم فارغ التحصیل می شوند. یکی دیگر از مدارس مهم نظامی ترکیه، کالج ستاد ارتش در استانبول است که پس از یک دوره چهارساله تحصیلی در ستاد ارتش و پست های مهم نظامی به کار مشغول می شوند (همان، ص ۲۱۴).

در اوایل سال ۱۹۹۰ م. مقامات رسمی دفاعی ترکیه از کاهش (۱۵۰ هزارنفری)

نیروهای نظامی خود در راستای تحولات روابط شرق و غرب سخن می‌گفتند، اما جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ م. باعث گردید که ترکیه در این تصمیم تجدیدنظر کند. به طوری که اقدامات مختلفی را برای تقویت نیروی نظامی خود در مهر و موم‌های اخیر، از جمله یک برنامه مدرن بلند پروازانه دنبال کرده و در این زمینه با کشورهای مختلف توافقنامه‌هایی را امضا کرده است. بسیاری از نیروهای نظامی ترکیه به دلیل عضویت این کشور در ناتو در موقعیت بحرانی، تحت کنترل ناتو قرار می‌گیرند، اما در زمان صلح، تحت کنترل ملی ترکیه قرار دارند که به آن خواهیم پرداخت (مقالات مسلمانی، ۱۹۹۰، ۱۹).

الف - نیروی زمینی ترکیه

آخرین آمار منابع نظامی تعداد پرسنل نیروی زمینی ترکیه را بین ۳۹۳ هزار تا ۴۸۳ هزار نفر اعلام کرده است که از این تعداد بین ۴۱۰ تا ۴۵۷ هزار نفر را نیروهای سرباز و وظیفه تشکیل می‌دهند. این تعداد نیرو را ۸۰۸ هزار نفر نیروی ذخیره پشتیبانی می‌کنند.

سازمان نظامی نیروی زمینی ارتش ترکیه تحت فرماندهی کل و یا بیش از ده فرمانده سپاه تشکیل شده است که دربرگیرنده یک لشکر زرهی، دو لشکر پیاده - مکانیزه، ده لشکر پیاده، شش تیپ زرهی، چهار تیپ مکانیزه، یازده تیپ پیاده، یک تیپ چتر باز و یک آتشبار هوایی در تیپ کماندویی می‌باشد (شیخ صافی اردبیلی و بویروک آن، ۱۹۹۲، ۵۵).

۹۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

نیروی زمینی امروز ترکیه را - که نقش پیاده نظام در آن از اهمیت بالایی برخوردار است - یک ستاد ارتش در آنکارا - که دارای پنج رکن اصلی شامل: پرسنلی، عملیات، طراحی، لجستیک و ارتباطات است - اداره می کند و چهار مرکز نظامی - هرکدام شامل دو یا سه سپاه - آن را فرماندهی می کند.

اولین مرکز فرماندهی ترکیه در قسمت اروپایی این کشور قرار دارد و نیروهای محافظ معبرهای شمالی، تنگه های ترکیه را کنترل می کند. مقر این فرماندهی در استانبول است؛ دومین مرکز فرماندهی نظامی در آناتولی غربی نزدیک کناره آسیایی تنگه های قرار دارد و مقر آن در سالاتیه می باشد؛ سومین مرکز فرماندهی نظامی در آناتولی شرقی نزدیک مرزهای ارمنستان و گرجستان می باشد و مقر آن در پایگاه در زینکان قرار دارد و فرماندهی چهارم در ازمیر واقع است که منطقه ساحلی دریایی اژه را محافظت می کند.

ب - نیروی دریایی

نیروی دریایی ترکیه - به سرعت بعد از جنگ جهانی دوم نوسازی شد - اکنون از امکانات و تجهیزات قابل ملاحظه ای برخوردار است و همه واحدهای رزمی آن زیر نظر ناتو فعالیت می کنند.

نیروی دریایی ترکیه دارای پرسنلی بین ۵۴ تا ۵۹ هزار نفر می باشد که بین ۳۶ تا ۴۲ هزار نفر آنها را سربازان وظیفه تشکیل می دهند و با ۷۰ هزار نفر نیروی ذخیره پشتیبانی می شود. این نیرو شامل دو فرماندهی اصلی در مناطق دریایی

شمال و جنوب، واقع در استانبول و ازمیر، است که به وسیله مقرهایی در آنکارا هماهنگ می‌گردند (همان، ص ۳۶).

ج - نیروی هوایی

نیروی هوایی به استعداد پرسنلی بین ۵۷ هزار تا ۶۷ هزار نفر می‌باشد که از این تعداد بین ۲۹ هزار تا ۳۷ هزار نفر را نیروهای سرباز وظیفه تشکیل می‌دهند که ۷۰ هزار نفر نیروی ذخیره را نیز می‌توان در ارتباط با این نیرو در نظر داشت. نیروی هوایی دارای دو فرماندهی تاکتیکی و یک فرماندهی حمل و نقل و یک فرماندهی آموزشی است و تقریباً ۳۸۰ هوایمای جنگی را شامل می‌شود. عمده قدرت نیروی هوایی در منطقه استانبول و تنگه‌ها متمرکز شده است.

د- نیروهای شبه نظامی

از جمله مهم‌ترین نیروهای شبه نظامی، نیروهای گارد ملی (ژاندارم) است که یک ژنرال نیروی زمینی آن را فرماندهی می‌کند که در زمان جنگ تحت کنترل نیروی زمینی می‌باشد. این نیرو در زمانهای اضطراری نیز می‌تواند تحت کنترل نیروی زمینی قرار گیرد و در بقیه مواقع تحت کنترل وزارت کشور قرار دارند. نیروهای شبه نظامی ترکیه دارای ۱۲۵ هزار نفر پرسنل است که در سه تیپ و در ۴۵ گردان دفاع شهری سازماندهی شده‌اند. همچنین گارد ساحلی را نیز که در سال ۱۹۸۲ م. از افراد ژاندارم شکل گرفت. می‌توان نیروی دیگر شبه نظامی این کشور دانست؛ این نیرو تقریباً دو هزار پرسنل دارد.

بودجه و هزینه نظامی

هزینه نظامی سالانه ترکیه برابر ۳ تا ۴ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۲ م. بوده و به میزان ۵/۲ میلیارد دلار بالغ شده است. بودجه نظامی این کشور نیز در سال ۱۹۹۲ م. به ۱/۴ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۳ م. به ۴/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ م. به ۴/۶ میلیارد دلار افزایش یافته است.

مهم ترین عوامل تعیین کننده استراتژی نظامی ترکیه را می توان در موقعیت جغرافیایی خاص و وظایف آن کشور با توجه به عضویت در پیمان ناتو و برخی نگرانی ها در خصوص روابط با همسایگان و مخصوصاً با یونان و مسئله تجزیه طلبان کرد در شرق این کشور دانست؛ که البته به این عوامل باید تمایلات جدید ترکیه را برای ایفای نقش مهم تری در تحولات آینده آسیای میانه و منطقه غرب آسیا اضافه کرد؛ که در اینجا به بررسی برخی از این عوامل می پردازیم (هالاش، ۲۰۰۱، ۵۷).

۱- عضویت ترکیه در ناتو: ترکیه از ۱۹۵۲ م. عضو پیمان نظامی ناتو گردید که این امر تأثیرات مهمی را در استراتژی ساختار نیروهای نظامی آن کشور به جا گذاشته است: به عنوان یک عضو ناتو بسیاری از نیروهای نظامی ترکیه در زمان جنگ تحت کنترل ناتو قرار می گیرند. ساختار فرماندهی ناتو در منطقه شامل: فرماندهی جنوب شرقی مستقر در ازبیر و نیروی هوایی تاکتیکی جنگی مستقر در پایگاه اینجرلیک می باشد که مقر هر دو در ترکیه بوده است و به وسیله ژنرالهای ترکی با معاونان آمریکایی فرماندهی می شوند.

ایالات متحده نیز دارای یک پایگاه هوایی و یک پایگاه تاکتیکی و تعداد ۴۴۰۰ نظامی در این کشور است و شامل: ۸۰۰ نفر از نیروی زمینی و ۳۶۰۰ نفر از نیروی هوایی است. آمریکا در مقابل اعطای کمک‌های نظامی و اقتصادی به ترکیه از ۲۷ پایگاه و تأسیسات نظامی و ایستگاه‌های رادار و شناسایی برای تقویت حضور نظامی خود در منطقه استفاده می‌کند؛ از جمله پایگاه اینجریلیک در شهر آدانای ترکیه که به تازگی مورد استفاده و هواپیمای اف - ۱۱۱ و اف ۱۶ آمریکا قرار گرفته است. پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ م. با تأسیس ۹ پایگاه جدید در قسمت شرقی این کشور در مجاورت ایران تعداد این پایگاه‌ها به ۳۶ پایگاه رسید (تیسو، ۲۰۰۳، ۲۹۲).

طبق اظهارات مقامات پنتاگون، پایگاه هوایی در اینجریلیک و پایگاه هوایی از میر و آنکارا و دیوکنز جزو مهم‌ترین تأسیسات پنتاگون در خارج از آمریکا می‌باشد.

ارتش ترکیه هم‌اکنون دومین ارتش پیمان ناتو محسوب می‌گردد. در گذشته ترک‌ها با طرح این ادعا که مورد تهدید شوروی هستند، عضویت در ناتو را پذیرفتند. به دنبال عضویت در ناتو سیل تسلیحات و کمک‌های نظامی غربی به این کشور سرازیر شد. این کشور به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه جاسوسی و تدارکاتی غرب در مقابل شوروی مطرح گردید. این امر پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از اهمیت مضاعفی برخوردار شد.

به دنبال فروپاشی شوروی این روند سیر نزولی به خود گرفت، اما بحران ناشی از حمله عراق به کویت و هجوم آمریکا به خلیج فارس و سیاست معاصر عراق بار دیگر اعتبار ترکیه را نزد غربی‌ها فزونی بخشید، تا آنجا که پس از خاتمه بحران (از صورت نظامی آن در خلیج فارس) نیروهای واکنش سریع آمریکا در قالب استراتژی چکش تعادل و به بهانه سرکوب کردها توسط رژیم عراق در خاک ترکیه استقرار یافتند و سعی در تجدید سازماندهی نیروهای ناتو در ترکیه نمودند. این وضع که هنوز هم ادامه دارد ترکیه را در پیشبرد سیاست هایش در منطقه و آسیای میانه و خصوصاً احیای سیاست «پان تورانیزم» تقویت کرد (محسنی، ۱۳۸۹، ۲۳۵).

ترکیه در حمایت از منافع اعضای پیمان ناتو اجازه می‌دهد که هواپیماهای آواکس آمریکا از ۱۶ پایگاه هوایی این کشور برای کنترل حرکات هوایی و دریایی منطقه استفاده کنند. به هر حال ایفای نقش در راستای اهداف و منافع ناتو از جمله جهت‌گیری‌های عمده سیاست‌های دفاعی ترکیه است.

۲-مسئله قبرس: یکی از موارد مهم اختلاف بین یونان و ترکیه - هر دو عضو ناتو هستند - حمایت ترکیه از بهارخواب‌های قبرس است؛ و اشغال نظامی شمال جزیره قبرس توسط ترکیه در ۱۹۷۴ م. بحرانی را به وجود آورد که تاکنون علی‌رغم قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت در این خصوص به نتیجه مثبتی نرسیده است. شورای امنیت در نوامبر ۱۹۹۲ م. طی قطعنامه‌ای طرف

ترک را مسئول شکست مذاکرات و عدم دستیابی به راه حل اختلافات دانست (نجفی، ۱۳۸۲، ۷۸).

ترکیه و یونان همچنین در خصوص آب‌های سرزمینی در دریای اژه اختلاف دارند به همین دلیل یونان از ناتو تقاضا کرد که امنیت مرزهای شرقی اش را تأمین کند.

بدین ترتیب مسئله قبرس و اختلاف با یونان یکی دیگر از نگرانیهای امنیتی ترکیه به شمار می‌رود. در جهت‌گیری‌های نظامی آن کشور تأثیر خود را بر جای گذارده است.

۳- مسئله کردها: این مورد علاوه بر اینکه باعث مشکلات داخلی جدی برای دولت ترکیه شد. زمینه برخی درگیری‌های مرزی با برخی از همسایگان؛ از جمله عراق و ایران، را فراهم آورده است.

کردها حدود ده درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند که عمدتاً در استانهای کوهستانی و عقب‌مانده حاشیه‌ای شرق و جنوب شرقی این کشور دارای اکثریت می‌باشند. شورش‌های مکرر این قوم از دهه ۱۹۲۰ م. باعث لزوم اعمال حکومت نظامی از طرف دولت شده است. قدرت حکومت مرکزی در مناطق دورافتاده کردنشین هنوز اندک است. دولت آنکارا نسبت به شکایات کردها که ناشی از عقب‌ماندگی اقتصادی مناطق کردنشین و سرکوب فرهنگی است کاملاً بی‌اعتنا است. (محسنی، ۱۳۸۲، ۷۸).

۱۰۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

با مخاطب ساختن آنها به عنوان «ترکهای کوهستان» و اعمال سیاست خشن ترک سازی درباره آنها موضع گیری می کند. از ۱۹۲۴ م. استفاده از زبان کردی ممنوع شده است و تدریس آن نیز در مدارس خلاف محسوب می شود و رسماً هیچ برنامه کردی از رادیو و تلویزیون پخش نمی شود. سازمان های ناسیونالیستی کرد غیرقانونی تلقی شده و به همین نحو نیز درباره کتاب ها و روزنامه های کردی عمل می شود. در میان کلیه کشورهای آسیای دارای اقلیت کرد زبان هستند، ترکیه کمترین تحمل را داشته و بر این باور است که در درازمدت وحدت ملی خودبه خود از طریق اعمال سیاست همسان سازی به دست می آید. در نتیجه این شیوه درصد بالایی از مردان جوان کرد، امروزه دوزبانه هستند. (همان، ص ۹۰)

رفتار دولت ترکیه با کردها موجب بروز واکنش هایی از سوی آنان شده است که در سال های اخیر حزب کارگران کرد فعالیت خود را در سال ۱۹۸۴ م. همزمان با جنگ ایران و عراق تشدید کرد. دامنه عملیات این حزب به تدریج گسترده تر و از یک گروه چریکی به جنبشی مردمی تبدیل شد که عملیاتش علیه ارتش ترکیه بیش از ۳۵۰۰ کشته برجای گذاشت. ارتش ترکیه به منظور مقابله با این حزب نیروهای فراوانی را در جنوب شرقی مستقر کرد. بطوری که دو سپاه، از چهار سپاه ترکیه در شرق مستقر شده است. مسئله کردها موجب ایجاد تنش در روابط ترکیه با همسایگان شده است. حکومت ترکیه همسایگان

فصل سوم: مؤلفه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ ۱۰۱

را به حمایت از کردها متهم می‌کند و خلأ قدرت در شمال عراق را از عوامل مهم تشدید عملیات کردها می‌داند. دولت ترکیه در ۱۹۸۴ م. با بغداد به توافق رسید که گاه‌گاه در شمال عراق مداخله کرده و کردها را سرکوب کند. ابعاد این دخالت در سال‌های اخیر و به دنبال جنگ خلیج فارس شکل گسترده‌ای به خود گرفت (بختیاری، ۱۳۸۹، ۸۵).

ترکیه همچنین سوریه را متهم می‌کند که اسلحه و مراکز آموزشی در اختیار کردها قرار می‌دهد. در اعتراض به این امر در ۱۹۹۲ م. وزیر کشور ترکیه ضمن دیدار از دمشق به طور غیرمستقیم تهدید کرد که به عملیات تلافی جویانه هوایی دست خواهد زد یا جریان آب از آناتولی به فرات را کنترل خواهد کرد. آنکارا همچنین تهران را به دخالت در این حملات متهم می‌کند؛ اما تهران ضمن رد این اتهامات پیشنهاد کرده بازرسان ترک از مرز دیدن کنند.

۴- تلاش ترکیه برای نفوذ در آسیای مرکزی و منطقه: یکی از اهداف جدید امنیتی ترکیه تلاش برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و گسترش نفوذ در منطقه آسیای میانه است. به همین منظور قصد دارد یک کمر بند امنیتی به دور خود در این منطقه ایجاد نماید. این کشور پیمان‌های دوستی با دولت‌های جدید آسیای میانه و همچنین دولت‌های جدا شده از یوگسلاوی سابق را امضا کرد و با حمایت از جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان و حمایت از بوسنی در این راه اقدام نمود. این کشور با وارد شدن در پیمان منطقه اقتصادی دریای

۱۰۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

سیاه با شرکت جمهوری آذربایجان، بلغارستان، گرجستان، یونان. مولداوی، رومانی، روسیه، اکراین و ترکیه که در ۱۹۹۲ م. امضا شد خواستار ایفای نقش مهم تری در تحولات جدید منطقه گردید (انصاری، ۱۳۷۳، ۲۱۰).

این کشور در پی آن است تا خود را به عنوان پل ارتباطی کشورهای ترک آسیای میانه و غرب مطرح نماید و این در حالی است که بسیاری از این کشورها مایل به روابط مستقیم با ژاپن و غرب هستند و نه غیرمستقیم از طریق ترکیه می باشند. به هر حال باید گفت که این سیاست و تداوم آن یکی از مسائل مهم امنیتی ترکیه را تشکیل می دهد و تضمین و گسترش راه یابی به بازارهای منطقه مذکور نقش مهمی در امنیت اقتصادی آن کشور ایفا می نماید.

۵- مسئله امنیتی آب: از دهه ۱۹۷۰ م. به بعد مسئله آب اختلافاتی را میان ترکیه با سوریه و عراق به وجود آورد. با توجه به اینکه رودخانه فرات ۸۵ درصد آب های سطحی سوریه را تأمین می کند و این رودخانه از ترکیه و عراق عبور کرده و به سوریه می رسد، هر نوع کنترل بر روی رودخانه مذکور می تواند وضعیت ناگواری را برای دیگر کشورها ایجاد نماید (سیبری، ۱۹۹۲، ۲۷۳).

ترکیه در ۱۹۸۹ م. اعلام کرد که اگر سوریه فوراً حمایت خود را از حزب کارگران کرد قطع نکند این کشور جلوی آب فرات به سوریه را خواهد گرفت. در ژانویه ۱۹۹۰ م. بستن آخرین تونل انحرافی سد آتاتورک موقتاً جریان آب فرات به سوریه و عراق را به مدت یک ماه کاهش داد و خشم

فصل سوم: مؤلفه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ ۱۰۳

سراسر جهان عرب را موجب شد. به هر حال مسئله نحوه کنترل آب یکی از اختلافات مهم بین ترکیه با عراق و سوریه می باشد که می تواند زمینه مناقشات آینده را موجب گردد.

۳-۳-۴ نقش تاریخی ترکیه بر غرب آسیا

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در انتخابات سال ۲۰۰۲ ترکیه، تحولی مهم در سیاست خارجی ترکیه به وجود آورد که گسترش حوزه نفوذ ترکیه در منطقه غرب آسیا، یکی از مهم ترین جنبه‌های آن به شمار می‌رود. حضور مؤثر در سازمان کنفرانس اسلامی، عضویت ناظر در اتحادیه عرب، ایفای نقش پررنگ-تر در منطقه غرب آسیا و نامیدن سال ۲۰۰۷ به عنوان سال غرب آسیا، گسترش روابط با سوریه (از جمله سفر تاریخی بشار اسد به ترکیه برای نخستین بار در ۵۷ سال گذشته در سال ۲۰۰۴)، بهبود مناسبات با عراق و سفر مقامات بلند پایه دو کشور برای نخستین بار، توسعه روابط با گروه‌های کرد و حکومت خودمختار شمال عراق (از جمله سفر داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه به اربیل در آبان ۱۳۸۸)، متوازن نمودن روابط ترکیه با اسرائیل به موازات گسترش روابط با اعراب (به ویژه در جریان درگیری لفظی اردوغان با شیمون پرز در اجلاس داووس و حمله به کشتی آزادی در غزه)، را می‌توان از مهم ترین مشخصات و دست آورده‌ای سیاست خارجی نوین ترکیه در پرتو دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه دانست.

بر اساس چنین تحولاتی که در رویکرد غرب آسیای ترکیه در طی چند سال اخیر به وقوع پیوسته است، نقش آفرینی این کشور در تحولات عمیق و پرشتاب کنونی غرب آسیا دور از انتظار نیست؛ اما نکته شایان توجه، اتخاذ مواضع متفاوت و تا حدودی متناقض ترکیه در قبال تحولات اخیر است. از یک سو، رویکردهای ترکیه در قبال تحولات دو کشور تونس و مصر، تاکنون از رویه نسبتاً مشابهی برخوردار بوده است. درخواست از حسنی مبارک و بن علی برای گردن نهادن به خواسته مردم مصر و تونس برای ایجاد تغییرات از سوی رهبران ترکیه و لزوم توجه به خواسته های معترضین قابل توجه است. پس از پیروزی جنبش های اعتراضی نیز، سفر عبدالله گل رئیس جمهور ترکیه به قاهره و دیدار با طنطاوی رئیس شورای نظامی مصر و محمد بدیع دبیر کل اخوان المسلمین و نیز سفر راشد الغنوشی، رهبر حزب نهضت به آنکارا و دیدار احمد داود اوغلو از تونس، نمونه بارز تداوم رویکرد مثبت آنکارا در قبال تحولات دو کشور تونس و مصر بود.

اما مواضع و اهداف ترکیه در قبال تحولات لیبی، بحرین و یمن، رویکردی کاملاً متفاوت را طی نمود. حمایت آنکارا از رژیم های سیاسی این کشورها و اتخاذ مواضعی کاملاً محافظه کارانه، ابهامات فراوانی را درباره ماهیت واقعی سیاست خارجی دولتمردان حزب عدالت و توسعه پدید آورد. حمایت تلویحی از رژیم های سیاسی قزاقی، آل خلیفه و عبدالله صالح، دعوت به

آرامش، مخالفت با دخالت‌های خارجی و انجام مذاکرات و رایزنی‌های مختلف با رهبران سیاسی این کشورها از جمله مهم‌ترین موارد رویکرد متفاوت آنکارا به شمار می‌رود. صراحت و شفافیت این رویکرد متعارض در قبال لیبی آن‌گونه بود که مخالفت‌های شدیدی را در داخل لیبی، افکار عمومی کشورهای عربی و متحدان غربی ترکیه پدید آورد. با توجه به تحولات یادشده، این تحولات پرشتاب و عمیق منطقه‌غرب آسیا، فرصت گران‌سنگی را پیش روی ترکیه قرار داد است تا این کشور در قامت یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای، به ایفای نقش در روند این تحولات بپردازد (هیلاس، ۲۰۰۱، ۳۰۸).

از یک سو، وقوع تحولات مصر و درگیر شدن این کشور با مسائل داخلی موجب کم‌رنگ شدن نقش این کشور - حداقل در کوتاه مدت - در تحولات غرب آسیا، به ویژه در قبال تحولات فلسطین و اسرائیل شده است، که این امر می‌تواند فرصت مناسبی را در اختیار ترکیه قرار دهد تا با تضعیف یکی از مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای، نقش پررنگ‌تری را در ایفا نماید. از سویی دیگر، ترکیه با اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود در قبال تحولات بحرین و یمن، همسو با سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای غربی، به طرز زیرکانه‌ای درصدد کاستن از میزان نفوذ و قدرت مانور منطقه‌ای ایران - یکی دیگر از رقبای منطقه‌ای ترکیه - است تا در پرتو تضعیف مصر و کنترل ایران، نقش پررنگ‌تری را در تحولات منطقه بر عهده گیرد. این مسئله به موازات نقش عوامل اقتصادی را باید مهم‌ترین دلایل ترکیه در اتخاذ مواضع متناقض

در قبال تحولاتغرب آسیا دانست؛ امری که فرصت ها و چالش های متعددی برای این کشور در پی داشته است.

از یک سو با سرنگونی رژیم های اقتدارگرای منطقه یکی پس از دیگری، پرسش های بنیادینی در خصوص شکل و ماهیت نظام سیاسی مطلوب این کشورها پدید آورده است که در این بین، تجربه موفق ترکیه به عنوان جایگزین (آلترناتیو) مناسب و مطلوب نزد بسیاری از نخبگان و افکار عمومی منطقه مطرح شده است؛ امری که آنکارا با دامن زدن به آن درصدد بهره مندی حداکثری از آن است. بهره گیری ترکیه از ابزار میانجیگری نیز به موازات ارائه این الگو، به افزایش قدرت و نفوذ منطقه ای ترکیه کمک شایانی نموده است؛ اما از سویی دیگر، افزایش انتقادات داخلی از رویکردغرب آسیای دولت ترکیه، نحوه مقابله با سرایت خیزش های مردمی به مناطق کردنشین در بعد داخلی و بروز شک و تردیدهای جدی نسبت به ماهیت واقعی سیاست خارجی دولتمردان حزب عدالت و توسعه در سطح کشورهای عربی (در پی اتخاذ مواضع متناقض در قبال لیبی، بحرین و یمن) و ایجاد تنش در روابط ترکیه با متحدان غربی (به ویژه با عدم مشارکت در عملیات نظامی ناتو در خاک لیبی) در بعد خارجی را باید مهم ترین پیامدها و به عبارتی بهتر چالش های ترکیه بر بستر تحولاتغرب آسیا دانست و باید به انتظار تحولات آتی ماند تا درباره موفقیت یا عدم موفقیت آنکارا در حل این تعارض، بهتر قضاوت نمود (انصاری، ۱۳۷۳، ۴۴).

فصل چهارم:

نقش قدرت‌های بزرگ

منطقه بر غرب آسیا

۴-۱ نقش ایران بر غرب آسیا

تاریخ تحولات غرب آسیا در دهه های اخیر نشان می دهد که تأمین امنیت و ثبات، مهم ترین اولویت کشورهای این منطقه و قدرت های فرا منطقه ای بوده است. در نیم قرن گذشته ترتیبات امنیتی متعددی در منطقه به اجرا درآمده است که هر کدام به دلیل عدم توجه به برخی از مؤلفه های مهم در غرب آسیا با شکست مواجه شده است. با فروپاشی شوروی، الگوی امنیت غرب آسیا که بر اساس مؤلفه های دوران جنگ سرد تدوین شده بود نیز از بین رفت و در نتیجه کنش های این منطقه به شدت افزایش یافت. بر این اساس، علاوه بر تلاش قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای برای حل و فصل مشکلات امنیتی و تأمین ثبات، نیاز به طراحی ترتیبات جدید امنیتی مورد تأکید قرار گرفته است. از طرف دیگر، الگوهای امنیتی ایالات متحده آمریکا برای غرب آسیا که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مدنظر قرار گرفت کمکی به حل مشکلات امنیتی منطقه نکرد. در واقع تا به حال هر الگوی امنیتی که برای تأمین منافع قدرت های بزرگ طراحی شده و در جهت نادیده گرفتن نقش برخی از قدرت های منطقه ای بوده در عمل موفقیتی به همراه نداشته است. در این رابطه، طراحی و ایجاد الگوی امنیتی برای منطقه غرب آسیا باید علاوه بر در نظر گرفتن ساختار بومی منطقه شامل همکاری های چند جانبه و منطقه ای میان کشورهای غرب آسیا باشد و به ویژه بر ایفای نقش مؤثر قدرت های منطقه و تعامل سازنده آنها با یکدیگر

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۰۹

در تأمین امنیت تأکید شود. همچنین موفقیت هر طرحی برای امنیت سازی در منطقه غرب آسیا بستگی زیادی به هماهنگی و تعامل بیشتر میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دارد. از سوی دیگر چگونگی و نقش قدرت‌های غرب آسیا ای در برقراری ثبات و امنیت نیز باید مدنظر قرار گیرد. در این خصوص، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای دارای جایگاه مهمی در ایجاد امنیت در غرب آسیا برخوردار است و می‌تواند در تعامل سازنده با دیگر کشورهای منطقه نقش محوری در برقراری ثبات و حل بحران‌های دیرینه ایفا کند.

از عوامل مختلفی که سبب اهمیت غرب آسیا می‌گردد می‌توان از منابع منحصربه‌فرد انرژی و موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این منطقه نام برد. از سوی دیگر، استمرار مناقشه اعراب و اسرائیل، بحران در عراق و لبنان، رقابت‌های تسلیحاتی، اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، افزایش شکاف‌های قومی و مذهبی، افزایش فعالیت‌های تروریستی از مهم‌ترین عوامل تهدید زا در این منطقه مهم محسوب می‌گردند. علاوه بر انرژی، مسئله امنیت و برتری طلبی اسرائیل در منطقه نیز عامل بسیاری از ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها تلقی می‌شود. در این میان، انرژی مهم‌ترین وجهی است که موجب اهمیت موارد فوق برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌شود.

۴-۱- نگرش تاریخی در رابطه با ایران

ایران پیش از اسلام

از بررسی آثاری که تاکنون توسط باستان شناسان کشف شده‌اند، معلوم می‌شود، سفال و سفال‌های لعاب‌دار و ساخت چرخ سفالگری (در هزاره‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد) توسط ساکنان فلات ایران (قبل از آریایی‌ها) اختراع شده است. همچنین، ساخت ازابه‌های چهارچرخ، پرورش اسب و معماری طاق‌های هلالی گنبد شکل، از ابداعات ایرانیان بوده است که توسط ایلامی‌ها به سومر و از آنجا به دیگر نقاط جهان کهن رفته و رواج یافته است (گیرشمن، بی تا ۱۲۸).

در این میان می‌توان از مکان‌های مهم باستانی نظیر شهر سوخته (در سیستان)، تپه سیلک (در کاشان) و تپه مارلیک نام برد. همچنین ایرانیان در پیدایش خط به‌عنوان یکی از مراحل مهم تمدن‌سازی و تولید میراث معنوی جهان از قبیل اندیشه‌های دینی، فلسفی، علم اعداد، نجوم و ریاضی سهم چشمگیری داشته‌اند. سرچشمه بسیاری از امور فرهنگی از فلات ایران آغاز شده است (پوپ، بی تا ۱۴).

در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، آریایی‌ها به فلات ایران مهاجرت کردند. آنها سرزمینی را که در آن وارد شده بودند ایران یعنی سرزمین آریایی‌ها نامیدند. اقوام آریایی شامل مادها، پارس‌ها و پارت‌ها بود که در غرب، جنوب و شمال شرقی

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۱۱

فلات ایران ساکن شدند. اقوام ایرانی پس از استقرار و تثبیت موقعیت و مرزهای جغرافیایی خود، برای رفع نیازهای متقابل خویشتن با یکدیگر روابط مسالمت‌آمیزی داشتند و در هم‌گرایی عمومی به سر می‌بردند. پس از مدتی، زردشت که پیامبر ایران باستان است در میان ایرانیان ظهور کرد. او مردم را به پیروی از خدای یگانه که اهورامزدا نام داشت، دعوت کرد و مروج اندیشه، گفتار و کردار نیک بود. اعتقاد به سرای آخرت و جهان پس از مرگ، عقیده به آخرالزمان و ظهور یک منجی که حکومتی با عدل و داد و به‌دوراز ناپاکی و ستم برپا خواهد کرد، از بنیان‌های استوار و اعتقادی ایرانیان بوده است که آن‌ها را از سایر ملل دوران باستان متمایز می‌ساخت (مجلسی، بی تا ۳۷۹). قدر مسلم ایرانیان پیش از اسلام همچون اعراب دوران جاهلیت بت‌پرست نبودند، همانند یونانیان، رب‌النوع‌های متعدد را نمی‌پرستیدند و یا همچون هندوها گاو پرست نبودند. فرمانروایان سلسله‌های ایران باستان، به‌رغم همه خصلت‌های نیک و بد که تاریخ درباره آنها ثبت کرده است، هیچ‌گاه همچون فراعنه مصر باستان ادعای خدایی نمی‌کردند؛ زیرا ایرانیان مردمانی حق‌جو، و یکتاپرست بودند (جان ناس، بی تا ۳۱۵).

سلسله هخامنشیان با فرمانروایی کوروش بزرگ آغاز شد. او توانست با متحد کردن اقوام پارس و ماد حکومتی را پایه‌گذاری کند که گستره قلمرو آن شامل تمدن‌های کهن به‌جز بخشی از قلمرو یونان باستان بود (بار تولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۲۰۵).

۱۱۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

کوروش به دلیل خداپرستی، عدالت خواهی و خردمندی اش، شهرت جهانی یافته است. برخی معتقدند، "ذوالقرنین" که در قرآن مجید به عنوان فرمانروایی نیکسیرت ستوده شده، همان کوروش پادشاه ایران است (طباطبایی، بی تا ۶۶۵ و مکارم شیرازی، بی تا ۵۴۹).

با اینکه مؤسس دولت مقتدر هخامنشیان از سرزمین پارس برخاست اما نام قوم و سرزمین خود را برای قلمرو تحت حاکمیت خود انتخاب نکرد. باید دانسته شود که در کتیبه های داریوش کلمه آریا به سکنه ایران اطلاق می شد. پارس در کتیبه های هخامنشی به صورت پارس ها در یونانی پر سیس که مُعَرَّب آن فارس هست آمده است. اما یونانیان پر سیس را که تنها نام ایالت فارس است بر تمام ایران اطلاق می کردند... هخامنشیان برای کنترل قلمرو گسترده خود، چند پایتخت تأسیس کردند. یکی از آنها درشوش بود و به عنوان پایتخت زمستانه و دیگری در هگمتانه (همدان) که پایتخت تابستانه به شمار می رفت. اما مهم ترین و معروف ترین پایتخت هخامنشیان تخت جمشید است که پایتخت بهاری به حساب می آمد. بنای عظیم تخت جمشید نماد شکوه و عظمت تمدن ایرانی و توانایی مردم ایران باستان است (اعتمادالسلطنه، بی تا ۸۸). اقتدار ایران در دوران ساسانی، فقط تا پایان حکومت خسرو انوشیروان دوام یافت و پس از آن، اوضاع ایران رو به آشفتگی و ضعف گذاشت. جنگ های پی در پی میان ایران و روم، هر دو کشور را روبه زوال برد. علاوه بر آن، وجود نظام غیر عادلانه طبقاتی، ظلم و

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۱۳

ستم، انحراف از تعالیم اولیه دین زردشت، فساد، قدرت‌طلبی، رقابت و توطئه‌های دائمی میان اشراف و درباریان، موجبات تضعیف و سقوط پادشاهی ساسانیان را فراهم آورد. در چنین شرایطی، ظهور آیین اسلام، سرآغاز دوره‌ای تازه برای مردم ایران شد (کریستین سن، بی تا ۱۴۸ و بویل، بی تا ۲۶۲).



شکل ۴-۱ قلمرو ساسانیان

ایران بعد از اسلام

یکی از بزرگ‌ترین حوادثی که در تاریخ ایران زمین روی داده است، اسلام آوردن

مردم ایران بود. آنها مردمی باشعور و پاک اندیش بودند. به همین دلیل اسلام را انتخاب کردند. اصول مترقیانه و عدالت خواهانه اسلام و طرد هرگونه برتری قومی، نژادی و طبقاتی، عامل تعیین کننده گرایش مردم ایران به اسلام محسوب می شود. انتظار مردم ایران، اجرای عدالت و جاری شدن احکام اسلام و سنت نبوی در کشورشان بود. اما بازگشت تدریجی فرهنگ جاهلیت در دوران بنی امیه و بنی عباس که به عنوان

جانشین پیامبر (ص)، خلافت را غصب کرده بودند، مردم ایران را از آنها روی گردان کرد. خلفای جور، همان گونه که به ایرانیان ظلم می کردند، خاندان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را نیز مورد تعدی و ستم قرار می دادند. ایرانیان به دلیل مشی عدالت خواهانه امیر مؤمنان حضرت علی (ع) و فضایل و شایستگی هایی که در رفتار او و خاندانش موج می زد، گم شده خود را در دوستی با اهل بیت یافتند و به پیروی از آیین تشیع روی آوردند (ابن سعد، بی تا ۴۸۶ و کلینی، بی تا ۶۳). در فاصله عبور از ایران از دوران غزنویان تا خوارزمشاهیان، هجوم مغول به ایران و زوال صفویان تا پیدایش سردار قدرتمندی چون نادر، ایران دچار بی نظمی و ناامنی بود و مدعیان حکومت در گوشه و کنار کشور، برای کسب قدرت باهم در ستیز بودند. نادرشاه افشار توانست افغان های شورش گر را سرکوب کند و با شکست عثمانی ها و تصرف هند، بر اقتدار ایران بیفزاید. نادرشاه به اتکای پشتکار، سخت کوشی و

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۱۵

شجاعت خود توانست غرور ملی جریمه دارشده ایرانیان را ترمیم و عظمت دوران سلسله صفوی را تجدید کند. با کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۵۹ ق به دست سرداران سپاهش، بار دیگر ایران دچار ضعف و اختلاف شد (جونس، بی تا ۹۰ و فلور، بی تا ۹۵). فرمانروایی کریم‌خان زند، پس از یک دوره کشمکش از سال ۱۱۶۵ ق آغاز شد. او شیراز را به پایتختی خود انتخاب کرد و هیچ‌گاه خود را پادشاه نخواند و لقب وکیل‌الرعیایا را برگزید. کریم‌خان زند توانست با شیوه حکومت‌داری توأم با ملاحظت، عدالت و رفاه نسبی، نام نیکی از خود بر جای بگذارد. وی تلاش کرد روابط خارجی ایران را که به دلیل هرج و مرج و نبود امنیت دچار اختلال شده بود، سامان بخشد، همچنین در برابر گسترش فعالیت‌های بازرگانی انگلستان در ایران ایستادگی کرد و از منافع نامشروع و استعماری این دولت جلوگیری به عمل آورد (شعبانی، بی تا ۱۷۸-۱۹۲). کریم‌خان بدون اینکه جانشینی برای خود تعیین کند، درگذشت. پس از مرگ او، کشمکش بر سر تصاحب قدرت، در میان جانشینان او ادامه یافت. این وضعیت موجب بهره‌برداری رقیب آنها یعنی ایل قاجار شد که مدت‌ها در انتظار حکمرانی به سر می‌بردند. سرانجام طومار حکومت لطفعلی‌خان، آخرین فرمانروای خاندان زند، توسط آقا محمدخان قاجار درهم‌پیچیده شد (شمیم، بی تا ۳۲). حکومت مشروطه سلطنتی دودمان پهلوی در ایران با انقلاب ۱۳۵۷ سرنگون شده و نظام جمهوری اسلامی جایگزین شد. این نظام حکومتی در

۱۱۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و بازنگری ۱۳۶۸ تشریح شده است. مقام رهبری در ایران بالاترین جایگاه رسمی است که از سال ۱۳۶۸ تاکنون در اختیار علی خامنه ای قرار دارد. پیش از سال ۱۳۵۷ نظام ایران سکولار بود و با انقلاب ۱۳۵۷ اسلام، دین رسمی و مذهب آن تشیع گشت. بسیاری از ایرانیان به زبان های فارسی، آذری، کردی، لری، بلوچی، گیلکی، عربی عراقی صحبت می کنند اما زبان رسمی در ایران در عصر حاضر زبان فارسی است. ایران به عنوان یک سرزمین و یک ملت، پیشینه ای کهن دارد و یکی از تاریخی ترین کشورهای جهان به شمار می رود. (گرانوسکی، ۱۳۵۸: ۱۲۳)

۴-۱-۲ ایدئولوژی شیعی

از عصر غیبت امام زمان (ع) برای فقها و اندیشمندان شیعه این سؤال جدی مطرح بوده است که آیا در زمان ما تشکیل حکومت به نام اسلام و بدون حضور امام جایز است یا نه؟ حتی برخی فراتر از جواز، از وجوب تشکیل حکومت یا عدم وجوب آن در عصر غیبت سخن گفته اند و بحث را بدین صورت مطرح نموده اند که در صورت تشکیل چنین حکومتی، با توجه به شکل حکومت ها که به صورت سلطنتی بوده است، میزان همکاری با این سلاطین باید چگونه باشد؟ نیز اگر حکومتی به نام اسلام تشکیل شد و به جای امام عادل، شخص جائز به قدرت برسد، تکلیف چیست؟ پاسخ به این سؤالات، مجموعه ای از آرای مختلف را بین فقها به همراه داشته است. گروهی تشکیل حکومت در عصر

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۱۷

غیبت را جایز نمی‌دانستند؛ در وسایل الشیعه و مستدرک الوسائل در ذیل کتاب الجهاد و تحت عنوان " حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم " تعدادی از این روایات ذکر شده است. در برخی از آنها به‌طور مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچم را قبل از قیام امام زمان (عج) محکوم شده و پرچم‌دار آن طاغوت نام گرفته است. در یکی از روایات به صراحت قید می‌کنند را حتی: اگر فردی از اهل بیت باشد نیز محکوم کرده است: " عن عمر بن حنظله: فقلت جعلت فداک، إن خرج احد من اهل بیت قبل هذه العلامات أنخُ رُج معه؟ قال: لا. " (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۱۵/ح ۱۹۹۷۰). طبق قرآن و سنت، استقرار حاکمیت خدا و اطاعت از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مشمول این احادیث نخواهد بود و نیز با دقت در مضمون آنها معلوم می‌گردد که منظور این نوع روایات، قیام‌ها و پرچم‌هایی است که تحت عنوان حضرت مهدی (ع) و ادعای مهدویت شکل گیرد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۹۱-۱۹۷). از طرفی، یکی از اصول غیرقابل انکاری که در عملکرد امامان شیعه برای حفظ اقلیت شیعیان وجود داشته، بحث تقیه است که برای فهم صحیح این روایات نمی‌توان آن را نادیده گرفت. شیعه در دوره صفویه با حاکمیت شاهان صفوی از وضعیت سابق، رهایی یافته، از یک اقلیت به اکثریت تبدیل شد. از آنجاکه شاهان صفوی به ترویج تشیع اهتمام ورزیدند، نقش علما در این دوره بسیار مهم بود و نوعی تعامل مطلوب بین شاهان و علما ایجاد شد و حتی گروه قابل توجهی از فقهای

شیعه و در رأس آن‌ها محقق کرکی از جبل عامل لبنان به ایران مهاجرت نمودند. در این دوره، بحث مشروعیت حکومت شاهان صفوی که به خلاف شاهان دوره گذشته، شاهان شیعه‌مذهب محسوب می‌شدند و خدماتی که ایشان در راستای اجرای احکام اسلامی می‌کردند، این سؤال ایجاد می‌شد که آیا چنین شاهانی دارای مشروعیت هستند یا نه؟ به نظر می‌رسد دیدگاه‌های فقها نسبت به این موضوع، مانند دوره‌های قبل در قالب مشروعی تبخشی به اقدامات سلطان عادل جای می‌گیرد. (جعفریان، بی تا ۱۱۷). یکی از مفاهیم نزدیک به ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی است. جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی را بر انواع و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی، نظیر حکومت، مرزها، مهاجرت، توزیع، نقل و انتقال و غیر آن، مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ درحالی‌که ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون‌شونده جهانی می‌پردازد (مجتهد زاده، ۱۳۸۲، ۳۲). برخی از پژوهشگران، ژئوپلیتیک شیعه را به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف غرب آسیا با هارتلند (مرکزیت) ایران دانسته‌اند. این تعریف به‌خوبی از خلط معنای ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی حکایت می‌کند و مؤید نظری است که می‌گوید: بررسی وضعیت شیعیان در کشورهای مختلف، مربوط به جغرافیای سیاسی است و حتی در نظر گرفتن ایران به‌عنوان یک هارتلند، باعث معنا بخشی بدان نمی‌شود؛ چراکه ایران به‌عنوان یک کشور، در سیاست بین‌المللی خود، تنها به علایق

مذهبی خود توجه ندارد؛ بلکه در روابط بین‌الملل، به مجموعه‌ای از منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش می‌اندیشد. در نظر گرفتن نقش ژئوپلیتیک برای ایران یا توصیف ژئوپلیتیک آن به‌عنوان کشوری که به‌گونه‌ای، از اسلام سیاسی شیعه نمایندگی می‌کند، منطقی است؛ ولی یاد کردن از اقلیت‌های مذهبی شیعه در مناطق مختلف که فاقد قدرت و حتی در برخی موارد فاقد نفوذ سیاسی هستند، به‌عنوان ژئوپلیتیک شیعه، نوعی فرار به جلو محسوب می‌گردد (تشیع، ۱۹۸۴، ۳۶). اگر این مسئله پذیرفته شود که ژئوپلیتیک شیعه به معنای طرح شیعه به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیکی نیست؛ بلکه شناخت زمینه ژئوپلیتیک آن، یا به‌بیان‌دیگر، نقش‌آفرینی و بازیگری شیعه در صحنه بین‌الملل مورد نظر است، باید گفت که کاربرد واژه ژئوپلیتیک برای کشورها و مجموعه‌هایی که دارای اقتدار و قدرت هستند مانند ژئوپلیتیک آمریکا، روسیه، اسرائیل، یا ژئوپلیتیک بلوک غرب یا شرق، درست به نظر می‌رسد؛ چراکه هدف آنها تأمین منافع ملی یا منطقه‌ای و امنیتی است. ولی کاربرد ژئوپلیتیک شیعه در خصوص شیعه به‌عنوان یک جریان دینی و نه لزوماً سیاسی، که فی‌نفسه دارای قدرت نیست، نوآوری به شمار می‌آید. چه‌بسا به‌کارگیری این اصطلاح، نقطه شروعی برای ورود عرصه‌های این‌چنینی در مباحث ژئوپلیتیک باشد؛ چراکه فرانسوا توال از متخصصان مسائل ژئوپولیتیک به شمار می‌آید (توال، ۲۵، ۱۳۸۴). به نظر می‌رسد، برخلاف ادعای فرانسوا توال، ایران‌گیری در دوره صفویه و قاجار وجود نداشته است و بیشتر

۱۲۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

محدوده جغرافیایی ایران امروزی تحت سلطه صفویان و قاجار، با تکیه بر عامل مذهب و هویت مذهبی در مقابل رقبای سیاسی خود ابراز وجود می کرد و گزارش موثقی که حاکی از گرایش آنها به ایرانی گری باشد، وجود ندارد. همچنین ایشان از نمادهای باستانی و ملی گرایانه استفاده نکرده اند. تنها در اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی، با به وجود آمدن تقسیمات جغرافیایی مبتنی بر نژاد، ملی گرایی و هویت ملی، مصادف با شکل گیری هویت های نوین ملی در اروپا و برخی کشورهای اسلامی پا گرفت (هالیدی، بی تا ۲۵).

۴-۱-۳ نظامی گری

از نظر نظامی ایران در سال ۲۰۱۱ جزو دوازدهمین قدرت نظامی جهان شمرده شده است. این اطلاعات رسمی کشورهاست و اطلاعات واقعی چیز دیگری است. این رده بندی بر اساس اطلاعات رسمی است که درز می کند یا خود کشورها ارائه می دهند. برخی کشورها بیشتر از توان واقعی خود را معرفی می کنند و برخی مانند ایران و روسیه کمتر از میزان واقعی خود را نشان می دهند. قدرت نظامی را تعداد نفرات و تعداد ادوات تعیین می کند. به گفته ارتشبد ابی زید -رئیس ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا- نیروهای مسلح ایران قوی ترین نیروها در منطقه غرب آسیا هستند. هر چند او اظهار داشت که اسرائیل جزو منطقه تحت نظر گرفته شده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا به حساب نمی آید.

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۲۱

البته معیار دقیقی برای این موارد نیست مثلاً ایران را پنجمین قدرت زیردریایی جهان می‌دانند و کره شمالی را از تعداد زیردریایی حتی بالاتر از روسیه می‌دانند! یا قدرت زیردریایی آمریکا را بیشتر از روسیه می‌دانند در حالیکه زیردریایی‌های روسیه از نظر تن و وزن و قدرت نفوذ به اعماق خیلی از زیردریایی‌های آمریکایی‌ها بهتر است. ضمن اینکه این مسئله سلیقه‌ای و تعصبی هم هست. علاقمندان آمریکا و غرب تلاش دارند قدرت بلوک نظامی خود را بیشتر نشان دهند؛ اما ایران اگر بخواهیم قدرت نظامی هوایی ایران را بر اساس جنگنده هوایی در نظر بگیریم شاید چهلمین یا پنجاهمین قدرت نظامی هوایی جهان باشیم.

حتی قطر و امارات قدرت نظامی هوایی و تعداد جنگنده آنها بیشتر از ما هست. ایران از نظر وضعیت نیروی هوایی در وضعیت خیلی بدی است؛ اما ترکیه که دائماً غرب در حال بزرگنمایی قدرت این کشور است برای ضعیف کردن ایران از ترکیه حمایت همه جانبه می‌کنند. آنها به خاطر ترس از ایران به ترکیه همه چیز می‌دهند حتی تازگی ناو هواپیمابر و حتی شنیده شده بمب اتمی هم می‌خواهند بدهند که البته روزی از این حمایت خود پشیمان خواهند شد. اما اگر واقعاً بخواهیم بر اساس موقعیت ژئوپلتیک و روحیه جنگی نظامیان و تجربه جنگی در نظر بگیریم می‌توان چند مهم کشور مهم نظامی جهان را نام برد. نخست اینکه آمریکا از نظر بودجه نظامی و تعداد ادوات قدرت برتر نظامی

۱۲۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

جهان است اما این کشور در تمام جنگ‌های ۵۰ سال اخیر خود شکست خورده است. از کره شمالی ویتنامی کوبا حتی ژاپن ... آمریکا توان رزم زمینی ندارد بلکه قدرتش حملات هوایی سنگین و بمب اتمی است؛ اما روس‌ها از نظر تعداد بمب اتمی و موشک‌ها خیلی قوی‌تر از آمریکایی‌ها هستند. حتی جنگنده‌های خیلی قوی‌تر دارند اما خیلی محافظه‌کارانه عمل می‌کنند

هنوز هم این دو کشور برترین قدرت نظامی جهان هستند. بعد آنها چین است. چین حتی از نظر تعداد ادوات و نفرات از هر دو چین و روسیه شاید جلوتر باشد اما از نظر فنی جلوتر نیست. حتی انگلیس از نظر فنی از چین قوی‌تر است. آلمان و ژاپن هم از نظر فنی خیلی قوی‌تر از چین هستند. فرانسه هم قدرت مهمی در اروپاست. برخی دیگر از کشورهای اروپایی جنگنده‌های خوبی می‌سازند.

بدون شک آمریکا روسیه چین انگلیس فرانسه آلمان ژاپن هند برزیل کره شمالی از نظر فنی از ایران قوی‌تر هستند. پاکستان هم از ایران قوی‌تر هست اما نمی‌توان این کشورها را در شرایط جنگی با ایران مقایسه کرد؛ مثلاً پاکستان ارتش قوی دارد اما کشوری است در آستانه هم پاشیدگی و حتی توان کنترل مرزهای خود را ندارد پس قدرت ارتش به معنی قدرت همه‌جانبه آن کشور نیست. یا مثلاً کره شمالی کشوری منزوی و بدون کوچکترین اثرگذاری بین‌المللی است؛ اما از نظر فنی خیلی به ایران کمک کرده است. ترکیه هم که عضو ناتو است از نظر کمیت در برخی زمینه‌ها از ایران جلوتر است اما در کل

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۲۳

در برابر ایران خیلی ضعیف تر است. این کشور حتی نتوانسته در سوریه پس از دو سال حتی با حمایت همه کشورهای غربی کاری از پیش ببرد؛ یعنی ادوات داشتن دلیل بر مرد میدان بودن نیست. برزیل هم از جمله کشورهایی است که از نظر نظامی از ایران می‌توان قوی‌تر در نظر گرفت اما تاکنون در جنگ مهمی امتحان پس نداده است.

به نظر می‌رسد برخی آمار زیر درست نباشد؛ مثلاً آمار هلیکوپترهای ایران احتمالاً بالای ۱۰۰۰ عدد است چون ایران توانایی تولید بالایی دارد. برعکس ۱۰۳۰ جنگنده برای ایران ذکر شده در حالیکه همه از رده خارج و قدیمی هستند. ایران شاید ۱۰۰ جنگنده خوب آن‌هم از نوع روسی داشته باشد؛ اما داستان اسرائیل مانند ترکیه است. این کشور هویت حقیقی ندارد بلکه تفاله‌ای از کمک تمام کشورهای اروپایی است و همه نوع کمک نظامی برخوردار است؛ اما مرد جنگ نیست و در برابر ایران از نظر میدان رزم قابل مقایسه نیست اما از نظر فنی خیلی بالا است.

بر اساس اطلاعات عنوان‌شده از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و کنگره آمریکا، ایران که جمعیت آن ۷۵ میلیون و ۹۴۰ هزار نفر است، هم اکنون دارای ۵۴۵ هزار پرسنل فعال نظامی است و تعداد نیروهای ذخیره فعال این کشور ششصد پنجاه هزار نفر است. ایران در رده دوازدهم قدرت‌های نظامی جهان قرار دارد.

نیروی زمینی ایران دارای ۱۷۹۳ دستگاه تانک، ۱۵۶۰ دستگاه نفربر، ۱۵۷۵

۱۲۴نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

عراده توپ یدک کش، ۸۶۵ عراده توپ قابل حمل بر روی خودرو، ۲۰۰ سامانه موشک انداز، ۵ هزار خمپاره انداز، ۱ هزار و ۴۰۰ سامانه ضدتانک، ۱ هزار و ۷۰۱ سامانه پدافند هوایی و ۱۲ هزار وسیله نقلیه لجستیکی است.

اخیراً نیروی هوافضای سپاه پاسداران جمهوری اسلامی موشک ضد کشتی بانام خلیج فارس را نمایش داده و تست کرده است، برد این موشک ۳۰۰ کیلومتر بوده و توانایی هدف قرار دادن انواع شناورها رادار است.

نیروی های نظامی ایران دارای مجموعه گسترده ای از موشک های زمین به زمین دربردهای متفاوت هستند که توانایی هدف قرار دادن اهدافی در فاصله ۲۵۰۰ کیلومتری را به ایران بخشیده اند.

نیروی هوایی ایران نیز دارای ۱۰۳۰ فروند جنگنده و هواپیما، ۳۵۷ فروند هلیکوپتر و ۳۱۹ فرودگاه عملیاتی است.

نیروی دریایی ایران نیز دارای ۲۶۱ فروند کشتی، سه بندر، ۱۹ زیردریایی، ۱۹۸ قایق نظامی گشت زنی، ۵ ناوچه، ۳ ناوشکن و ۲۶ قایق جنگی خشکی آبی است.

بودجه نظامی ایران در سال ۲۰۱۱، ۹ میلیارد و ۱۷۴ میلیون دلار بوده است. کشور ایران دارای مساحت ۱ میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع (البته در بررسی جدید ۲۰۰ هزار کیلومتر بیشتر است)، ۲۴۴۰ هزار کیلومتر خط ساحلی و ۵ هزار و ۴۴۰ کیلومتر مرز مشترک است.

۴-۲- نقش عربستان بر غرب آسیا

عربستان سعودی در دهه پنجاه قدرت و توانایی کافی برای گسترش نفوذ خود در خارج از مرزهایش را نداشت؛ اما بعد از سال ۱۹۷۳ و به دنبال افزایش قیمت نفت، عربستان سعودی توانست خود را به اقتصاد جهانی تحمیل کند و این امر تاحدی دایره نفوذ این کشور در منطقه را نیز افزایش داد. در همین راستا، عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱ از طریق تأسیس «شورای همکاری خلیج فارس» تلاش کرد تا دایره نفوذ خود را بیش از پیش گسترش دهد. این شورا در حال حاضر کشورهای حاشیه خلیج فارس از کویت تا سلطنت عمان را در زیر پرچم خود گردآورده است. از سوی دیگر و به موازات این اقدامات، عربستان سعودی تلاش وافر داشت تا با تکیه بر میلیاردها دلار درآمدهای نفتی با چاپ و انتشار روزنامه و مجلات مختلف، راه اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و تأسیس مراکز چاپ و نشر و مدارس دینی، نفوذ خود را در کشورهای جهان اسلام و جهان عرب افزایش دهد (صالح ۲۰۰۳، ۴۵۵). پس از حملات سال ۲۰۰۳، ملک عبدالله، پادشاه این کشور، بر آن شد تا تغییراتی را در برخی از زمینه ایجاد کند. مهم‌ترین این تغییرات عبارت‌اند از:

۱- حکومت سعودی حملات گسترده‌ای را به منظور تعقیب و کشف سلول‌های «القاعده» در این کشور و دستگیری عناصر آن ساماندهی کرد.

۲- از آن پس شرایط سختی برای کمک مالی (عام و خاص) به گروه‌های اسلامی

۱۲۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

و سلفی در خارج از کشور وضع شد تا از این طریق از تغذیه مالی جریانیکه تهدید جدی برای عربستان محسوب می شود، جلوگیری شود.

۳-سعودی ها با همکاری بعضی از رهبران دینی، دست به اقداماتی در جهت اصلاح ساختار تربیتی و آموزشی زدند تا از این طریق از آموزش های دینی افراطی جلوگیری به عمل آورده و زمینه را برای صدور فتوایی که به جای جنگ و عملیات تروریستی، بعد روحی و اخلاقی جهاد را مورد تأکید قرار می دهد، فراهم سازند (حاتمی، ۱۳۹۰، ۲۰۶).

۴-۲-۱ نگرش تاریخی

روابط آمریکا و عربستان از زمینه بسیار ساده ای برخوردار است. در دهه ۱۹۳۰ میلادی ابرقدرت تازه از راه رسیده، به شدت ثروت می خواست و خاندان نورسیده، به شدت امنیت. بر همین اساس بنیاد ساده، آنها «نچسب ترین اتحادها» را شکل دادند (برزگر، ۱۳۸۲، ۱۹۶). چنان که در جای دیگری یاد شده است، تاریخ زایش دولت سعودی (۱۹۳۶ م) با تاریخ شروع حمایت های آمریکا از این کشور یکی است! حتی می توان گفت، حمایت آمریکا از خاندان سعودی از این تاریخ هم عقب تر می رود و به سال ۱۹۳۲ برمی گردد که طی آن روزولت رسماً به حمایت آمریکا از تأسیس دولت سعودی متعهد می شود ۷. جالب است که از همین سال ها نیز، هدایت های نهفته و ترغیب گری آمریکا برای رهسپاری سریع تر خاندان سعودی به سوی مدرنیزاسیون سیاسی آغاز

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۲۷

می‌شود. اگر بخواهیم کلی‌تر بگوییم، به مدد، یا با فشار آمریکا، عطف چه تأثیری بر تعاملات سیاسی-امنیتی منطقه، خصوصاً بر مناسبات دو کشور بزرگ منطقه یعنی ایران و عربستان سعودی داشته و مشاء چه فرصت‌ها و تهدیداتی بوده است. فرضیه‌ای که سعی در آزمون آن داریم اینکه به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال منطقه خلیج فارس و ارتباط مستقیم آن با منافع قدرت‌های بزرگ، تحولات این منطقه همواره نقش مؤثری در روند شکل‌گیری و تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل داشته است.

۴-۲-۲ ایدئولوژی شیعی

در عربستان شیعیان اثنی‌عشری، اسماعیلی و زیدی سکونت دارند. آمار دقیقی از تعداد شیعیان در دست نیست. منابع مختلف تعداد شیعیان را در این کشور بیش از ۵ میلیون از جمعیت عربستان ذکر کرده‌اند. تا پیش از به قدرت رسیدن سعودی‌ها، مؤسسات مهم دینی شیعیان از جمله مساجد و حسینیه‌ها همچنان زنده و فعال بودند و شیعیان تا آن زمان، آشکارا مراسم عبادی خود را برگزار می‌کردند و در حوزه‌های علمیه محلی، به فراگیری علوم دینی می‌پرداختند. این پویایی تا دهه ۴۰ میلادی قرن گذشته به اندازه‌ای بود که قطیف را نجف کوچک می‌خواندند.

شیعیان اثنی‌عشری عمدتاً در استان‌های شرقی و مدینه و شیعیان زیدی و اسماعیلی در جنوب عربستان و در مناطق مرزی با یمن سکونت دارند.

۱۲۸.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

شیعیان اثنی عشری اکثر شیعیان عربستان اثنی عشری هستند. بیشتر شیعیان در منطقه شرقیه به ویژه استان های احساء و قطیف حضور دارند. تعداد کمی نیز در استان دمام منطقه شرقی سکونت دارند. در دیگر مناطق نیز مانند مدینه نیز جمعیت شیعه حضور دارند. (قاسمی، ۱۳۸۸: ۶۳)

این طور که گفته می شود (چون هنوز سرشماری دقیقی انجام نشده) عربستان سعودی بیش از ۲۰ میلیون نفر جمعیت دارد که با احتساب ۷ میلیون نفر اتباع کشورهای دیگر شاغل در عربستان، (از ملیت های سربلانکایی، فیلیپینی، مالزیایی، اندونزیایی، یمنی، لبنانی، مصری، افغانی و...) این کشور تقریباً ۲۷ میلیون نفر جمعیت دارد.

در حال حاضر شیعیان عربستان بیش از ۱۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. شیعیان عربستان بیشتر در استان شرقی طهران در شهرهای قطیف و احساء سکونت دارند و در مناطق شمالی و جنوب این کشور نیز اقلیت شیعه موجود است.

مناطق شیعه نشین عربستان در بخش های شرقی و نفت خیز این کشور واقع است. منطقه شرقیه عربستان که اکثریت شیعیان در آنجا زندگی می کنند از نظر وسعت حدود ۷۵۹۲۶۸ کیلومتر مربع می باشد که در بین چهارده منطقه ای که عربستان را تشکیل می دهند از همه وسیع تر بوده و از لحاظ جمعیت بعد از مکه و ریاض قرار دارد. منطقه شرقیه از ثروت های طبیعی مانند نفت و محصولات

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۲۹

متعدد کشاورزی برخوردار است. لیکن یکی از محروم‌ترین نواحی این کشور محسوب می‌شود.

در حال حاضر شیعیان مدینه در قسمت‌های مختلف شهر سکونت دارند. آنها پیش‌تر و قبل از توسعه جدید شهر در بخش‌های جنوبی و شرقی در حاشیه مسجدالنبی نیز زندگی می‌کردند؛ اما اکنون بیشتر در محله غریات، خیابان علی بن ابی‌طالب، حوالی مسجد قبا، خیابان‌های قربان، گاز و طالع ساکن هستند. (مریجی، ۱۳۸۷: ۹۶)

تعداد شیعیان مدینه بین ۴۰ تا ۷۵ هزار نفر تخمین زده می‌شود. پرجمعیت‌ترین مناطق شیعه‌نشین عربستان، در قطیف و احساء است که جزء دمام (در جوار خلیج فارس) می‌باشند. این منطقه آخرین نقطه دولت سعودی با خلیج فارس است که با بحرین نیز هم‌جوار است. شیعیان این منطقه ارتباطات خاصی با شیعیان بحرین دارند. این مسئله به آنجا برمی‌گردد که اجدادشان به‌نوعی با ایرانیان مخلوط بوده و هستند. در قطیف و احساء اخیراً وضعیت شیعیان بهتر شده از جمله اینکه به آنها اجازه داده اند برای خودشان مسجدی داشته باشند

چون در سعودی رسم بر این است که امامان جماعت مساجد را اوقاف تعیین می‌کند و عملاً ائمه مساجد دست‌نشانده دولت هستند. شیعیان همواره به دنبال آن بوده‌اند که جاهایی داشته باشند به‌عنوان حسینیه، مهدیه و بیت‌العباس که بتوانند دورهم جمع شوند و به مراسم مذهبی خاص خود پردازند.

۱۳۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

در سال های حکومت ملک عبدالعزیز و ملک فهد این امر میسر نبود؛ اما اخیراً اجازه داده اند که شیعیان در روستاهایی که پرجمعیت است یک مسجد مخصوص به خود داشته باشند. شیعیان در سال های گذشته با سختی های بسیار مراسم مذهبی خود را در خانه ها و مکان های متعلق به خودشان، از جمله در باغات، آن هم به صورت پنهانی که دولت نفهمد برگزار می کردند. (معرفت، ۱۳۸۷: ۴۶)

شیعیان در باغاتشان کار خیلی جالبی می کنند، فرقی ندارد در مدینه باشند یا در جاهای دیگر. در باغشان بر اساس تعداد جمعیتی که می آید جایی را اختصاص می دهند به عنوان تکیه.

پراکندگی جمعیت شیعیان بیشتر در استان های قطیف و احساء می باشد و به نسبت این پراکندگی، نوع شغل، سطح درآمد و سواد آنها فرق می کند در شهرهای دیگر هم شیعه دارند مثلاً در خود مکه، اما تعدادشان کم است. در جده حتی مکان اختصاصی و امام جماعت برای خودشان دارند. در شهرهای دیگر هم شیعیان هستند.

ولی نه به وسعت قطیف و احساء. از نظر شغل آن گونه که در مدینه مشاهده شد بیشتر به کار زراعت مشغول هستند و عمدتاً زراعت صیفی جات که سود آنچنانی ندارد و درآمد بخورونمیری دارد. البته به کار نخل هم می پردازند و باغات نخلی دارند. از قدیم عرب ها به شیعیان اهل نخل می گفتند. به ما هم وقتی می رویم آنجا می گویند شیعیان نخلی.

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۳۱

همان‌گونه که گفتیم، صیفی‌جات که می‌کارند سود زیادی ندارد. خرما هم این‌طور نیست که خیلی سودآور باشد چون به خاطر رقابتی که وجود دارد، خرماهایی که از کشورهای دیگر می‌آورند خرماهای مدینه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بازار شغلی برای شیعیان بسیار بد است و بیشتر به کار زراعت و نخل می‌پردازند و فقط می‌توانند بگویند زندگی می‌کنیم نه اینکه بتوانند درآمدی داشته باشند که پس‌انداز کنند.

وضع تحصیل فرزندان شیعیان:

مسئولان سعودی سطح تحصیلات عمومی را بالا برده‌اند و به نظر می‌رسد که شیعیان نیز در این گسترش نادیده گرفته نشده‌اند ولی واقعیت چیزی غیر از این است. طبق یک قانون نانوشته، یک فرد شیعه‌مذهب، نمی‌تواند معلم درس دینی، تاریخ یا عربی و یا مدیر یک مدرسه گردد. همچنین به آنها اجازه تأسیس یک مدرسه خصوصی داده نمی‌شود. درس خوانده در میان آنها کم است. معمولاً تا سطح ابتدایی می‌خوانند و کمتر دیپلم می‌گیرند آموزش و پرورش از ایشان شهریه می‌گیرد و هزینه تحصیل گران است. در سطح بالاتر از دیپلم و دانشگاه هم که خیلی کم فرزندان شیعیان مشغول تحصیل هستند. جوانان عربستان بیشتر ترجیح می‌دهند در جاهایی که دانشگاهش مطرح است، مثل ریاض، درس بخوانند اغلب دانشجویان این دانشگاه‌ها را جوانان پولدار سنی تشکیل می‌دهند. از آنجایی که شیعیان

۱۳۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

کوچک ترین شانس برای دریافت بورسیه برای تحصیل در خارج از کشور را ندارند. شیعیان کمتر به علم آموزی می پردازند و سطح سوادشان خیلی کمتر از سنی هاست، بخصوص با طرحی که دولت سعودی دارد و آن بورسیه دادن به نمره اول های هر رشته است. دولت هم هزینه اعزام این گونه افراد را به خارج می پردازد و هم مسائل آنها را وزارت آموزش عالی دنبال می کند. (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۳۹)

ازلحاظ اقتصادی اداری و اجتماعی شیعیان در دوایر دولتی، اصلاً جایی ندارند. از نظر آموزش، تحصیلات عالیه نیز در محدودیت بسر می برند. در مجموع شیعیان عربستان در تبعیض و محرومیت بسر می برند.

اما اکنون ظاهراً و بنا بر اظهارات بعضی از سایت های خبری، شیعیان پس از به قدرت رسیدن امیر عبدالله در سال گذشته به تدریج در حال بازیابی آزادی های مذهبی خود از دولت عربستان می باشند. باین حال هنوز شیعیان امکان ورود به نیروی پلیس و گرفتن مناصب دولتی را ندارند. علاوه بر آن علمای شیعه نیز اجازه تبلیغ مبنای تشیع را در میان شیعیان ندارند.

السدیری به عنوان نخستین مسئول سیاسی سعودی و یکی از نزدیک ترین سران به پادشاه سعودی، در اقدامی بی سابقه با حضور در یک برنامه تلویزیونی که از تلویزیون دبی پخش شده به اقدامات نژاد پرستانه و تبعیض آمیز در مورد شیعیان عربستان اعتراف کرد. (همان ص ۴۰)

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۳۳

امام جماعت مسجد شیعیان مدینه منوره، تعداد شیعیان عربستان را یک میلیون نفر دانست و تصریح کرد: «این شیعیان در مناطق مختلف قطیف، دمام، احساء و مدینه زندگی می‌کنند.»

۴-۲-۲ نظامی‌گری

بر اساس اطلاعات منتشرشده توسط سازمان سیا و کتابخانه کنگره آمریکا و برآورد آنها در سال ۲۰۱۱، هم اکنون عربستان از نظر توان نظامی در رده بیست و ششم قدرت‌های نظامی جهان قرار دارد.

به گزارش ایسنا بر اساس اطلاعات عنوان شده از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و کنگره آمریکا، عربستان که جمعیت آن ۲۶ میلیون و ۱۳۱ هزار نفر است، هم‌اکنون دارای ۲۳۳ هزار پرسنل فعال نظامی است و تعداد نیروهای ذخیره فعال این کشور ۲۵ هزار نفر است.

نیروی زمینی عربستان دارای ۱۳۰۵ دستگاه تانک، ۴۲۴۰ دستگاه نفربر، ۳۴۰ عراده توپ کششی، ۴۲۴ عداده توپ خود کششی، ۶۵ دستگاه پدافند موشکی، ۱۵۰۰ خمپاره‌انداز، ۷۰۰ سامانه ضدتانک، ۳۵۰ سامانه پدافند هوایی و ۱۵۱۰۰ وسیله نقلیه لجستیکی است. نیروی هوایی عربستان نیز دارای ۱۲۰۰ فروند جنگنده و هواپیما، ۳۴۱ فروند هلیکوپتر و ۲۱۷ فرودگاه عملیاتی است.

نیروی دریایی عربستان نیز دارای ۷۷ فروند کشتی، ۴ بندر، ۷ ناوچه، ۹ قایق نظامی گشت زنی است. نیروی دریایی عربستان دارای ناو هواپیمابر، ناوشکن،

۱۳۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

زیردریایی و قایق جنگی خشکی آبی نیست.

بودجه نظامی عربستان در سال ۲۰۱۱، ۳۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بوده است. کشور عربستان دارای مساحت ۲ میلیون و ۱۴۹ هزار کیلومتر مربع و ۲۰۲ هزار کیلومتر خط ساحلی است. عربستان دارای ۴۴۳۱ کیلومتر مرز مشترک است. (گودوین، ۱۳۸۳: ۹۸)

۴-۳- نقش ترکیه بر غرب آسیا

به علت مخالفت دائم اتحادیه اروپا با پیوستن ترکیه به این اتحادیه، دولت جدی اسلام‌گرای ترکیه با اغتنام از فرصت پیش آمده در تحولات انقلابی منطقه، بر شدت اقدامات خود افزوده است. ترکیه از قبل در صدد افزایش نقش و موقعیت سیاسی و اقتصادی خود در مناطقی چون خلیج فارس، آسیای جنوبی، خاور نزدیک، فلسطین، لبنان، سوریه و آسیای مرکزی و قفقاز بوده است (Benli, 2008, 10) چراکه این مناطق برای اتحادیه اروپا به دلایل ژئواکونومیکی و جغرافیای انرژی حائز اهمیت فراوانند. ترکیه با درک این نیاز حیاتی اروپا در صدد است با اجرای این سیاست، اتحادیه اروپا، خود به همکاری بیشتر با ترکیه در ابعاد مختلف، به ویژه بخش امنیت انرژی گرایش پیدا کند و شرایط برای پذیرفتن این کشور در اتحادیه اروپا مهیا شود. ترکیه معتقد است، اتحادیه اروپا بدون ترکیه یک بازیگر قدیمی و منفعل باقی خواهد ماند و ترکیه تنها نقطه اتصال اروپا به شرق است؛ به عبارت دیگر، بدون ترکیه، اتحادیه اروپا منطق‌های

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۳۵

محصور است ولی با وجود ترکیه انرژی شرق از طریق خلیج فارس و ایران به اروپا منتقل می‌شود و نقش اتحادیه اروپا در معادلات جهانی افزایش پیدا می‌کند (برزگر، ۱۳۸۸، ۲). سیاست خارجی ترکیه در دوره جدید بر دو اصل استوار است:

الف - حضور فعال منطقه‌ای با اتخاذ "قدرت نرم" در سیاست خارجی. در این رابطه حل و فصل مشکلات با همسایگان، حل و فصل اختلافات فرهنگی با بعضی از گروه‌های قومی منطقه (از جمله با کردها) و ایفای نقش میانجی در حل و فصل مسائل منطقه‌ای، از جمله اقدامات ترکیه محسوب می‌گردد. در تحولات اخیر خاورمیانه، ترکیه به شدت در پی اثبات توانمندی خود و نقش آفرینی مؤثر است. نمونه مشهود آن، دیپلماسی فعال این کشور در قبال کشور سوریه است. کشور سوریه نیز دچار دگرگونی‌های سیاسی قابل توجهی شده و به دلیل برخورداری از ساختارهای سیاسی غیر دموکرات با اعتراضات مردمی مواجه شده است. همین قضیه موقعیت مناسبی را برای ترکیه فراهم ساخت تا این کشور، هم به جهت پیوستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی با کشور سوریه (از جمله وجود منطقه ژئوپلیتیکی مشترک کردنشین) و هم به مثابه یک قدرت منطقه‌ای، به ایفای نقش فعال پردازد. وزیر خارجه ترکیه در دیدار با بشار اسد از او خواسته تا به خواسته‌های معترضان تن داده و ضمن خودداری از برخورد خشونت‌آمیز، اصلاحات سیاسی را آغاز کند (سایت تابناک، ۹۰/۵/۲۲).

۱۳۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

از دیگر اقدامات ترکیه در بسط قدرت نرم خود می توان به حضور اردوغان و همسرش در میان قحطی زدگان سودان و ارسال کمک های فراوان بشردوستانه به این کشور اشاره داشت.

ب - معرفی ترکیه به عنوان الگویی از یک کشور اسلامی و دموکرات. این اصل در سیاست خارجی ترکیه در دو بعد الگو بودن به عنوان یک کشور دموکرات که ترکیه همواره مدعی بوده یک نمونه موفق در جهان اسلام است (Wendy,2010,5)؛ و نیز الگو بودن به عنوان یک کشور مسلمان در جهان اسلام قابل تبیین است (Benli,2008,10).

۴-۳-۱ نگرش تاریخی

یکی از مهم ترین ویژگی های نظام سیاسی ترکیه، نقش احزاب و رقابت آنها برای سهم شدن در حاکمیت از طریق انتخابات است. از آنجاکه احزاب سیاسی، پس از دوره تک حزبی هرگز خود را از رأی توده های مسلمان بی نیاز ندیده اند و با وجود تأکید بر لائیک بودن نظام سیاسی کشور در همه قانون اساسی های وضع شده در دوره جمهوری، حتی الامکان در جلب رضایت آنها کوشیده اند و حتی کودتاگران نیز که با دستاویز پاسداری از اصول آرمان آتاتورک و کمالیسم به قبضه حاکمیت برخاسته اند، نخواستند یا نتوانسته اند از رشد و توسعه اسلام گرایی جلوگیری کنند (ولایتی، 1390، 150). بر همین اساس، در بررسی سیاست خارجی ترکیه، صحبت از تقسیم بندی گزینه های استراتژیک آنکارا به

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۳۷

غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی، باعث بروز نوعی ابهام در درک ماهیت استراتژی سیاست خارجی این کشور می‌شود. البته این ابهام قابل فهم است چراکه از طرفی از 1924 تا ۱۹۸۰ دولت‌های مختلف ترکیه کاملاً به سوی غرب متمایل بودند و از طرف دیگر، امروز نیز حزب عدالت و توسعه که در سال 2002 روی کار آمده است، دارای ریشه‌های اسلامی بوده و به‌طور متوالی پیروز عرصه‌های انتخاباتی ترکیه است. لذا بسیاری از سیاست‌گذاران، تحلیلگران و پژوهشگران مفهوم واگرایی ترکیه از غرب یا ترس از دست دادن ترکیه را معادل احیای اسلام‌گرایی تلقی می‌کنند. به‌علاوه، برخی اعضای تشکیلات کمالیستی ترکیه مانند ارتش و حزب جمهوری‌خواه خلق که توسط آتاتورک بنیان‌گذاری شده است و همچنین دستگاه قضایی این کشور، دقیقاً همین توصیف را از برخی سیاست‌های حزب عدالت و توسعه در غرب آسیا ابراز می‌کنند. هرچند نباید رشد اهمیت مذهب در ترکیه را نادیده گرفت، با این وجود، چنین تحلیل‌هایی، اعتباری سطحی به تصور وجود سیاست خارجی اسلام‌گرا در ترکیه می‌دهند. اکنون این سؤال مطرح است که با چنین ابهامی در ماهیت سیاست‌های ترکیه، چگونه می‌توان استراتژی سیاست خارجی نوین این کشور را در قبال تحولات اخیر در منطقه غرب آسیا، توصیف و درک نمود. برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید سه دیدگاه مهم استراتژیک که سیاست خارجی ترکیه را به پیش برده‌اند، مورد بررسی قرارداد. این سه دیدگاه عبارتند از: نوعثمانیسم، 2 کمالیسم و 3 و

اخیراً گلیسم ترکی. مخرج مشترک همه این دیدگاه‌های استراتژیک در این است که از روایت‌های غلط رایج در رسانه‌های غربی که تقریباً بر دودستگی بین جریان‌ات سکولار و اسلام‌گرا در ترکیه متمرکز است، فراتر می‌روند. به خصوص نحوه برخورد ترکیه با روند تحولات اخیر در غرب آسیا و همچنین توازن پایدار بین این سه دیدگاه استراتژیک، به روشن‌تر شدن استراتژی بنیادین ترکیه کمک می‌کند؛ چراکه ترکیه با شرایط استراتژیک چالش‌برانگیزتری نسبت به گذشته مواجه شده است که به‌طور اخص می‌توان به روابط متشنج آنکارا با سوریه تحت حاکمیت بشار اسد اشاره نمود (یعقوبی فر، ۱۳۹۲، ۹۶۵).

۴-۳-۲ ایدئولوژی شیعی

از ابتدای تشکیل حکومت جمهوری ترکیه، تمام مؤسسه‌های دینی از طرف آتاترک بسته شد. مؤسسه‌های علویان نیز از آن جمله بود. آنان به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستند فعالیت کنند. فقط اوقاف دیانت ترکیه، آن‌هم به مقداری که دولت اجازه می‌داد، فعالیت می‌کرد. ماهیت فعالیت آن را هم دولت مشخص می‌کرد. فعالیت‌های اوقاف دیانت چنان بود که نمی‌توانستند در مورد آیاتی که درباره حکومت ظالمان و فاسقان است حرفی بزنند و سخنرانی کنند. از جمله آن آیات، آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ سوره مائده است. این روند تا ۲۵ سال اخیر نیز ادامه داشت، ولی اکنون استبداد حکومتی کمرنگ‌تر شده است.

در ۲۵ سال اخیر شکل‌های دینی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی علویان

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۳۹

خیلی زیاد شده است. مسبب اساسی این تشکل‌ها چیست؟ اولین دلیل و مهم‌ترین آنها این است که بعد از فروپاشی شوروی، گونه‌ای خلأ در عقاید علویان به وجود آمد. هم‌زمان نسیم بهشتی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نیز از شرق وزیده بود. حکومت ترکیه دید که علویان اگر به هویت اصلی خویش بازگردند، با مشکل مواجه می‌شود. پس تصمیم گرفت آنها را با تشکل‌های ظاهری و توخالی مدتی سرگردان کند. از این رو اجازه داد که با این تشکل‌ها به کارهای فرهنگی و هنری مشغول شوند و در مورد اعتقادات فکر اساسی نکنند. سبب دوم ایجاد این تشکل‌ها هم حوادث چندگانه در ۲۵ سال اخیر است. اولین حادثه در شهر قهرمان‌ماراش در سال ۱۹۷۸ رخ داد و در آن بیش از صد علوی کشته شد. حادثه دوم در سال ۱۹۸۰ در شهر چوروم رخ داد و آن هم با کشته شدن حداقل ۲۵ علوی تمام شد. حادثه سوم در سال ۱۹۹۳ در شهر سیواس رخ داد و با کشته شدن ۳۷ علوی به پایان رسید. حادثه چهارم هم در سال ۱۹۹۵ در محله فاضی استانبول رخ داد و در نتیجه در آنجا هم ۱۸ علوی کشته شد. این حوادث روح علویان را که بر اثر ماتریالیسم مرده بود حیاتی دوباره بخشید و در مقابل اعمال ظالمانه دولت، به عکس‌العمل واداشت. پس از این بود که آنان به انواع تشکل‌ها روی آوردند.

این حوادث در یک اعتراض مردمی در مورد یک بیدادگری حکومتی رخ داده است؛ و سران آنان نیز نوعاً افرادی سیاسی و چپی بودند. دانستن این مطالب

۱۴۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

می تواند به ما کمک کند که بدانیم در کدام فضا با علویان برخورد می کنیم. اکنون به سبب سوم ایجاد این تشکل ها اشاره می کنیم. بعد از انقلاب اسلامی که حضرت امام خمینی (قدس سره) فرمود «انقلاب ما انفجار نور بود»، در همه جای دنیا تمام حرکت های اسلامی به برکت انقلاب ایران رشد و نمو پیدا کرد. در ترکیه هم تمام گروه ها از انقلاب اسلامی متأثر شده اند و در میان آنها جوان های تحصیل کرده علویان نیز یافت می شوند. البته تعداد آنان کم است، ولی قبلاً هرگز کسانی که تفکر شیعی داشته باشند در این اندیشه ها نبودند. وقتی یک نفر از این جوانان از کتاب های امام خمینی (قدس سره) و شهید مطهری (قدس سره) استفاده می کند و به شهر خود برمی گردد، در نزدیکان خود تأثیر زیادی می گذارد. (وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹: ۴۲۰)

شاید سبب چهارم هم این باشد که رهبران علویان نسبت به قبل آگاه تر شده اند و می خواهند نیازهای جامعه علوی را جوابگو باشند. ولی این سبب از جوی که ناخواسته به وجود آمده بود، نشأت گرفته بود.

علوی ها اولین بار در سال ۱۹۶۶ م «حزب وحدت ترکیه» را تشکیل دادند. پرچم آن حزب زمینه قرمز داشت و در آن دوازده ستاره به عنوان نمادی از دوازده امام و در میان آنها شیری به عنوان نماد حضرت علی (علیه السلام) بود. بنیان گذاران آن حزب همگی علوی بودند و در انتخابات سال ۱۹۶۹ م بارآی ۲/۸ درصد ۸ نماینده را به مجلس فرستادند؛ اما بعد از آن ضعیف شدند و در

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۴۱

انتخابات ۱۹۷۳ م شکست خوردند. پس از آن، اعضای این گروه به حزب جمهوریت خلق و بعد از کودتای ارتشی سال ۱۹۸۰ م هم به حزب خلق دموکرات سوسیال تمایل پیدا کردند. از آن روز تاکنون علوی‌ها یک حزب مستقل ندارند و همیشه از طرف احزاب چپ سوسیالیستی و گروه‌های کمونیستی استثمار می‌شوند.

۴-۳-۳ نظامی‌گری

نیروهای نظامی ترکیه متشکل از نیروی زمینی، هوایی، دریایی و نیروهای شبه‌نظامی ژاندارم می‌باشد. ریاست جمهوری فرمانده کل نیروهای نظامی ترکیه را به عهده دارد که مستقیماً از طریق ستاد ارتش ترکیه و همچنین از طریق نخست‌وزیر و وزیر کشور اعمال قدرت می‌کند.

آخرین آمار نظامی نیروهای فعال ارتش ترکیه را بین ۴۰۰ هزار تا ۶۴۵ هزار نفر ذکر کرده‌اند که از این تعداد بین ۴۰۰ هزار تا ۵۷۴ هزار نفر را سربازان وظیفه تشکیل می‌دهند. به تعداد این نیرو باید تا ۹۵۰ هزار نفر نیروی ذخیره را نیز اضافه کرد که افراد آموزش‌دیده تا سن ۴۱ سال را شامل می‌شود. ضمناً بر اساس این آمار نیروی انسانی آماده در مواقع ضروری در این کشور، بیش از ۱۵ میلیون نفر می‌باشد که بیش از ۹ میلیون نفر از آنها مناسب انجام خدمت نظامی هستند.

در این کشور مردان قادر به خدمت عموماً در سن ۲۰ سالگی به خدمت

۱۴۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

فراخوانده می شوند. خدمت وظیفه در این کشور اجباری است و مدت آن ۱۸ ماه می باشد. سالانه ۵۹۸ هزار نفر در این کشور به سن مشمولیت می رسند. (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۱۳)

سربازان تقریباً هشت هفته از آموزش اصلی خود را در واحدهای آموزشی و در بخش های مختلف کشور می گذرانند و سپس به واحدهای مختلف نظامی تحویل داده می شوند؛ آنها ممکن است در صورت داشتن صلاحیت برای آموزش بیشتر به برخی مراکز نظامی تخصصی اعزام شوند.

دانشکده نظامی ترکیه در آنکارا مهم ترین محل آموزش نیروهای نظامی این کشور است و فارغ التحصیلان دبیرستان ها را داوطلبانه جذب می کند. آنها در یک دوره سه ساله آموزش می بینند و به عنوان ستوان دوم فارغ التحصیل می شوند. یکی دیگر از مدارس مهم نظامی ترکیه، کالج ستاد ارتش در استانبول است که پس از یک دوره چهارساله تحصیلی در ستاد ارتش و پست های مهم نظامی به کار مشغول می شوند. (همان ص ۲۱۴)

در اوایل سال ۱۹۹۰ م. مقامات رسمی دفاعی ترکیه از کاهش (۱۵۰ هزارنفری) نیروهای نظامی خود در راستای تحولات روابط شرق و غرب سخن می گفتند، اما جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ م. باعث گردید که ترکیه در این تصمیم تجدیدنظر کند. به طوری که اقدامات مختلفی را برای تقویت نیروی نظامی خود در مهر و موم های اخیر، از جمله یک برنامه مدرن بلند پروازانه دنبال کرده و در

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۴۳

این زمینه با کشورهای مختلف توافقنامه‌هایی را امضا کرده است. بسیاری از نیروهای نظامی ترکیه به دلیل عضویت این کشور در ناتو در موقعیت بحرانی، تحت کنترل ناتو قرار می‌گیرند، اما در زمان صلح، تحت کنترل ملی ترکیه قرار دارند که به آن خواهیم پرداخت. (مقالات مسلمانی، ۱۹۹۰: ۱۹)

الف - نیروی زمینی ترکیه

آخرین آمار منابع نظامی تعداد پرسنل نیروی زمینی ترکیه را بین ۳۹۳ هزار تا ۴۸۳ هزار نفر اعلام کرده است که از این تعداد بین ۴۱۰ تا ۴۵۷ هزار نفر را نیروهای سرباز و وظیفه تشکیل می‌دهند. این تعداد نیرو را ۸۰۸ هزار نفر نیروی ذخیره پشتیبانی می‌کنند.

سازمان نظامی نیروی زمینی ارتش ترکیه تحت فرماندهی کل و یا بیش از ده فرمانده سپاه تشکیل شده است که دربرگیرنده یک لشکر زرهی، دو لشکر پیاده - مکانیزه، ده لشکر پیاده، شش تیپ زرهی، چهار تیپ مکانیزه، یازده تیپ پیاده، یک تیپ چتر باز و یک آتشبار هوایی در تیپ کماندویی می‌باشد. (شیخ صافی اردبیلی و بویروک آن، ۱۹۹۲: ۵۵)

نیروی زمینی امروز ترکیه را - که نقش پیاده‌نظام در آن از اهمیت بالایی برخوردار است - یک ستاد ارتش در آنکارا - که دارای پنج رکن اصلی شامل: پرسنلی، عملیات، طراحی، لجستیک و ارتباطات است - اداره می‌کند و چهار مرکز نظامی - هر کدام شامل دو یا سه سپاه - آن را فرماندهی می‌کند.

۱۴۴.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

اولین مرکز فرماندهی ترکیه در قسمت اروپایی این کشور قرار دارد و نیروهای محافظ معبرهای شمالی، تنگه‌های ترکیه را کنترل می‌کند. مقر این فرماندهی در استانبول است؛ دومین مرکز فرماندهی نظامی در آناتولی غربی نزدیک کناره آسیایی تنگه‌هایی قرار دارد و مقر آن در سالاتیه می‌باشد؛ سومین مرکز فرماندهی نظامی در آناتولی شرقی نزدیک مرزهای ارمنستان و گرجستان می‌باشد و مقر آن در پایگاه در زینکان قرار دارد و فرماندهی چهارم در ازمیر واقع است که منطقه ساحلی دریایی اژه را محافظت می‌کند.

ب - نیروی دریایی

نیروی دریایی ترکیه - به سرعت بعد از جنگ جهانی دوم نوسازی شد - اکنون از امکانات و تجهیزات قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و همه واحدهای رزمی آن زیر نظر ناتو فعالیت می‌کنند.

نیروی دریایی ترکیه دارای پرسنلی بین ۵۴ تا ۵۹ هزار نفر می‌باشد که بین ۳۶ تا ۴۲ هزار نفر آنها را سربازان وظیفه تشکیل می‌دهند و با ۷۰ هزار نفر نیروی ذخیره پشتیبانی می‌شود. این نیرو شامل دو فرماندهی اصلی در مناطق دریایی شمال و جنوب، واقع در استانبول و ازمیر، است که به وسیله مقرهایی در آنکارا هماهنگ می‌گردند. (همان ص ۳۶)

ج - نیروی هوایی

نیروی هوایی به استعداد پرسنلی بین ۵۷ هزار تا ۶۷ هزار نفر می‌باشد که از این

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۴۵

تعداد بین ۲۹ هزار تا ۳۷ هزار نفر را نیروهای سرباز وظیفه تشکیل می‌دهند که ۷۰ هزار نفر نیروی ذخیره را نیز می‌توان در ارتباط با این نیرو در نظر داشت. نیروی هوایی دارای دو فرماندهی تاکتیکی و یک فرماندهی حمل‌ونقل و یک فرماندهی آموزشی است و تقریباً ۳۸۰ هواپیمای جنگی را شامل می‌شود. عمده قدرت نیروی هوایی در منطقه استانبول و تنگه‌ها متمرکز شده است.

د- نیروهای شبه نظامی

از جمله مهم‌ترین نیروهای شبه نظامی، نیروهای گارد ملی (ژاندارم) است که یک ژنرال نیروی زمینی آن را فرماندهی می‌کند که در زمان جنگ تحت کنترل نیروی زمینی می‌باشد. این نیرو در زمانهای اضطراری نیز می‌تواند تحت کنترل نیروی زمینی قرار گیرد و در بقیه مواقع تحت کنترل وزارت کشور قرار دارند. نیروهای شبه نظامی ترکیه دارای ۱۲۵ هزار نفر پرسنل است که در سه تیپ و در ۴۵ گردان دفاع شهری سازمان‌دهی شده‌اند. همچنین گارد ساحلی را نیز که در سال ۱۹۸۲ م. از افراد ژاندارم شکل گرفت. می‌توان نیروی دیگر شبه نظامی این کشور دانست؛ این نیرو تقریباً دو هزار پرسنل دارد.

بودجه و هزینه نظامی

هزینه نظامی سالانه ترکیه برابر ۳ تا ۴ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۲ م. بوده و به میزان ۵/۲ بیلیون دلار بالغ شده است. بودجه نظامی این کشور نیز در سال ۱۹۹۲ م. به ۱/۴ بیلیون دلار و در سال ۱۹۹۳ م. به ۴/۵ بیلیون

۱۴۶.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

دلار در سال ۱۹۹۴ م. به ۴/۶ بلیون دلار افزایش یافته است.

مهم ترین عوامل تعیین کننده استراتژی نظامی ترکیه را می توان در موقعیت جغرافیایی خاص و وظایف آن کشور با توجه به عضویت در پیمان ناتو و برخی نگرانی ها در خصوص روابط با همسایگان و مخصوصاً با یونان و مسئله تجزیه طلبان کرد در شرق این کشور دانست؛ که البته به این عوامل باید تمایلات جدید ترکیه را برای ایفای نقش مهم تری در تحولات آینده آسیای میانه و منطقه غرب آسیا اضافه کرد؛ که در اینجا به بررسی برخی از این عوامل می پردازیم. (هالاش، ۲۰۰۱: ۵۷)

۱- عضویت ترکیه در ناتو: ترکیه از ۱۹۵۲ م. عضو پیمان نظامی ناتو گردید که این امر تأثیرات مهمی را در استراتژی ساختار نیروهای نظامی آن کشور به جا گذاشته است: به عنوان یک عضو ناتو بسیاری از نیروهای نظامی ترکیه در زمان جنگ تحت کنترل ناتو قرار می گیرند. ساختار فرماندهی ناتو در منطقه شامل: فرماندهی جنوب شرقی مستقر در ازمیر و نیروی هوایی تاکتیکی جنگی مستقر در پایگاه اینجرلیک می باشد که مقر هر دو در ترکیه بوده است و به وسیله ژنرالهای ترکی با معاونان آمریکایی فرماندهی می شوند.

ایالات متحده نیز دارای یک پایگاه هوایی و یک پایگاه تاکتیکی و تعداد ۴۴۰۰ نظامی در این کشور است و شامل: ۸۰۰ نفر از نیروی زمینی و ۳۶۰۰ نفر از نیروی هوایی است. امریکا در مقابل اعطای کمک های نظامی و اقتصادی به

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۴۷

ترکیه از ۲۷ پایگاه و تأسیسات نظامی و ایستگاه‌های رادار و شناسایی برای تقویت حضور نظامی خود در منطقه استفاده می‌کند؛ از جمله پایگاه اینجریلیک در شهر آدانای ترکیه که به تازگی مورد استفاده و هواپیمای اف - ۱۱۱ و اف ۱۶ امریکا قرار گرفته است. پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ م. با تأسیس ۹ پایگاه جدید در قسمت شرقی این کشور در مجاورت ایران تعداد این پایگاه‌ها به ۳۶ پایگاه رسید. (تیسو، ۲۰۰۳: ۲۹۲)

طبق اظهارات مقامات پنتاگون، پایگاه هوایی در اینجریلیک و پایگاه هوایی از میر و آنکارا و دیوکنز جزو مهم‌ترین تأسیسات پنتاگون در خارج از امریکا می‌باشد.

ارتش ترکیه هم‌اکنون دومین ارتش پیمان ناتو محسوب می‌گردد. در گذشته ترک‌ها با طرح این ادعا که مورد تهدید شوروی هستند، عضویت در ناتو را پذیرفتند. به دنبال عضویت در ناتو سیل تسلیحات و کمک‌های نظامی غربی به این کشور سرازیر شد. این کشور به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه جاسوسی و تدارکاتی غرب در مقابل شوروی مطرح گردید. این امر پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از اهمیت مضاعفی برخوردار شد.

به دنبال فروپاشی شوروی این روند سیر نزولی به خود گرفت، اما بحران ناشی از حمله عراق به کویت و هجوم آمریکا به خلیج فارس و سیاست معاصر عراق بار دیگر اعتبار ترکیه را نزد غربی‌ها فزونی بخشید، تا آنجا که پس از خاتمه

۱۴۸.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

بحران (از صورت نظامی آن در خلیج فارس) نیروهای واکنش سریع آمریکا در قالب استراتژی چکش تعادل و به بهانه سرکوب کردها توسط رژیم عراق. در خاک ترکیه استقرار یافتند و سعی در تجدید سازمان‌دهی نیروهای ناتو در ترکیه نمودند. این وضع - که هنوز هم ادامه دارد - ترکیه را در پیشبرد سیاست‌هایش در منطقه و آسیای میانه و خصوصاً احیای سیاست «پان تورانیزم» تقویت کرد. (محسنی، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

ترکیه در حمایت از منافع اعضای پیمان ناتو اجازه می‌دهد که هواپیماهای آواکس آمریکا از ۱۶ پایگاه هوایی این کشور برای کنترل حرکات هوایی و دریایی منطقه استفاده کنند. به هر حال ایفای نقش در راستای اهداف و منافع ناتو از جمله جهت‌گیری‌های عمده سیاست‌های دفاعی ترکیه است.

۲- مسئله قبرس: یکی از موارد مهم اختلاف بین یونان و ترکیه - هر دو عضو ناتو هستند - حمایت ترکیه از ترک‌های قبرس است؛ و اشغال نظامی شمال جزیره قبرس توسط ترکیه در ۱۹۷۴ م. بحرانی را به وجود آورد که تاکنون علی‌رغم قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت در این خصوص به نتیجه مثبتی نرسیده است. شورای امنیت در نوامبر ۱۹۹۲ م. طی قطعنامه‌ای طرف ترک را مسئول شکست مذاکرات و عدم دستیابی به راه‌حل اختلافات دانست. (نجفی، ۱۳۸۲: ۷۸)

ترکیه و یونان همچنین در خصوص آب‌های سرزمینی در دریای اژه اختلاف

فصل چهارم: نقش قدرت‌های بزرگ منطقه بر غرب آسیا ۱۴۹

دارند به همین دلیل یونان از ناتو تقاضا کرد که امنیت مرزهای شرقی اش را تأمین کند.

بدین ترتیب مسئله قبرس و اختلاف با یونان یکی دیگر از نگرانی‌های امنیتی ترکیه به شمار می‌رود. در جهت‌گیری‌های نظامی آن کشور تأثیر خود را بر جای گذارده است.

۳- مسئله کردها: این مورد علاوه بر اینکه باعث مشکلات داخلی جدی برای دولت ترکیه شد. زمینه برخی درگیری‌های مرزی با برخی از همسایگان؛ از جمله عراق و ایران، را فراهم آورده است.

کردها حدود ده درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند که عمدتاً در استان‌های کوهستانی و عقب‌مانده حاشیه‌ای شرق و جنوب شرقی این کشور دارای اکثریت می‌باشند. شورش‌های مکرر این قوم از دهه ۱۹۲۰ م. باعث لزوم اعمال حکومت نظامی از طرف دولت شده است. قدرت حکومت مرکزی در مناطق دورافتاده کردنشین هنوز اندک است. دولت آنکارا نسبت به شکایات کردها - که ناشی از عقب‌ماندگی اقتصادی مناطق کردنشین و سرکوب فرهنگی است - کاملاً بی‌اعتنا است. (محسنی، ۱۳۸۲: ۷۸)

با مخاطب ساختن آنها به عنوان «ترک‌های کوهستان» و اعمال سیاست خشن ترک‌سازی درباره آنها موضع‌گیری می‌کند. از ۱۹۲۴ م. استفاده از زبان کردی ممنوع شده است و تدریس آن نیز در مدارس خلاف محسوب می‌شود و

۱۵۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

رسماً هیچ برنامه کردی از رادیو و تلویزیون پخش نمی‌شود. سازمان‌های ناسیونالیستی کرد غیرقانونی تلقی شده و به همین نحو نیز درباره کتاب‌ها و روزنامه‌های کردی عمل می‌شود. در میان کلیه کشورهای آسیا دارای اقلیت کردزبان هستند، ترکیه کمترین تحمل را داشته و بر این باور است که در درازمدت وحدت ملی خودبه‌خود از طریق اعمال سیاست همسان‌سازی به دست می‌آید. در نتیجه این شیوه درصد بالایی از مردان جوان کرد، امروزه دوزبانه هستند. (همان ص ۹۰)

رفتار دولت ترکیه با کردها موجب بروز واکنش‌هایی از سوی آنان شده است که در مهر و موم‌های اخیر حزب کارگران کرد فعالیت خود را در سال ۱۹۸۴ م. همزمان با جنگ ایران و عراق تشدید کرد. دامنه عملیات این حزب بتدریج گسترده تر و از یک گروه چریکی به جنبشی مردمی تبدیل شد که عملیاتش علیه ارتش ترکیه بیش از ۳۵۰۰ کشته برجای گذاشت. ارتش ترکیه به منظور مقابله با این حزب نیروهای فراوانی را در جنوب شرقی مستقر کرد. بطوریکه دو سپاه، از چهار سپاه ترکیه در شرق مستقر شده است. مسئله کردها موجب ایجاد تنش در روابط ترکیه با همسایگان شده است. حکومت ترکیه همسایگان را به حمایت از کردها متهم می‌کند و خلأ قدرت در شمال عراق را از عوامل مهم تشدید عملیات کردها می‌داند. دولت ترکیه در ۱۹۸۴ م. با بغداد به توافق رسید که گاه‌گاه در شمال عراق مداخله کرده و کردها را سرکوب کند. ابعاد

این دخالت در مهر و موم‌های اخیر و به دنبال جنگ خلیج فارس شکل گسترده‌ای به خود گرفت. (بختیاری، ۱۳۸۹: ۸۵)

ترکیه همچنین سوریه را متهم می‌کند که اسلحه و مراکز آموزشی در اختیار کرده‌ها قرار می‌دهد. در اعتراض به این امر در ۱۹۹۲ م. وزیر کشور ترکیه ضمن دیدار از دمشق به طور غیرمستقیم تهدید کرد که به عملیات تلافی جویانه هوایی دست خواهد زد یا جریان آب از آناتولی به فرات را کنترل خواهد کرد. آنکارا همچنین تهران را به دخالت در این حملات متهم می‌کند؛ اما تهران ضمن رد این اتهامات پیشنهاد کرده بازرسان ترک از مرز دیدن کنند.

۴- تلاش ترکیه برای نفوذ در آسیای مرکزی و منطقه: یکی از اهداف جدید امنیتی ترکیه تلاش برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و گسترش نفوذ در منطقه آسیای میانه است. به همین منظور قصد دارد یک کمر بند امنیتی به دور خود در این منطقه ایجاد نماید. این کشور پیمان‌های دوستی با دولت‌های جدید آسیای میانه و همچنین دولت‌های جدا شده از یوگسلاوی سابق را امضا کرد و با حمایت از جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان و حمایت از بوسنی در این راه اقدام نمود. این کشور با وارد شدن در پیمان منطقه اقتصادی دریای سیاه با شرکت جمهوری آذربایجان، بلغارستان، گرجستان، یونان، مولداوی، رومانی، روسیه، اکراین و ترکیه - که در ۱۹۹۲ م. امضا شد - خواستار ایفای نقش مهم‌تری در تحولات جدید منطقه گردید. (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۱۰)

۱۵۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

این کشور در پی آن است تا خود را به عنوان پل ارتباطی کشورهای ترک آسیای میانه و غرب مطرح نماید و این در حالی است که بسیاری از این کشورها مایل به روابط مستقیم با ژاپن و غرب هستند و نه غیرمستقیم از طریق ترکیه می باشند. به هر حال باید گفت که این سیاست و تداوم آن یکی از مسائل مهم امنیتی ترکیه را تشکیل می دهد و تضمین و گسترش راه یابی به بازارهای منطقه مذکور نقش مهمی در امنیت اقتصادی آن کشور ایفا می نماید.

۵- مسئله امنیتی آب: از دهه ۱۹۷۰ م. به بعد مسئله آب اختلافاتی را میان ترکیه با سوریه و عراق به وجود آورد. با توجه به اینکه رودخانه فرات ۸۵ درصد آب های سطحی سوریه را تأمین می کند و این رودخانه از ترکیه و عراق عبور کرده و به سوریه می رسد، هر نوع کنترل بر روی رودخانه مذکور می تواند وضعیت ناگواری را برای دیگر کشورها ایجاد نماید. (سیبری، ۱۹۹۲: ۲۷۳)

ترکیه در ۱۹۸۹ م. اعلام کرد که اگر سوریه فوراً حمایت خود را از حزب کارگران کرد قطع نکند این کشور جلوی آب فرات به سوریه را خواهد گرفت. در ژانویه ۱۹۹۰ م. بستن آخرین تونل انحرافی سد آتاتورک موقتاً جریان آب فرات به سوریه و عراق را به مدت یک ماه کاهش داد و خشم سراسری جهان عرب را موجب شد. به هر حال مسئله نحوه کنترل آب یکی از اختلافات مهم بین ترکیه با عراق و سوریه می باشد که می تواند زمینه مناقشات آینده را موجب گردد.

نتیجه گیری

و پیشنهادات

نتیجه‌گیری

غرب آسیا یکی از مناطق ژئوپلیتیک مهم جهان است که به دلیل وجود "ذخائر عظیم نفت و گاز"، "بازار عظیم مصرف" و "حضور اسرائیل" همواره دارای منازعه و رقابت‌های منطقه‌ای و نیز مورد توجه قدرت‌های بزرگ و فرا منطقه‌ای بوده است. از دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی، چگونگی ایجاد موازنه قوا در غرب آسیا باعث ایجاد رقابت‌های گسترده منطقه‌ای و نیز جولان قدرت‌های فرا منطقه‌ای شده است. نیاز جهان صنعتی به منابع انرژی مطمئن و همچنین نیاز به داشتن منابعی مستقل در مقابل ذخائر انرژی روسیه موجب شده است تا کشورهای غربی همواره به حضور نظامی در کنار چاه‌های نفت بیندیشند. آنها همواره برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند و در ۳۰ سال اخیر با استقرار کشتی‌های جنگی خود در مسیر انتقال انرژی در خلیج فارس، رأساً حفاظت از جریان نفت را برعهده گرفته‌اند. در حال حاضر، کشورهای جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر نقش مهمی را در تحولات منطقه غرب آسیا ایفا می‌کنند و نمی‌توان هیچ‌یک از آنها را در معادلات منطقه‌ای نادیده گرفت.

برخی نظریه پردازان، سیاست امریکا در منطقه خلیج فارس را با توجه به موقعیت محوری این منطقه، در راستای تلاش‌های این کشور برای کسب جایگاه هژمونیک در سطح جهانی تعبیر می‌کنند. با این حال، امریکا در دوران

بعد از جنگ سرد و به‌رغم تلاش فراوان و صرف هزینه‌های هنگفت برای تثبیت موقعیت سلطه جویانه خود در منطقه خلیج فارس، با چالش‌ها و موانع جدی روبه‌رو بوده است. مخالفت بازیگران منطقه‌ای مانند ایران با هژمونی امریکا و ناکامی‌های این کشور در عرصه‌هایی مانند عراق و افغانستان و نیز بروز قیام‌های مردمی علیه نظام‌های دیکتاتوری عربی، از موانع عمده منطقه‌ای هژمونی امریکا در خلیج فارس محسوب می‌شود. از طرف دیگر تلاش سایر قدرت‌های بزرگ مثل روسیه برای اعمال نفوذ در منطقه، اقدامی برای موازنه سازی در مقابل امریکا تلقی می‌شود. گرچه درهم تنیدگی روابط و برخورداری از منافع مشترک در فضای جهانی شده، از سطح رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ کاسته و در مقابل، سطح همکاری‌ها را افزایش داده است، اما این موضوع به معنای حذف نگرانی‌های آنها از برتری کامل یک بازیگر در برابر سایر بازیگران نیست؛ بنابراین هرچند تلاش موازنه جویانه سخت‌افزاری و نظامی، دیگر جایگاه چندانی در استراتژی قدرت‌های بزرگ ندارد، اما تلاش‌های موازنه جویانه در شکل نرم آن همچنان ادامه دارد. ازاین‌رو، مسئله اصلی این است که در دوره پس از جنگ سرد و در حال حاضر، قدرت‌های بزرگ چه واکنشی نسبت به رفتارهای هژمونی طلبانه امریکا در منطقه خلیج فارس از خود نشان می‌دهند؟ و اینکه تلاش‌های هژمونی طلبانه امریکا در منطقه خلیج فارس علاوه بر واکنش سایر قدرت‌های بزرگ با چه

چالش‌هایی مواجه می‌باشد؟ آیا بیداری اسلامی و بهار عربی موجب تغییر موازنه قوا در منطقه خواهد شد و حضور نظامی قدرت های بزرگ را کاهش خواهد داد و یا اینکه دور جدیدی از منازعات و رقابت‌ها آغاز خواهد شد؟ آنچه می‌توان در پاسخ به این سؤال گفت آن است که نقش ملت‌ها در سیاست منطقه‌ای افزایش پیدا خواهد کرد و قدرت مانور رژیم صهیونیستی در درازمدت کاهش پیدا خواهد کرد و میل به تعاملات سازنده بین دولت‌ها و ملت‌ها نیز فزونی خواهد یافت. در حال حاضر در پیرامون مرزهای ایران، دولت عراق با ناامنی‌ها و چالش‌های مهمی روبرو است. جمهوری اسلامی ایران روابط دوستانه‌ای با دولت و ملت عراق دارد و همکاری‌های نزدیکی بین دو کشور در حوزه‌های مختلف جریان دارد. جمهوری اسلامی سعی می‌کند تا روابط خود با مصر را که به دلیل پیمان کمپ دیوید قطع شده بود دوباره احیا نماید و در کنار ملت‌های قیام کرده علیه دیکتاتوری‌ها برای پیروزی آنها تلاش کند. متأسفانه بعضی از نظام‌های پادشاهی از جمله عربستان از سرنگونی دیکتاتورهایی مانند زین العابدین بن علی و حسنی مبارک راضی نیستند و هنوز از تحولات انجام شده در عراق پس از سرنگونی صدام حسین خشنود به نظر نمی‌رسند و این موضوع می‌تواند موجب واگرایی و نیز رقابت بین بعضی از قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان سعودی در خلیج فارس تلقی گردد. از سوی دیگر، چگونگی ایجاد توازن بین محور آمریکا-اسرائیل از

یک سو و ایران از سوی دیگر از موضوعات مهم رقابت منطقه‌ای در وضعیت کنونی است. تلاش برای به دست گرفتن زمام امور تحولات در کشورهای مانند بحرین و سوریه و یمن از جمله این رقابت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. آمریکا و عربستان مانع از به ثمر رسیدن قیام مردم در بحرین شده اند و در سوریه نیز قیام مردمی تبدیل به جنگ مسلحانه ویرانگر داخلی شده است. با این نگاه تحولات سوریه را می توان علاوه بر تلاش مردم این کشور برای رهایی از ساختار حکومتی تک حزبی در واقع منازعه‌ای بین آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی از یک سو و ایران و روسیه و چین از سوی دیگر برای کسب قدرت و ایجاد نفوذ بیشتر منطقه ای ارزیابی کرد. حل بحران سوریه نیز تا حدود زیادی به آنچه از سوی بازیگران رقیب در این صحنه اتفاق می افتد مربوط می شود. موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه و پیشاهنگی این کشور در بسیاری از سیاست های جهان عرب از جمله پشتیبانی از جریان مقاومت علیه اسرائیل همواره بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در مسائل این کشور درگیر کرده است. آنچه را که می توان امروزه در صحنه معادلات سوریه مشاهده کرد و در ادبیات روابط بین الملل نیز این امر مورد توجه قرار گرفته در واقع نشانه‌هایی از شکل گیری یک جنگ سرد جدید است که تنها به جهان عرب محدود نشده و می تواند قدرت‌های فرا منطقه‌ای را نیز درگیر خود سازد.

پیشنهادات

در شرایطی که تهدید کنونی از سوی داعش به افزایش روابط همکاری میان آنکارا و ریاض منجر شده است، آمریکا در برنامه خود برای ایجاد تعادل قدرت در غرب آسیا به دنبال آن است تا تحولی در روابط پرفشار سی و چندساله با متحد پیشین خود، یعنی ایران ایجاد کند. دخالت مستقیم ایران در نبرد تکریت پرسش هایی را در خصوص نبرد نهایی در موصل به همراه دارد؛ جایی که شبه نظامیان شیعی به تدریج حضور خود را در آن افزایش می دهند و آمریکا قصد دارد به نیروهای کردی و عراقی در جنگ با داعش کمک کند. همکاری با ایران یکی از انگیزه های آمریکاست. با این حال، ایران از نظر واشنگتن آنقدر ضعیف (و یا مصمم) نیست، و رقابت مستقیم میان تهران و ریاض تهدید بزرگی برای ثبات و پایداري غرب آسیا به حساب می آید که مستلزم افزایش نقش ترکیه در منطقه است. بدین ترتیب، خطوط نبرد در این منطقه در حال همگرایی و هم پوشانی با یکدیگرند که به توازن نوظهوری از قدرت منجر خواهد شد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

کتابها

۱. آلاسدير دراسيدل، جرالداچ بليک، (۱۳۶۹) جغرافياي سياسیغرب آسيا و شمال افريقا، تهران دفتر مطالعات سياسی و بين‌المللی.
۲. امام خمینی، (۱۳۶۶)، تحرير الوسیله، قم. دفتر تبليغات اسلامی.
۳. انصاری، جواد، (۱۳۷۳)، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران دفتر مطالعات سياسی و بين‌المللی.
۴. ایولاکست، مسائل ژئوپولیتیک؛ اسلام، دریا، آفریقا، ترجمه عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۶ - ۸.
۵. بختیاری، سعید، (۱۳۸۹)، اطلس جامه گیتاشناسی ناشر: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی.
۶. برجی، یعقوب علی. (۱۳۸۵)، ولایت فقها. تهران. انتشارات سمت.
۷. بشیریه، حسین؛ (۱۳۹۰)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: مؤسسه ی انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم ص ۸۹.
۸. بلیس، جان؛ استیو، اسمیت؛ جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۰، ص ۳۳۰.
۹. پولادی، کمال. (۱۳۸۵)، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام. تهران: نشر مرکز.
۱۰. تاریخ ایران و جهان (۱) و (۲)، (۱۳۸۲)، سال دوم و سوم آموزش متوسطه،

۱۶۰.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

رشته ادبیات و علوم انسانی، دفتر برنامه ریزی و تالیف کتابهای درسی.

۱۱. جان بیلپس (۱۳۸۷)، امنیت بین الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه: سید

حسن محمدی نجم، تهران: خدمات نشر.

۱۲. جعفریان، رسول، (۱۳۷۶)، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ج ۲، قم: انتشارات

انصاریان.

۱۳. جوزف اس.نای. قدرت در عصر اطلاعات، از واقع گرایی تا جهانی شدن،

ترجمه سعید میرترابیتهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.

۱۴. جی مارتین، لی. نور؛ چهره جدید امنیت درغرب آسیا، ترجمه قدیر نصری، ص

۲۸۲

۱۵. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل،

ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۳.

۱۶. حق شناس کمیاب، سید علی، (۱۳۸۹) ساختار سیاسی اجتماعی عربستان و

اقلیت های دینی.

۱۷. خنجی راوندی، مرتضی، (۱۳۶۸) هخامنشیان تاریخ شاهنشاهی هخامنشی،

تاریخ اجتماعی ایران. (جلد ۱).

۱۸. دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان (تدوین)، نظم های منطقه ای؛ امنیت سازی در

جهانی نوین، ترجمه سید جلال ۱۳۸۱.

۱۹. سلیمانی پورلک، فاطمه؛ (۱۳۸۹)، قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه ای آمریکا،

تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

۲۰. شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین الملل، ترجمه: سید جلال الدین دهقانی

- فیروآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۱. صفاء، ذبیح‌الله، (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵ جلد)، انتشارات فردوس.
۲۲. فیرحی، داود. (۱۳۸۲) نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۳. قاسم، شیخ نعیم، (۱۳۸۳)، حزب الله لبنان، خط مشی گذشته و آینده آن، ترجمه محمدمهدی شریعتمداری، چاپ اول تهران، اطلاعات،
۲۴. قاسمی، فرج الله. (۱۳۸۸) مرجعیت و سیاست در عراق پس از اشغال. فصلنامه علوم سیاسی. سال دوازدهم، شماره ۴۴.
۲۵. قاسمی، فرهاد. (۱۳۷۸). «نگرش سیبرنتیک به مطالعات منطقه‌ای در روابط بین‌الملل»، مجله امنیت ملی، شماره دوم، ص ۶۵-۳۵.
۲۶. قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۴). «طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۷، ص ۱۵۹-۲۰۰.
۲۷. قوام، عبدالعلی روابط بین‌الملل - سازمان مطالعات و انتشارات کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۴: ص ۴۵
۲۸. گرانوسکی، آ، (۱۳۵۸)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، داندامیو، مترجم، کیخسرو کشاورزی، ناشر: مروارید
۲۹. گودوین، ویلیام، (۱۳۸۳)، عربستان سعودی، ترجمه فاطمه شاداب، اول، تهران: شمشاد،
۳۰. گیتا شناسی، (۱۳۷۲)، نگاه نو به کشورهای جهان، تهران سازمان جغرافیایی و

۱۶۲.....نقش قدرت های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه)

کارتوگرافی گیتا شناسی،

۳۱. گیرشمن، رومن. (۱۳۸۳)، ایران از آغاز تا اسلام. محمد معین. انتشارات معین.
۳۲. لفتنانت کونیل، (۱۹۸۸) سیر آرنولد ویلسون، «تاریخ عمان والخلیج»،
۳۳. لمبتون، ان کی. اس. (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی. تهران: مؤسسه عروج،
۳۴. مایکل کوردا، قدرت: چگونه آن را به دست آوریم و چگونه از آن استفاده کنیم، ترجمه قاسم کبیری (تهران: ققنوس، ۱۳۷۶: ۱۲).
۳۵. محسنی، محمدرضا، (۱۳۸۹) «پان ترکیسم، ایران و آذربایجان» انتشارات سمرقند،
۳۶. محمدی آشتیانی، علی، (۱۳۸۱)، شناخت عربستان، اول، تهران: مشعر،
۳۷. مریجی. (۱۳۸۷)، مبانی فکری و زمینه های اجتماعی جریان های معاصر عراق. قم. انتشارات بوستان،
۳۸. مشیر زاده، حمیرا نظریه های متعارض در روابط بین الملل - سازمان مطالعات و انتشارات کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۵: ص ۷۸.
۳۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲) اسلام و مقتضیات زمان. تهران: انتشارات صدرا،
۴۰. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۷) ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید،
۴۱. ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱)، جریان های سیاسی معاصر عراق. تهران. کتاب و عترت،
۴۲. نجفی، موسی. (۱۳۸۲) مراتب ظهور فلسفه سیاست در تمدن اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،
۴۳. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران: قومس.

۴۴. وثوقی، محمد باقر. (۱۳۸۳)، آیت الله عبدالحسین لاری و جنبش مشروطه خواهی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
۴۵. وزارت امور خارجه (۱۳۶۹)، ج ۱ ترکیه (کتاب سبز)، تهران.

مقالات

۱. امیری، مهدی. (۱۳۹۰). «نظام متغیر موازنه قدرت در اوراسیای مرکزی و پیامدهای آن برای ایران». مجله مجلس و راهبرد، شماره ۶۵، ص ۱۶۷-۱۹۸.
۲. حق پناه، جعفر. (۱۳۸۹). «موازنه فراگیر: الگوی تحلیل نقش قومیت بر سیاست خارجی با تأکید بر خاور میانه». مجله سیاست، شماره ۲، ص ۷۷-۹۴.
۳. قادری حاجت، مصطفی؛ نصرتی، حمید رضا. (۱۳۹۱). «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در آسیای مرکزی». مجله ژئوپلیتیک، شماره ۲۶، ص ۶۳-۹۵.
۴. متقی، ابراهیم. (۱۳۷۹). «استراتژی موازنه منطقه‌ای امریکا در جنگ ایران و عراق». مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۱، ص ۶۵-۸۶.
۵. مصلا نژاد، عباس. (۱۳۹۱). «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در غرب آسیا». مجله ژئوپلیتیک، شماره ۲۷، ص ۳۵-۵۹.
۶. هادی زاده، محمود. (۱۳۸۴). «نقش ژئواکونومی در قرن بیست و یکم و چشم‌انداز سیاسی ایران در منطقه و جهان با نگرش نظامی». مدیریت نظامی، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۱۰۱-۱۲۴.

منابع لاتین

1. Colin S. Gray, "The Jeopolitics of super Power" P.11
2. David A.Baldwin,"Power and International Relations",Walter Carlsnaes,Thomas Risse,and Beth simmons(eds),Handbook of International Relations(London:Sage,2002),pp.178-179.
3. Flandes,op.cit(21),pp.12-18.
4. Friedrich Ratzel, Anthropogeographie, 2nd ed. (stuttgart: J. Engelhorn, 1899). Part I, p.2
5. HLA alleles and haplotypes in the Turkish population: (2001) relatedness to Kurds, Armenians and other Mediterraneans Tissue Antigens
6. Peter J.Katzenstein,"Regionalism in Comparative perspective" ,ARENA Working Papers,Wp 96/1, www.arena.uio.no/publications/wp_96-1.htm
7. Rudolf Kjellen, Der staat als Lebensform, trans. M. Langfelt (Leipzig: S. Hirzel verlag, 1917), pp. 218-220
8. Samuel p.Huntington,"The Lonely Superpower".Foreign Affairs, 78/2 (1999), pp.35-49.
9. Sipri year book 92: world Armaments and disarmamerty (oxford University press: OXFORD(1992) table 8.2 p.273
10. Source: Joseph. S. Nye, Soft Power: The Means To Success in World Politics, (New York: Public Affairs, 2004), p.8.
11. Tissue Antigens. Volume 61 Issue 4 Page 292-299, April 2003. Genetic affinities among Mongol ethnic groups and their relationship to Turks
12. W.Kegley,Chales.R WittkoPe,Eugene(2004)Word Politics, Thomson